

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# مطالعات ايرانشناسی

(مطالعات میان رشته‌یی، علمی، اختصاصی)

سال دوم | شماره سوم | پاییز ۱۳۹۵

شماره استاندارد بین المللی: ۲۹۸۹-۲۴۷۶

صاحب امتیاز: بنیاد ايرانشناسی

مدیر مسئول: دکتر محمد بهرام‌زاده

سر دبیر: دکتر حکمت الله ملاصالحی

ویراستار علمی و مدیر داخلی: فاطمه فریدی مجید

هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا):

دکتر مه‌ری باقری (استاد دانشگاه تبریز)

دکتر ناصر تکمیل همایون (استاد پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)

دکتر محمود جعفری دهقی (دانشیار دانشگاه تهران)

دکتر زهره زرشناس (استاد پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)

دکتر فتح الله مجتبابی (استاد دانشگاه تهران)

دکتر حکمت الله ملاصالحی (استاد دانشگاه تهران)

دکتر محمد بهرام‌زاده (استادیار دانشگاه آزاد اسلامی)

دکتر محمود طاووسی (استاد دانشگاه تربیت مدرس)

ویراستار: صدیقه آقایی

مترجم: دکتر رویا خوبی

حروف چین و صفحه‌آرا: مریم جامعی

لیتوگرافی و چاپ: ایرانچاپ

نشانی: تهران، خیابان شیخ بهایی جنوبی، خیابان ايرانشناسی، معاونت پژوهشی

تلفن: ۰۲۱ - ۸۸۶۰۸۹۲۵

دورنما: ۰۲۱ - ۸۸۶۰۸۹۲۲

رایانامه: Faslnameh@iranology.ir

قیمت: ۸۰۰۰۰ ریال

## شرایط پذیرش مقاله در فصلنامه مطالعات ایران‌شناسی

مباحث تخصصی ایران‌شناسی و نیز مقالات مرتبط با فرهنگ و تمدن ایران از جمله موضوعاتی است که در فصلنامه مطالعات ایران‌شناسی بدانها پرداخته می‌شود. شرایط کلی پذیرش مقاله در این نشریه به شرح زیر است: مقاله باید نتیجه تحقیقات نویسنده (یا نویسندگان) بوده و در نشریه دیگری به چاپ نرسیده باشد. پذیرش مقاله بر اساس تصمیم و نظر هیئت تحریریه مجله است و بعد از داوری، صلاحیت چاپ آن اعلام خواهد شد.

مسئولیت مطالب مقاله بر عهده نویسنده (یا نویسندگان) آن است.

در صفحه اول نام و نشانی کامل و شماره تماس نویسنده و محل خدمت و رتبه علمی وی مشخص شده باشد. متن مقاله به ترتیب، شامل «عنوان»، «چکیده»، «کلیدواژه»، «مقدمه»، «نتیجه‌گیری»، «فهرست منابع طبق راهنمای شیوه ارجاع» و «چکیده انگلیسی» تدوین شده باشد. چکیده انگلیسی ترجمه چکیده فارسی است. مقاله بر روی کاغذ استاندارد A4 در محیط word (۲۰۰۷) و با قلم ۱۳ و B nazanin، تهیه و ارسال شود. مقاله نباید از ۲۰ صفحه (حدود ۷ هزار واژه) بیشتر باشد.

توضیحات تصاویر و نمودارها به همراه منبع در زیر تصویر و توضیحات جدولها، به همراه منبع در بالای آنها آورده خواهد شد.

در صورت استفاده از واژگان غیرفارسی یا واژه‌هایی که تلفظ آنها برای خواننده مشکل است، آوانگاری و آوردن معادل فارسی آنها در پانویس از موارد ضروریست.

ارجاع منابع در این فصلنامه درون‌متنی و مطابق با این شیوه است:

(نام خانوادگی نویسنده، سال انتشار کتاب: شماره صفحه)؛ مثال: (زرشناس، ۱۳۹۱: ۲۶).

در صورتی که کتاب دارای چند جلد باشد، شماره جلد در منبع درون‌متنی بدین شکل خواهد بود (صفها، ۱۳۶۳: ۳/۶۵).

در تنظیم فهرست منابع ابتدا کتابها و سپس مقالات به ترتیب زیر خواهند آمد:

کتاب: نام خانوادگی نویسنده، نام؛ اسم کتاب، شهر محل نشر: ناشر، شماره چاپ، جلد، سال. مثال:

آل‌احمد، جلال؛ غرب زدگی، تهران: رواق، چاپ دوم، ۱۳۵۶.

مقاله: نام خانوادگی نویسنده، نام؛ «عنوان مقاله»، نام مترجم (در صورتی که مقاله ترجمه باشد)، محلی

که مقاله در آن چاپ شده است، سال چندم، شماره، سال. مثال: سرکاراتی، بهمن؛ «راه و روش شناخت

ایران»، فصلنامه ایران و اسلام، سال اول، شماره اول، تابستان ۱۳۹۲.

# فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۵-۸	سرمقاله
	جایگاه زبان و فرهنگ ایران در ایرانشناسی قرن بیستم آلمان
۹-۲۱	دکتر نادر حقانی
	سیستان و سرافرازی‌های ملی و فرا ملی آن
۲۲-۳۶	دکتر ایرج افشار سیستانی
	چند نکته درباره موعودان ایرانی در متون زردشتی
۳۷-۵۵	دکتر شاهرخ راعی
	آلفونس گابریل در دیدار از کویرهای ایران
۵۶-۶۵	دکتر محمدهادی ورهرام
	پژوهشی در شاخصه‌های ظروف سنگی دوره هخامنشی (۲)
۶۶-۹۱	دکتر بهمن فیروزمندی و دکتر امیرهاشم پورمافی
	ریتون یکی از مؤلفه‌های شناخت هنر و مذهب اشکانیان
۹۲-۱۰۶	حمید افشار و ندا صحراپیما
	صنایع دستی، بازتابی از تداوم زندگی گذشته منطقه دشمن زیاری
۱۰۷-۱۲۳	فاطمه رزمجویی
۱۲۴-۱۳۰	چکیده مقالات به انگلیسی

## سرمقاله

تاریخ، فرهنگ، جامعه و جهان ایرانی رویدادی بس عظیم و فراخ و واقعیتی بس کثیرالمعنی و کثیرالاضلاعترا از مفهوم ایرانشناسی و مطالعات ایرانشناسی است. زیرسقفهای کوتاه این یا آن بنیاد وسازمان وتشکیلات وکرسیهای ایرانشناسی و ایران‌پژوهی نیز درنمیگنجد. مفهوم ایرانشناسی، بمانند شمارکثیری از مفاهیم مشابه دیگر ازجمله مصرشناسی و یونان‌شناسی و آشورشناسی و چین‌شناسی و هندشناسی برساخته رویکردها و نحوه نگاه و اندیشه تاریخی و نظام دانایی دوره جدید است. این مفاهیم بیش از همه در ذهن و فکر و فهم انسان، نوعی نگاه بیرونی و رویکرد موزه‌یی و باستان‌شناسانه یا آرکئولوژیک را تداعی میکنند. این نحوه نگاه یا رویکرد غالب اندیشه تاریخی و نظام دانایی متجدد که خاستگاهی عمیقاً غربی نیز دارد، اینک بر ذهن و فکر و فهم و وهم یا حتی ذوق و ذائقه زیباشناختی ما از چیزها و بطورکلی نوع نسبت و نحوه رابطه ما با عالمی که در آن زندگی میکنیم، سروری میکند.

یک تاریخ، فرهنگ، سنت، میراث، جامعه و جهان زنده و فعال و تأثیرگذار برصحنه تاریخ و فرهنگ جهانی را یک جانبه و صرفاً با ابزارهای شناخت بیرونی و رویکردهای موزه‌یی یا آرکئولوژیک به مفهوم خرد و رایج آن نه میتوان شناخت و نه میتوان با آن نسبتی زنده و اصیل و حقیقی و همدلانه برقرارکرد. عالم ایرانی، بویژه درسه‌هزاره اخیرکه ایرانیان، بعنوان یک ملت، نه قوم و قبیله و عشیره و طایفه و تیره و تبار؛ بلکه بعنوان ملتی نبوی و تاریخی برصحنه تاریخ به مقیاس و به مفهوم جهانی آن حضور مییابند. همچنان یک عالم زنده و فعال و تأثیرگذار درجغرافیای پرچین و شکن ملل منطقه ایستاده است و نقش تاریخی و مدنی و معنوی خویش را بر شانه میکشد. نقش ایران و سهم ایرانیان، بی‌اغراق و بویژه در یک هزاره و نیم عهد درخشان و شکوفان دولت قرآن و اسلام، بغایت مهم و محوری و سرنوشت‌ساز بوده است. تاریخها، فرهنگها، سنتها و نظامهای فکری و اعتقادی و ارزشی زنده و فعال برصحنه تاریخ، فرهنگ و جامعه جهانی را با رویکردهای موزه‌یی و ابزارهای شناخت بیرونی نمیتوان فهمید؛ مگر آنکه موفق بشویم نسبت و رابطه‌یی همدلانه و مستقیم و بی‌واسطه با آنها برقرارکنیم. در اینکه ابزارهای شناخت و رویکردهای باستان‌شناسانه و کلنگ باستان‌شناسان اینک بیش از قلم مورخان درصف مقدم اندیشه و شناخت و نوع و نحوه نگاه و فهم تاریخی ما ایستاده‌اند، محل تردید نیست. در اینکه در دوره جدید، ما ایرانیان نیز ابعاد و لایه‌هایی از شناخت و اندیشه و فهم تاریخی خویش را درباره تاریخ و فرهنگ و موارث و مآثرجامعه و جهان ایرانی از کهنترین ادوار و هزاره‌های پیش ازتاریخی تا

هزاره‌های متأخر دوره‌های تاریخی، مدیون دانش باستان‌شناسی و مرهون کلنگ باستان‌شناسان با محوریت مدارک و منابع و شواهد باستان‌شناختی و فرهنگهای مادی هستیم نیز محل تردید نیست. در اینکه ردیابی و رصد دوره به دوره و جراحی و جب به جب و لایه به لایه باستان‌شناسانه عقبه تاریخی و پیشینه فرهنگی و سابقه مدنی تاریخ جهان را بالمعنی الاعم و عالم ایرانی را بالمعنی الاخص، بمفهوم متجدد آن مدیون علوم باستان‌شناختی هستیم نیز محل انکار نیست. و در اینکه صدها رشته و دانش و تخصصهای میان رشته‌یی اعم از دانشهای زبان‌شناختی و اسطوره‌شناختی و ادیان و تاریخ هنرها یا بمفهوم جامع‌تر علوم تاریخی نیز اینک بار سنگین و مسئولیت خطیری را در نقد و تحلیل تاریخی و شناختن و شناساندن تاریخ و فرهنگ و موارث مدنی و معنوی جغرافیای فراخ عالم ایرانی بر شانه گرفته‌اند نیز محل انکار نیست. با این همه، عالم ایرانی همواره رویدادی بس عظیم و فراخ و تو بر تو و هزار لایه‌تر و کثیرالوجه‌تر از مطالعات و پژوهشهای ایران‌شناسی و ایران‌شناسان اعم از باستان‌شناسان و انسان‌شناسان و مورخان و متخصصان اسطوره‌ها و آیینها و هنرها و ادیان و مذاهب و زبانهای باستان ایرانیان و تاریخ و فرهنگ و جامعه و جهان ایرانیست. اصولاً یک تاریخ، فرهنگ، سنت، میراث یا نظام فکری و معرفتی و ارزشی و اعتقادی زنده و فعال و تأثیرگذار و بازیگر بر صحنه تاریخ و فرهنگ زمانه خود را چونان، مجموعه‌یی از اجسام و اجسام و آثار و اشیاء موزه‌یی زیر سقف موزه‌های عالم مدرن نمیتوان به تماشایش نهاد و با نسبت و نحوه نگاهی موزه‌یی مدعی شناخت و فهم آن شد. فرهنگها، سنتها، نظامهای فکری و معرفتی و اعتقادی و ارزشی مادام که زنده و فعال بر صحنه حضور دارند و بازیگر نقش خویش در پرده نمایش هستند، آسان تن به رویکردهای موزه‌یی نمیدهند و تسلیم موزه‌داران نمیشوند. موزه‌های عالم مدرن بیشتر پناهگاه فرهنگها و سنت و موارث مدنی و معنوی منسوخ بوده‌اند تا فرهنگهای زنده و فعال. تاریخ، فرهنگ، جامعه و جهان ایرانی بر غم قبض شدید، همچنان زنده و فعال بر صحنه ایستاده و حضور دارد. هنوز میتوان نسبتی زنده و رابطه‌یی همدلانه و واقعی و اصیل با آن برقرار کرد. نسبتی که هانری کرین فقید از آن سخن میگفت و چونان زائری که به زیارت و حضور در بارگاه معنوی و فضای روحانی و اقلیم و جغرافیای وجودی آن آمده بود و سرمایه عمر و اندیشه خویش را به پایش ریخته و هزینه کرده بود.

چنین تاریخ، فرهنگ و جامعه و جهانی را صرفاً از بالا و بیرون و با ابزارهای شناخت بیرونی نمیتوان شناخت. ورود به فضای معنوی و جغرافیا و اقلیم وجودی چنین عالمی، پیشاپیش مستلزم بهره‌مندی از تجربه معنوی و احساسی روحانی و معرفت و فهمی درونی تر است. همین بهره‌مندی

از تجربه معنوی و نسبت و رابطه و فهمی باطنیست که متضمن دستیابی هم به اندیشه و شناختی عمیق و وثیقت با جهان ایرانیست هم مؤید برقراری ارتباطی همدلانه و اصیل و واقعی و زنده با آن است. تأکید میکنم زنده واقعی و درونی نه مجازی و موزه‌یی و بیرونی. عبور از نظاره‌گری ساختار و صورت بیرونی فرهنگها از جمله تاریخ و فرهنگ و جامعه و جهان ایرانی و ورود و حضور در فضای درونی و معنویشان شانه به شانه دانستن و دانایی از بیرون، زیستن در درون را نیز میطلبد. فرهنگها نخست زیسته میشوند و زیستنی‌اند و درمسیر و سیر زیستن مرحله به مرحله و بتدریج بنیاد میپذیرند و چهره خود را آشکار میکنند و سپس دانسته و دانستنی میشوند. هستی‌شان مقدم بر چیستی‌شان است.

عالم ایرانی یکی از اشراقی و عرفانی و عاشقانه و شاعرانه و معنوی‌ترین قلمروهای تاریخ و فرهنگ، جامعه و جهان بشریست. این جهان غنی و پرمایه از مشاهدات عرفانی و اندیشه‌های اشراقی و تجربه‌های عمیق معنوی و خلاقیت‌های ذوقی و شاعرانه که در آثار ادیبان و شاعران و متفکران و عارفان بزرگ ایران به رشته تحریر درآمده و بیان شده است، صرفاً در چارچوب مطالعات شرق‌شناسی و پژوهش‌های ایران‌شناسی از بیرون بمفهوم رایج و متعارف و متجدد آن شناختنی نیست. سنت‌های معنوی و اندیشه‌های اشراقی و تجربه‌های عرفانی را تنها با نسبتی همدلانه و رابطه و تجربه‌یی مستقیم میتوان فهمید. زبان فارسی نیز یک زبان متعارف و معمولی در میان بسیاری از زبانهای دیگر روزگار ما نیست. صیانت از این میراث و میثاق ملی و مدنی و معنوی که دروازه ورود به فضای معنوی عالم ایرانیست، مسئولیت خطیر و سنگینی است که بر شانه همه ما ایرانیان نهاده شده است. آموختن و صیانت از این زبان غنی از فرهنگ و آهنگ موسیقایی و پرمایه از سنت و میراث ادبی و سروده‌های حماسی و تغزلی و عاشقانه و عارفانه و هنرمندانه و فوق‌العاده خلاق جامعه و جهان بشری هم فرصت است و غنیمت هم فضیلت و صیانت از امانت. فضیلت ورود به فضای معنوی و اقلیم و عالمی بغایت روحانی و متعالی و آموزنده و تعالی‌بخش. تاریخ، فرهنگ، جامعه و جهان ایرانی، بمانند تاریخ، فرهنگ، جامعه و جهان یا سنت و میراث و هویت و مدنیت هر ملت دیگری یک رویداد ثابت و واقعیت ایستا و محصور در حصار یک جغرافیای طبیعی و سیاسی و فرهنگی و مدنی و معنوی نبوده و نمانده است؛ ادوار بسیاری را آزموده و از سرگذرانده است. دستخوش فراز و فرودها و دگر‌بودگیها و دگر‌گونیهای بسیار شده و در معرض قبض و بسط‌های دوره‌یی بسیار نیز بوده است. مردمان این سرزمین و جغرافیای طبیعی و تاریخی کهن و مدنی و معنوی باستانی هم یک دوران دیرینه و دراز آهنگ و دیرپای پیش از

تاریخی را که هیچ مرز سیاسی و جغرافیایی مشخصی در آن اعصار، بر آن مترتب نبوده، سپری کرده‌اند هم در دو تحول مهم و سرنوشت‌ساز انقلاب هزاره‌های عصرنوسنگی که با شاخصه‌های جامعه یکجانشین و گروه‌های اجتماعی جامعه کشاورزان و کشتگران دانه و پرورندگان دام و فراورندگان منابع غذایی در فرهنگ و ادبیات باستان‌شناسی متصف شده است، نقش مؤثر و سهم مهم برشانه داشته‌اند و هم در هزاره‌های سپسین که تحولات عظیم ظهور جوامع اقشاری شهری و گروه‌های اجتماعی متخصص و متبحر در پیشه‌ها و حرفه‌های مختلف و حجم عظیم و ابداعات و زنجیره‌یی از نوآوری‌های بی‌سابقه را در پی داشته در صنف مقدم بر صحنه تحولات حضور فعال داشته و بازیگران و آفرینندگان نقش‌های مهم و محوری بر صحنه نمایش بوده‌اند.

مردمان این جغرافیای طبیعی باز و بی‌حصار پس از آزمودن و از سرگذراندن آن دو دوران مهم گام در مسیر و افتتاح دوران مهم سومی مینهند که نقطه عطف و عزیمتگاه حرکت سرنوشت‌ساز تاریخ ایرانیان است. این دوران سوم، سه هزاره تاریخ و میراث مشترک ایرانیان را، بعنوان ملتی نبوی با سنت و میراث مشترک نبوی در بر گرفته است. یک هزاره و نیم نخست این عصر و عهد نبوی با پیام‌های متعالی و اخلاقی و توحیدی زرتشت پیامبر افتتاح و افتتاح میشود و با بنیادپذیری نظام سیاسی هخامنشی بحرکت در می‌آید. از آن هنگام، ایرانیان بعنوان یک ملت، ملتی تاریخی با هویتی نبوی و صاحب کتاب و کلام و ارزشها و آموزه‌های متعالی مشخص بر صحنه تاریخ جهانی حضور می‌یابند. یک هزاره و نیم دوم عهد ایرانیان در دولت قرآن و اسلام بسته میشود؛ عهدی و عصری نبوی در دولت اسلام و قرآن و در پرتو سنت و در فروغ مصطفوی؛ عهدی و عصری غنی و پرمایه و درخشان و شکوفاتر از عهد و عصر باستانی. جامعه معاصر ما اینک در نقطه عزیمت و افتتاح و افتتاح تاریخ دیگر است؛ تاریخی که تنها با رجوعی و رویکردی آگاهانه و نقادانه به میراث مشترک نبوی که بر آن تکیه زده‌ایم و مواجهه فعال، نه منفعلانه با تحولات عظیم و زلزله‌های سنگین تاریخی و مدنی که در دوره جدید اتفاق افتاده و چهره تاریخ، فرهنگ و جامعه و جهان بشری ما را به مقیاس جهانی دگرگون کرده است، میتواند افتتاح شود.

فصلنامه مطالعات ایران‌شناسی دست علاقمندان به ایران‌پژوهی را بگرمی می‌فشارد و آماده همکاری با مشتاقان و متخصصان ایران‌شناسی در زمینه‌های متخلف، اعم از حوزه‌های علوم باستان‌شناختی و انسان‌شناختی و زبان‌شناختی و تاریخی و موارد دیگر است.

# جایگاه زبان و فرهنگ ایران در ایرانشناسی قرن بیستم آلمان

دکتر نادر حقانی<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۱۲/۱۰

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۵/۳/۲۳

## چکیده

ایرانشناسی در کشور آلمان دارای سابقه‌ی طولانی است. محققان آلمانی، بویژه در پایان قرن نوزدهم و قرن بیستم میلادی، تحقیقات وسیعی در حوزه ایرانشناسی انجام داده و آثار متعددی را منتشر کرده‌اند. در این مقاله به دو مجموعه از آنها (یکی در بین سالهای ۱۸۹۵-۱۹۰۴ م، توسط ویلهلم گایگر و ارنست کوهن و دیگری در سال ۱۹۸۹ م، توسط رودیگر اشمیت) اشاره شده است. جستارهای هر دو کتاب را میتوان، بنوعی برآیند فعالیتهای علمی و پژوهشی محققان آلمانی درباره ایران در محورهای زبانی، ادبی، تاریخی و فرهنگی درباره ایران دانست. تحقیق پیش‌رو برآن است تا با بررسی اجمالی آثار یاد شده، ابعاد زبانی و فرهنگی ایران را در این دو مجموعه منتشر شده، نمایان سازد و جهت‌گیری موضوعی مطالعات ایرانشناسان آلمانی را مشخص کند. هدف از انجام این پژوهش بیان فراز و فرود فعالیتهای علمی و پژوهشی درباره جایگاه زبان و فرهنگ ایران در ایرانشناسی قرن بیستم آلمان و نیز یافتن زمینه‌ی مناسب برای مقایسه مطالعات ایرانشناسی، توسط ایرانشناسان به زبان آلمانی، انگلیسی و فرانسوی است. از سوی دیگر شناخت ابعاد و موضوعات پژوهشهای ایرانشناسی در خارج از ایران، میتواند در جهت‌گیری تحقیقات ایرانشناسی در داخل کشور نیز مؤثر باشد.

## کلیدواژگان

شرق‌شناسی؛ ایرانشناسی؛ مطالعات ایرانی در آلمان؛ ویلهلم گایگر؛ رودیگر اشمیت؛ قلمرو زبانی و فرهنگی؛ قرن بیستم

۱. دانشیار پژوهشکده زبان ملل دانشگاه تهران؛ recellt@ut.ac.ir

## مقدمه

زبان، ادبیات، فرهنگ، تاریخ، تمدن و سایر جنبه‌های ایران در دوره‌های باستان و اسلامی، در دو قرن گذشته توجه بسیاری از کشورهای اروپایی، بویژه آلمان را بخود جلب کرده است. در این میان ادیبان، متخصصان، باستان‌شناسان و پژوهشگران آلمانی (واتریشی) از جایگاهی ویژه برخوردارند؛ زیرا آنها بنوعی زمینه علمی را برای بررسی ابعاد گوناگون کشور پهناور ایران فراهم کرده و نیز بر معاصران ملی و فراملی خود و همچنین پژوهشگران حوزه شرق‌شناسی از زوایای ادبی، دینی و سیاسی تأثیر گذاشته و در بنای علمی رشته شرق‌شناسی و ایران‌شناسی نقشی اساسی داشته‌اند. عبارت «شرق (فرهنگی)» در ادبیات آلمانی تداعی‌کننده مناطقی است که آفتاب از آن جهت برمی‌آید<sup>۱</sup> و وسعت شرق فرهنگی عمدتاً از مدیترانه (در غرب) تا ایران (در شرق) کشیده شده است.<sup>۲</sup> شرق‌شناسی در تقسیم‌بندی آلمانیها شامل حوزه زبانی عربی، ترکی و فارسی میشود. اهمیت و تقسیم‌بندی موضوعی زبانها نیز بدین صورت است که زبان فارسی از منظر ادبی (فرهنگی، تاریخی، اداری) اهمیت بسزایی دارد؛ زبان ترکی از جنبه سیاسی اهمیت داشته و زبان عربی از بُعد دینی، نقشی مهم و گذشته‌بی طولانی دارد. همچنین هرکدام از زبانهای یادشده، دارای ابعاد دیگری از جمله علمی، فکری و غیره نیز هستند که برحسب موضوع و نگاه محقق مورد توجه قرار گرفته‌اند.

ایران بدلیل موقعیت جغرافیایی خود در آسیا از دو بعد دیگر نیز مورد توجه عمیق محققان ایران‌شناس و کشورشناسان و سایر زبانها و ملل نیز قرار گرفته است. یکی از این ابعاد وجود نظامهای نشانه‌یی و نوشتاری گوناگون در درون سرزمین ایران و نقشی است که این منطقه در انتقال نظامهای یاد شده به سایر نقاط همجوار یا دورتر از خود داشته است. بُعد دیگر ایران‌زمین، موقعیت ارتباطی آن، بعنوان محل تقاطع، ارتباط و تعامل جریانهای متعدد و متنوع فرهنگی، ادبی و دینی بین مناطق هم‌مرز با ایران است. ایران از یکسو حوزه خاور نزدیک را به هند متصل میکند و از سوی دیگر اروپا را به چین و نیز آسیای مرکزی را به مناطق عربی وصل میکند. از همین‌رو پرداختن به جایگاه زبان و فرهنگ ایران در ایران‌شناسی قرن بیستم آلمان، میتواند از

1. Osten, Morgenland, Orient, Levante

۲. در نقشه‌های جغرافیایی بسیار قدیمی، شرق (Oriens) و غرب (Occidens) در شمال و جنوب نقشه‌های فعلی قرار داشتند.

3. Mittlerer Osten. Bibliographisches Institut & F.A. Brockhaus AG, 2000.

زویای گوناگون و از مواضع متفاوت مورد بررسی قرار گیرد؛ اما از آنجا که بررسی سطح و عمق همه بررسیهای درونی (از منظر خود) و بیرونی (از منظر سایرین)، کاری بزرگ و زمانبر است و در چارچوب یک و یا حتی چند مقاله نیز نمیگنجد، بر آن هستیم تا در مقاله حاضر، نگاه به ایران را از دیدگاه ایرانشناسان آلمانی و آن هم در بستر علمی دو مجموعه منتشر شده، یکی در ابتدای قرن بیستم و دیگری در انتهای آن مورد بررسی قرار دهیم.

### استحکام بستر تحقیقات ایرانشناسی با اثر ویلهلم گایگر<sup>۱</sup>

کار بزرگی که شاید برای اولین بار، در حوزه ایرانشناسی ابتدای قرن بیستم در آلمان صورت گرفت، انتشار مجموعه‌ی دو جلدی و چند قسمتی با پژوهشهای ارزشمند ایرانشناسان بنام آن زمان است. این مجموعه تحت عنوان جستارهایی در باب فقه اللغة ایرانی<sup>۲</sup> در شهر استراسبورگ - که در آن زمان در قلمرو دولت آلمان قرار داشت - توسط انتشارات کارل تروبنر<sup>۳</sup> در سال ۱۹۰۱ و ۱۹۰۴ م. بچاپ رسید.<sup>۴</sup> زمان انتشار این مجموعه، با توجه به تاریخ روی جلد اول و دوم آن، بترتیب سال ۱۸۹۵ - ۱۹۰۱ م. و ۱۸۹۶ - ۱۹۰۴ م. است؛ ولی گردآوردندگان آلمانی آن، ویلهلم گایگر، شرق‌شناس و ارنست کوهن<sup>۵</sup>، هندشناس در قسمت پیشگفتارهای هر دو مجلد، تاریخ ۱۹۰۱ و ۱۹۰۳ م. را در پایان متن آورده‌اند. در ابتدای اولین و دومین جستار مجموعه مذکور که توسط کریستیان بارتولمه<sup>۶</sup> نگارش یافته است، وی ذیل عنوان نوشته خود بترتیب عبارت «اتمام و تحویل در تاریخ اول فوریه ۱۸۹۴ م.» و «اتمام و تحویل در دوم ژانویه ۱۸۹۵ م.» را آورده است که میتواند حاکی از شکل‌گیری مجموعه از سال ۱۸۹۴ - ۱۹۰۴ م. یعنی طی ده سال باشد. کتاب جستارهایی در باب فقه اللغة ایرانی، فقط به تحقیقات ایرانشناسی میپردازد و با رویکرد

1. Wilhelm Ludwig Geiger (1856 - 1943)

2. Grundriss der iranischen Philologie

3. Karl J. Trübner

۴. عبارت Grundriss در زبان آلمانی، یکی بمعنای اساس و بنیان چیزی است. از همین روست که عبارت یادشده قبلاً به «اساس» ترجمه شده است. دیگر معنای Grundriss، جستار و نوشته‌های بلندی است که در مورد یک موضوع؛ ولی با ابعاد متفاوت نگاشته میشوند.

۵. برای آگاهی بیشتر، ر.ک: (Geiger, 1901, p. Vorwort; Geiger, 1904, p. Title page).

6. Ernst Wilhelm Adalbert Kuhn (1846 - 1920)

7. Friedrich Christian Leonhard Bartholomae (1855-1925)

فیلولوژیک تدوین و تنظیم شده است.<sup>۱</sup> بخش بزرگی از مقالات این مجموعه، امروزه در دسته منابع کلاسیک ایرانشناسی در جهان جای میگیرند. جستارهای مجموعه دو جلدی گایگر و کوهن با همکاری بزرگان شرقشناسی (ایرانشناسی) آن زمان به رشته تحریر درآمده است. در همین راستا میتوان از بارتولمه<sup>۲</sup> ایرانشناس و هندشناس شهیر، کارل هرمان اته<sup>۳</sup>، شرقشناس، نسخه‌شناس آثار اسلامی و مترجم آثار منظوم فارسی، کارل فریدریش گلدنر<sup>۴</sup>، زبانشناس و متخصص اوستا و سانسکریت نام برد. همچنین در این مورد میتوان از پاول هورن<sup>۵</sup>، متخصص زبانهای ایرانی و ترکی، آبراهام جکسن<sup>۶</sup>، محقق آمریکایی زبانهای هندواروپایی، فردیناند یوستی<sup>۷</sup>، محقق آلمانی مطالعات ایرانی، لغت‌شناسی تطبیقی و فولکلور نام برد. علاوه بر اینها سیولد فیدریورویچ میلر<sup>۸</sup>، زبانشناس هندوایرانی اهل روسیه، تئودور نولدکه<sup>۹</sup>، شرقشناس بزرگ که بخشهایی از تاریخ طبری را نیز ترجمه کرده است و هنوز ترجمه‌های وی دارای وزن و اعتبار خاصی است، در تحقیقات ایرانشناسی آلمان نقش داشته‌اند. افراد دیگری مانند کارل زاله مان، متخصص فارسی میانه و مدرن، آلبرت سوسین<sup>۱۰</sup>، شرقشناس اهل سوئیس، فرانتس هاینریش و ایسباخ<sup>۱۱</sup>، کتیبه‌شناس آلمانی و متخصص خط میخی، ادوارد ویلیام وست<sup>۱۲</sup>، ایرانشناس و مترجم متون زرتشتی و هاینریش یاکوب هوبشمان<sup>۱۳</sup>، متخصص مطالعات ایرانشناسی و زبان ارمنی<sup>۱۴</sup> هم نقش سازنده‌یی در مطالعات ایرانشناسی داشته‌اند.

۱. در زبان عربی، برای Linguistics از عبارت «علم اللغة» و برای Philology از عبارت «فقه اللغة» استفاده میشود. در زبان فارسی، برای اولی معادل زبان‌شناسی آورده شده است؛ ولی برای دومی هنوز معادل پرکاربردی وجود ندارد، هرچند گاهی از عبارت «لغت‌شناسی» استفاده میشود.  
 ۲. بارتولمه متخصص زبانهای هند و اروپایی است و اوست که زبانهای ایرانی را بعنوان شاخه ایرانی وارد خانواده زبانهای هند و اروپایی کرد (دانشنامه ایرانیکا، مقاله بارتولمه).

3. Carl Hermann Ethé (1844-1917)
4. Karl Friedrich Geldner (1852-1929)
5. Paul Horn (1863-1906)
6. Abraham Valentine Williams Jackson (1862-1937)
7. Ferdinad Justi (Wilhelm Jakob) (1837-1907)
8. Wsewolod Fjodorowitsch Miller (1848-1913)
9. Theodor Nöldeke (1836-1930)
10. Albert Socin (1844-1899)
11. Franz Heinrich Weißbach (1865-1944)
12. Edward William West (1824-1905)
13. Heinrich Johann Hübschmann (1848-1908)

۱۴. دانشنامه ایرانیکا از وی بعنوان پایه‌گذار مطالعات زبان‌شناسی ارمنی نام میبرد (ایرانیکا، مقاله هوبشمان)

جلد اول مجموعه گایگر در دو بخش تنظیم شده است. بخش اول آن در یک قسمت و با دو عنوان «تاریخ زبان ۱» حاوی سه جستار و «تاریخ زبان ۲»<sup>۱</sup> حاوی پنج جستار تدوین شده است. «تاریخ زبان ۱» حاوی دو جستار از بارتولمه با عناوین «تاریخ زبانهای ایرانی»<sup>۲</sup> و «زبان اوستا و پارسی باستان»<sup>۳</sup> و یک جستار از کارل هرمان زاله مان<sup>۴</sup> با عنوان «پارسی میانه»<sup>۵</sup> است. «تاریخ زبان ۲» دربردارنده جستارهای «زبان نوشتاری فارسی دری»<sup>۶</sup> به قلم هورن، «پشتو، زبان افغانها»<sup>۷</sup> و «زبان بلوچیان»<sup>۸</sup> نوشته گایگر، «زبان کردها»<sup>۹</sup> به قلم سوسین و جستار چند قسمتی «گویشهای کوچکتر و گویشهای هم گروه»<sup>۱۰</sup> شامل گویشهای پامیر، گویشهای خزری و گویشهای مرکزی، نوشته گایگر است. «تاریخ زبان ۲» همچنین شامل چند پیوست کوچک با عناوین «اشاراتی درباره زبان تاجیکی»<sup>۱۱</sup>، «اشاراتی درباره فارسی یهودیان»<sup>۱۲</sup> و «نگاهی کلی به گویشها و دسته‌بندی آنها»<sup>۱۳</sup> است که به گویشهای فارسی و زبان نوشتاری زبان فارسی میپردازد. در پایان بخش جلد اول، پیوست مفصلی به قلم متخصص زبان اوستایی<sup>۱۴</sup>؛ یعنی «میلر» آمده که حاوی مقدمه، آواشناسی، ریخت‌شناسی و واژه‌سازی است.<sup>۱۵</sup> جلد اول مجموعه گایگر رویکردی زبانی دارد و به دوره‌های زبانی و زبانها و گویشهای ایرانی در سرزمین ایران میپردازد.

جلد دوم این مجموعه حاوی قسمتهای دوم و سوم است.<sup>۱۶</sup> قسمت دوم رویکردی ادبی دارد و به ادبیات ایران از زمان باستان تا زمان فارسی نو میپردازد. ادبیات اوستایی به قلم گلندر، کتیبه‌های

1. Erster Abschnitt: Sprachgeschichte I; Erster Abschnitt: Sprachgeschichte II
2. Vorgeschichte der Iranischen Sprachen
3. Awestasprache und Altpersisch
4. Carl Hermann Salemann (Karl Germanovitsh Zaleman) (1849-1916)
5. Mittelpersisch
6. Neupersische Schriftsprache
7. Die Sprache der Afghanen, das Pašto
8. Die Sprache der Balutschen
9. Die Sprache der Kurden
10. Kleinere Dialekte und Dialektgruppen
11. Bemerkungen über das Tadschiki
12. Bemerkungen über das Judenpersisch
13. Allgemeine Übersicht über die Dialekte und ihre Gruppierung
14. Ossetian language
15. Wilhelm Ludwig Geiger (1856 - 1943)

۱۶. قسمت اول، در جلد اول آورده شده است؛ ولی ترتیب شماره‌گذاری قسمتهای دوم و سوم در جلد دوم رعایت شده است.

پارسی باستان نوشته وایسباخ، ادبیات پهلوی نوشته ادوارد ویلیام وست، حماسه ملی ایرانیان جستاری بزرگ به قلم تئودور نولدکه، ادبیات فارسی نو نوشته هرمان اته، مقالات قسمت دوم را تشکیل می‌دهند. قسمت سوم به تاریخ و فرهنگ ایران اختصاص دارد. جغرافیای ایران نوشته ویلهلم گایگر، تاریخ ایران از قدیمی‌ترین ایام تا پایان دوره ساسانیان نوشته فردیناند یوستی، تاریخ ایران از آغاز دوران اسلامی به قلم پاول هورن، فهرستی از نقشه‌های جغرافیایی و تاریخی<sup>۱</sup> سرزمین ایران به قلم یوستی و دین ایرانی نوشته ویلیام جکسن، مقالات قسمت سوم را تشکیل می‌دهند. روح حاکم بر مقالات و محتوای آنها بنوعی با ماهیت ادبی زبان فارسی در ارتباط است و جهت‌گیری موضوعی و محتوایی مطالعات مربوط به ایران را در آغاز قرن بیستم میلادی نشان می‌دهد.

از جمله منابع کلاسیک مندرج در مجموعه، مقاله حماسه ملی پارسیان است که توسط تئودور نولدکه<sup>۲</sup> نگاشته شده است. این اثر، تحقیقات شعر حماسی و جهت‌گیری پژوهش‌های فردوسی‌شناسی و ماهیت ارتباط و فرهنگ شفاهی<sup>۳</sup> حاکم بر شاهنامه را تا پایان قرن بیستم تحت تأثیر خود قرار داده است (Fragner, 2006:7). از آنجا که نولدکه فیلولوگ بود، شیوه تحقیقاتی وی بر روی آثار زبانی و ادبی ایران در چارچوب لغت‌شناسی (فقه‌اللغة)، با دیدگاه تاریخی قابل ارزیابی است. پژوهش‌های فیلولوژیک وی تنها به ایران‌شناسی خلاصه نمیشد؛ بلکه عربی‌شناسی<sup>۴</sup> و عبری‌شناسی<sup>۵</sup> را نیز با همان شیوه تحقیقاتی دربرمیگرفت.

#### استمرار تحقیقات ایران‌شناسی با اثر رودیگر اشمیت

رودیگر اشمیت<sup>۶</sup>، تقریباً در انتهای قرن بیستم میلادی؛ یعنی در سال ۱۹۸۹م اقدام به انتشار کتاب مقالاتی در باب زبانهای ایرانی<sup>۷</sup> کرد که میتوان آن را تکمیل‌کننده و در امتداد اثر یک قرن

1. *Nachweisung einer Auswahl von Karten für die geographischen und geschichtlichen Teile des Grundrisses*

2. Theodor Nöldeke (1836 - 1930)

3. Orality / Oralität

4. Arabistik

5. Semitistik

6. Rüdiger Schmitt (1939.)

7. *Compendium Linguarum Iranicarum*

قبل گایگر و کوهن دانست.<sup>۱</sup> این اثر با اثر گایگر از این منظر تفاوت عمده دارد که جستارهای مندرج در کتاب گایگر تمرکز خود را بر سه محور عمده «زبان»، «ادبیات» و «تاریخ و فرهنگ» بنا گذارده است؛ ولی مقالات مندرج در مجموعه رودیگر اشمیت، در انتهای قرن بیستم، رویکردی صرفاً زبان‌شناختی به ایران‌شناسی دارد. مجموعه رودیگر اشمیت مشتمل بر سه قسمت است که با عناوین دوره ایران باستان، دوره ایران میانه و دوره ایران نو نامگذاری شده‌اند. مقالاتی که به زبانهای ایرانی دوره ایران باستان اختصاص دارند، عبارتند از: *مروری بر زبانهای ایران باستان*، فارسی قدیم و سایر گویشهای ایران باستان، هر سه، نوشته اشمیت و *اوستا به قلم ژان کلنس*<sup>۲</sup>، ایران‌شناس بلژیکی است. نویسندگان مقالات دوره فارسی میانه، عبارتند از: *ورنر زوندرمان*<sup>۳</sup>، نیکولاس جان سیمس و *بلیامز*<sup>۴</sup> پژوهشگر مدرسه مطالعات شرقی و آفریقایی دانشگاه لندن، هلموت هومباخ<sup>۵</sup>، استاد دانشگاه ماینس آلمان، رونالد اریک امریک<sup>۶</sup>، محقق تمدنها و زبانهای باستانی ایران، هند و تبت و رولند بیل مایر<sup>۷</sup> استاد زبانهای ایرانی، گرجی و تبتی اهل سوئیس. در دوره فارسی نو، محققانی مانند گرنوال ویندفور<sup>۸</sup>، ژیلبر لازار<sup>۹</sup>، پیر لکوک<sup>۱۰</sup>، جویس بلاو<sup>۱۱</sup> کردشناس فرانسوی، یوزف الفن باین<sup>۱۲</sup>، پرودز اکتور شائرو<sup>۱۳</sup>، جان پین<sup>۱۴</sup>، چارلز ام کیفر<sup>۱۵</sup> و فریدریک توردارسون<sup>۱۶</sup>، پژوهشگر زبان اوستایی اهل ایسلند همکاری کرده‌اند.

اشمیت در پیشگفتار مجموعه خود عنوان میکند که هدف از گردآوری مقالات مربوط به زبانهای

۱. اشمیت در عنوان اثر خود از عبارت Compendium استفاده میکند که از منظر معنایی با معنی دوم عبارت Grundriss تقریباً یکسان، ولی از نظر حجمی فشرده‌تر و کوچکتر است.

2. Jean Kellens (1944 -)
3. Werner Sundermann (1935 -)
4. Nicholas John Sims-Williams (1949 -)
5. Helmut Humbach (1921 -)
6. Ronald Eric Emmerick (1937- 2001)
7. Roland Bielmeier (1943 -)
8. Gernot L. Windfuhr (1938 -)
9. Gilbert Lazard (1920 -)
10. Pierre Lecoq
11. Joyce Blau (1932 -)
12. Josef Elfenbein (1927 -)
13. Prods Oktor Skjervo
14. John Payne
15. Charles M. Kieffer
16. Fridrik Thordarson (1928 - 2005)

ایرانی، انتشار دیگرگونه جستارهای مندرج در مجموعه گایگر نیست و نیز بنا ندارد، اثری در مقابل مجموعه پنج‌جلدی مؤسسه زبان‌شناسی آکادمی علوم روسیه<sup>۱</sup> که از سال ۱۹۷۹م. تحت عنوان *اصول زبان‌شناسی ایرانی*<sup>۲</sup> منتشر میشود، ایجاد کند (Schmitt, 1989: 7). او در ادامه عنوان میکند که مجموعه وی بعنوان مقدمه‌یی بر زبان‌شناسی ایرانی یا تحقیقات متنوع ایران‌شناسی نیست؛ بلکه می‌خواهد بطور فشرده آخرین تحقیقات مربوط به زبانهای ایرانی را برای متخصصان موضوعی، دانشجویان رشته ایران‌شناسی یا سایر رشته‌های شرق‌شناسی با نگاهی انتقادی منتشر کند. بدین ترتیب وی بنا دارد به گسترش حوزه تحقیقاتی با محوریت ایران‌شناسی بپردازد که از ابتدای قرن بیستم و در ادامه با انتشار آثاری از نسل نودستوریان، مانند بارتولمه، هوبشمان یا هورن آغاز شده است و با کشفیات باستان‌شناسی در آسیای مرکزی، متون یافته‌شده درباره زبانهای حوزه مرکزی ایران و پژوهشهای میدانی زبان‌شناختی در ایران، افغانستان و تاجیکستان، با بهره‌گیری از آخرین روشهای زبان‌شناختی ادامه یافته است. ایران‌شناسی با نگرش زبان‌شناختی دامنه وسیع و گسترده‌یی دارد. پژوهشهای ایران‌شناسی از یک منظر به یافتن شاهدهای زبانی در آثار و اسناد ادبی و کتیبه‌ها در ابعاد زمانی و نقاط مکانی زبانهای ایرانی می‌پردازد. همین مطالعات از منظر دیگری به جامعه‌شناسی زبان و سیاستهای زبانی نگاه میکند و جنبه‌های کاربردی زبانهای ایرانی را مورد توجه قرار میدهد. ارتباط و تداخل زبانی با زبانهای غیر ایرانی و نیز رابطه آنها با یکدیگر در درون زبانهای ایرانی، نظامهای نوشتاری و شکل‌های آوایی و نشانه‌یی، واژه‌سازی و واژگان، تاریخ زبان، گویشهای ایرانی، تحولات دوره‌های زبانی باستان، میانه و دری و گویشها و لهجه‌های بخش غربی و شرقی زبانهای ایرانی در زمره حوزه‌های تحقیقاتی زبان‌شناسی ایرانی هستند که اشمیت در اثر خود به آنها پرداخته است.<sup>۳</sup>

با این وصف ما خود را در قرن بیستم، مابین دو اثر بزرگ علمی می‌بینیم که هر کدام، ضمن جمع‌آوری نتایج انجام شده، ما را با رویکرد زبانی، فرهنگی و ادبی در آغاز و جهت‌گیری عمدتاً زبان‌شناختی در آخر قرن بیستم آشنا میکند. نگاه حوزه تحقیقاتی ایران‌شناسی در ابتدا بدنبال تلفیق «زبان»، «ادبیات» و «تاریخ و فرهنگ» بود. این رویکرد در اثر گایگر و کوهن مورد توجه قرار گرفته است؛ اما به باور فراگنر قابلیت استمرار نداشته و ندارد و در آثاری که

1. Institut jazykoznanija Akademii Nauk SSSR

2. *Osnovy iranskogo jazykoznanija* (Grundzüge der iranischen Sprachwissenschaft)

۳. برای آگاهی بیشتر ر.ک: (Schmitt, 1989: 5-7)

بعداً در حوزهٔ ایران‌شناسی، نگارش و انتشار مییابد، حسب یافته‌ها و مطالعات رشته‌یی و بین رشته‌یی جنبه‌های دیگری به تحقیقات اضافه شده است؛ اما مکان فعالیت علمی محققان، دیگر تنها در کشور آلمان نیست و زبان تحقیق نیز صرفاً زبان آلمانی نیست. زبان مقالات و تتبعات ایران‌شناسی نیز به سایر زبانهای بین‌المللی گسترش یافته است. با نگاهی به روند مکانی و زبانی تحقیقات میتوان متوجه این نکته شد که گایگر و کوهن اثر خود را با همکاری ایران‌شناسان شهیر آلمانی در شهر «اشتراسبورگ» در بنگاه انتشاراتی کارل ترابنر<sup>۱</sup> چاپ کردند. اما اکنون اشتراسبورگ، اشتراسبورگ<sup>۲</sup> (Fragner, 2006: 9-11) نامیده میشود و این شهر در قلمرو دولت فرانسه قرار دارد. بنگاه انتشارات علمی ترابنر که بین سالهای ۱۸۷۲ - ۱۹۱۸ م. در اشتراسبورگ فعالیت میکرد و همزمان با بازگشایی دانشگاه اشتراسبورگ که پس از جدایی الزاس<sup>۳</sup> در نتیجه شکست فرانسه از آلمان در سال ۱۸۷۰ م، تحت عنوان دانشگاه کایزر ویلهلم<sup>۴</sup> ایجاد شده بود، توسط انتشارات دگرویتز<sup>۵</sup> خریداری شده و اکنون در برلین، بوستون و چین فعالیت میکند. دایرهٔ محققان از کشور آلمان و زبان آلمانی به سایر کشورها و زبانهای دیگر گسترش پیدا کرده و در بعضی حوزه‌ها به خارج از آلمان انتقال یافته است. به تعبیر دیگر حوادث و تحولاتی که در قرن بیستم رخ داد در موضوع، جهت‌گیری، دامنه، عمق، محل و حتی زبان نگارش (علمی) تحقیقات تأثیرات بسیاری برجای گذاشته است.

چنانچه دو اثر ابتدا و انتهای قرن بیستم میلادی؛ یعنی اثر گایگر و اشمیت، با یکدیگر مبنای اولیهٔ مقایسه قرار شوند، میتوان عنوان کرد که هنوز زبان آلمانی، بعنوان زبان تخصصی در ایران‌شناسی کاربرد و کارآیی فراوانی دارد و پژوهشگران آلمانی کماکان در این حوزه، فعالیت دانشگاهی و علمی دارند؛ اما زبان فرانسه و بویژه زبان انگلیسی سهم بیشتری از تحقیقات علمی را بخود اختصاص داده‌اند. اگر از منظر زبانی به آثار مرتبط با ادبیات ایران به ایران‌شناسی قرن بیستم بنگریم، متوجه چندزبانی و چند کشوری شدن تحقیقات میشویم؛ برای روشن شدن مطلب، بعنوان نمونه به عناوین و زبان آثاری که تاکنون دربارهٔ ادبیات و زبان فارسی منتشر شده‌اند، اشاره میکنیم:

1. Karl J. Trübner Verlag
2. Straßburg vs. Strasbourg
3. Elsass
4. Kaiser-Wilhelm-Universität
5. Verlag Walter de Gruyter



تأسیس شده‌اند. در همین راستا دانشگاهها و مراکز علمی آلمانی با توجه به قدمت تاریخی، سابقه تحقیقاتی، حضور اساتید برجسته و حمایت‌های دولت مرکزی و ایالتی نسبت به تأسیس مؤسسات تحقیقاتی، ایجاد کرسیهای پژوهشی و رشته‌های علمی، تعریف طرحهای تحقیقاتی و برگزاری همایشهای علمی در زمینه ایرانشناسی اقدام میکنند؛ اما طبق سنت دانشگاهی آلمان، هر رشته‌یی باید با در نظر گرفتن وضعیت جهانی، اثرگذاری تحقیقات، علاقمندی متقاضیان، میزان جذب نیروهای تربیت شده دانشگاهی در بازار کار علمی و تجاری، جدیت و حمایت سازمانی و کشوری از حفظ، گسترش و عملیاتی کردن توافقنامه‌ها و قراردادهای دوجانبه علمی و فراملی، میزان ارزش‌گذاری سازمانهای دولتی، ایالتی و شرکتهای صنعتی و بازرگانی آلمان به تحقیقات موضوع آن رشته، باید خود را دائماً مورد ارزیابی قرار دهد و با توجه به شرایط و امکانات، فعالیت خود را گسترش، محدود یا متوقف کند. رشته ایرانشناسی نیز در طول حیات خود در بستر علمی آلمان از این قاعده جدا نیست. در این راستا ایرانشناسی آلمان، یا به تهبایی و بصورت مستقل فعالیت خود را ادامه داده است یا با سایر گروههای باصطلاح هم‌راستا (از منظر دینی، منطقه‌یی، فرهنگی و ...) تلفیق شده و یا در نهایت به یک یا چند دلیل مذکور، فعالیت خود را متوقف کرده و به تعبیری جایگاه قبلی خود را در نقشه علمی آلمان از دست داده یا از منظری دیگر مورد توجه قرار گرفته است.

#### همایشهای علمی، بعنوان نشانه‌های زنده بودن رشته (ایرانشناسی)

یکی از نشانه‌های پویایی فعالیت‌های علمی، مراودات اساتید و دانشجویان از یکسو و برگزاری همایشهای عمومی و تخصصی از سوی دیگر است. دفعات برگزاری، سطح و عمق موضوعات همایش، میزان حضور متخصصان و صاحب‌نظران در همایشهای علمی، کمیت و کیفیت حامیان مالی و معنوی، سنگ محکی برای ارزیابی جذابیت رشته، اهمیت علمی و تأثیرگذاری آن در حل مشکلات (بشری) در سطح ملی، منطقه‌یی و فراملی است. در این همایشها معمولاً متخصصان، موضوع و افراد صاحب نام علمی یا آخرین یافته‌های خود را معرفی میکنند و یا خدمات آنان توسط نسل‌های بعدی مورد توجه قرار میگیرد و بنوعی بر ضرورت استمرار آنها تأکید میشود. در فوریه سال ۲۰۰۲م همایشی با عنوان «ایرانشناسی در اروپا - دیروز، امروز و فردا» از سوی کمیسیون ایرانشناسی آکادمی علوم با همراهی مؤسسه زبان‌شناسی دانشگاه گراتس و حمایت

بخش فرهنگی سفارت ایران در اتریش برگزار شد.<sup>۱</sup> بدنبال آن در نوامبر همین سال، «مؤسسه ایران‌شناسی فرهنگستان علوم» به همت مانفرد مایرهورفر<sup>۲</sup> تأسیس شد. به باور فراگنر تلاش مایرهورفر بر این استوار بوده است که همه ابعاد و جنبه‌های آموزشی و تحقیقاتی ایران‌شناسی بتواند در کشور اتریش معین شود. خواستی که در کشور اتریش سابقه‌ی بس طولانی دارد. در سال ۱۸۴۷م. ایران‌شناس شهیر و اولین رئیس «فرهنگستان سلطنتی اتریش»، ژوزف هامر پورگشتال،<sup>۳</sup> تلاش کرد تا به شرق‌شناسی و به ویژه ایران‌شناسی ساختاری سازمانی اعطا کند. این کوشش اگرچه در آن سالها نتوانست از منظر ساختاری محقق شود؛ ولی تحقیقات ایران‌شناسی اتریش ادامه یافت و به تأسیس مؤسسه ایران‌شناسی در آغاز قرن بیست و یکم در آکادمی علوم اتریش منجر شد. تأسیس مؤسسه‌ی برای ایران‌شناسی در ابتدای قرن بیست و یکم خود شاهده‌ی بر این مدعاست که چنانچه تلاشهای سازمانی (داخلی و خارجی)، کوششهای فردی (همانگونه که مایرهورفر از آن دریغ نکرده است) و برنامه منسجم تحقیقاتی وجود داشته باشد، میتواند رشته و حوزه‌ی که از زاویه‌ی در حال فرود است، جهت خود را به سمت فراز و مسیر رشد تغییر دهد.

### نتیجه‌گیری

شکل‌گیری، گسترش، فراز یا فرود هر رشته دانشگاهی یا هر حوزه تحقیقاتی امری تصادفی نیست. عوامل متعددی برای تأسیس، استقرار، استحکام و استمرار ایران‌شناسی چه در داخل و بویژه در خارج از کشور دخیل هستند که هر کدام از آنها باید بطور مستمر و علمی مورد پایش قرار گرفته و نیز سیر تحولات آنها از زوایای گوناگون و با دیدی عمیق و آینده‌نگر در نظر گرفته شود. صرف تکیه بر اقداماتی که سایرین به هر دلیل و به هر منظور انجام داده‌اند و یا بی‌توجهی عمدی یا سهوی فعالیت محققان و پژوهشگران، نمیتواند و نباید بعنوان یک راهبرد علمی تلقی شود. ایران‌شناسی با سابقه بس قدیم و عمیق خود در آلمان، برغم کاهش در بعضی از بخشهای آن، هنوز جایگاه (نسبی) خود را حفظ کرده است و از این رهگذر میتواند در پیچه‌ی بسیار مناسب برای معرفی چندبعدی ایران‌زمین و مردم آن در بستری فراملی؛ اما با حمایت‌های کشور صاحب فرهنگ

۱. مجموعه مقالات همایش یادشده که در سال ۲۰۰۶م. با تلاش برت فراگنر و لیزار سادوسکی و سایرین منتشر شد، به پاس خدمات شایان وی به ایشان هدیه گردید.

2. Manfred Mayrhofer (1926 - 2011)

3. Josef Hammer-Purgstall (1774-1856)

آن باشد. بنابراین با رویکردی آینده‌محور و تلاش برای گسترش همکاری‌های علمی، رشته‌یی و بین‌رشته‌یی برای افزایش دامنه موضوعات تحقیقاتی و دانشگاهی و تعریف طرح‌های پژوهشی درازمدت و هدفمند، میتوان از همان سنت تحول دانشگاهی آلمان برای گسترش مطالعات ایرانی استفاده کرد.

### منابع

- Fagner, Bert G.. Iranistik in Europa - gestern, heute und morgen. In: Eichner, Heiner / Fagner, Bert G. / Sadovski, Velizar / Schmitt, Rüdiger (Hg.) (2006). *Iranistik in Europa - Gestern*. Wien: Verlag der österreichischen Akademie der Wissenschaften, 2006, 7.25.
- Geiger, Wilhelm / Kuhn, Ernst (Hg.) . *Grundriss der Iranischen Philologie*. I. Band. Abteilung 1. Strassburg: Verlag von Karl J. Trübner, 1895-1901.
- \_\_\_\_\_ . *Grundriss der Iranischen Philologie*. Band I. Abteilung 2. Strassburg: Verlag von Karl J. Trübner, 1901.
- \_\_\_\_\_ . *Grundriss der Iranischen Philologie*. Band II. Strassburg: Verlag von Karl J. Trübner, 1904.
- Schmitt, Rüdiger (Hg.). *Compendium linguarum iranicarum*. Wiesbaden: Dr. Ludwig Reichert Verlag, 1989.

## سیستان و سرافرازی‌های ملی و فرا ملی آن

دکتر ایرج افشار سیستانی<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۲/۱۱

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۹۵/۶/۱۷

### چکیده

سیستان در خاور ایران قرار گرفته و از روزگاران کهن به انگیزه داشتن جایگاه ویژه جغرافیایی و شرایط اقلیمی و جایگاه ویژه سیاسی، ارزش بسیاری از دیدگاه استراتژیک داشته و هم‌گلوگاه هندِ زرخیز، به‌شمار می‌آمده است. سیستان سرزمین اساطیر ملی، زادگاه حماسه، خاستگاه نخستین فرهنگ‌های پیشرفته انسانی، کانون اجتماع‌های شهرنشینی، پل پیوند آسیای باختری با هند و چین و گذرگاه کاروان‌های بازرگانی بوده است. در دوران هخامنشی، در زمان داریوش بزرگ، بطلمیوس، نام «آریا پولیس» را برای سیستان عنوان کرده است که بیانگر یکی از کانون‌های بزرگ جمعیتی قوم آریا در سیستان است. نویسنده تاریخ سیستان، مردم سیستان را از نژاد زیبا و عالی دانسته و از آنان به‌عنوان مردمی سخت‌کوش، پرتوان، بلند اندام و تندرست، یاد کرده است. هنرهای گوناگون از هنگامی که انسان به گله‌داری و کشاورزی روی آورد، در سیستان پدید آمده و هم‌یار زندگی مردم نواحی گوناگون آن بوده‌اند. هنرمندان و صنعت‌گران سیستان، آثار برجسته و شاهکارهای گوناگونی پدید آورده‌اند که امروزه آذین‌بخش جایگاه‌های هنری جهان هستند و یا این که به‌نشانه سَمبُل یک کشور، انتخاب شده‌اند، مانند آسیای بادی سیستان که اکنون سَمبُل کشور هلند است.

### کلیدواژگان

سیستان، اساطیر ملی، آریا پولیس، قوم آریا، آسیای بادی، گل‌نوشته عیلامی، جراحی، رستم‌زایی، شیوه منظم آبیاری

۱. پژوهشگر ارشد مسائل ایران‌شناسی و دکترای جامعه‌شناسی؛ Afsharsistani@yahoo.com

### جایگاه جغرافیایی، فرهنگی و اجتماعی

سیستان در خاور ایران، در کنار مرز ایران و افغانستان قرار گرفته و از دیرباز به انگیزه داشتن جایگاه ویژه جغرافیایی، شرایط ویژه اقلیمی، هم‌جوار بودن با رودهای پربار هیرمند و هامون، بزرگ‌ترین دریاچه آب شیرین جهان که از دیدگاه جهانی، یکی از گنج‌های بزرگ «بیوسفری»<sup>۱</sup> یا «زیست کره‌ای» به‌شمار می‌رود و هم‌چنین جایگاه ویژه سیاسی، ارزش ویژه‌ای از دیدگاه استراتژیک داشته و هم‌گلوگاه هندِ زرخیز و خاور دور، به‌شمار می‌آمده است (افشار سیستانی، ۱۳۸۱: ۱۶).

سیستان، سرزمین قهرمانان ملی از دوران باستان تا امروز، خاستگاه یکی از کهن‌ترین و پربارترین نمودهای فرهنگ ایرانی بوده و در دورانی بیش از ده‌هزار سال، همواره پایدار مانده است و آثار درخشان فرهنگ ایرانی، به‌گونه‌های گوناگون، در سراسر آن نمایان است. افزون بر آن، بزرگان، نجبان، دانشوران، چامه‌سرایان، فرمانروایان و هنرمندان بسیاری از جمله جهان پهلوان رستم، یعقوب لیث صفاری بنیان‌گذار نخستین دولت مستقل پهناور ایرانی پس از ساسانیان، ابوالفتح بُستی، ابوسعید سگزی، محمد بن و صیف سگزی، فرخی سیستانی و... را پرورانده است که شهرت جهانی دارند (همان: ۱۷).

سیستان یکی از جایگاه‌های ارزشمند در حوزه جغرافیایی خاور فلات ایران بوده است و مانده‌های مادی این فرهنگ، در پیوند با فرهنگ‌های موجود میان دشت سند تا میان‌رودان (بین النهرین)، دیده می‌شوند.

بنابراین، نقش این منطقه در گسترش فرهنگ‌های ایرانی و هم‌چنین انتقال اندیشه‌های وابسته به فرهنگ‌های هند و ایرانی در دوران پیش از اسلام و سپس در سده‌های شکوفایی هنری و تاریخی چهار سده نخست اسلامی، بسیار فراتر از نقش یک واسطه منطقه‌ای بوده است.

سیستان سرزمین اساطیر ملی، زادگاه حماسه، خاستگاه نخستین فرهنگ‌های پیشرفته انسانی، کانون اجتماع‌های شهرنشینی، پل پیوند آسیای باختری با هند و چین و گذرگاه کاروان‌های بازرگانی بوده است.

نام این منطقه از نام «سکاها» یکی از تیره‌های آریایی ساکن شمال فلات ایران گرفته شده است. سکاها در سال‌های ۱۲۸-۱۲۷ پ.م، زرنگیان (سیستان) را گشودند (گروسه، ۱۳۵۰: ۷۶) و این

۱. بیوسفر / biosphere / زیست کره / زیست / اسپهر: آن بخش از زمین که از دیدگاه گونه‌های گوناگون زیست مورد بهره‌برداری قرار گرفته و شامل سه بخش: سنگ اسپهر، آب اسپهر و آتمسفر است (جعفری، ۱۹۸: ۱۳۷۲).

منطقه از آن زمان، در فهرست نام‌های ایرانی، کشور «سکاها» خوانده شد و آن دودمانی بوده است که بیش‌تر آبادانی‌های این سرزمین، به کوشش و پایمردی آنان پدید آمده و سپس سکستان و سگزستان، در زبان فارسی دری «سیستان» خوانده شده است (بلنتیکی، ۱۳۶۴: ۱۳۳). پیش از آن، این منطقه را «درنگیان» و «زرنگیان» می‌نامیدند. در ستون ۱، بند ۶، سنگ‌نوشته بیستون داریوش هخامنشی نیز، به همین نام از آن یاد شده است (دیاکونوف، ۱۳۵۷: ۳۱۸ و ۳۲۸). رودهای بسیار سیستان، دریاچه هامون و پُر آبی منطقه، انگیزه‌ای شده بود که این سرزمین «زرنگ» یا کشور «دریها» خوانده شود (شاه حسینی، ۱۳۵۵: ۲۵).

سیستان باخاکی آبرفتی و آب بسیار، یکی از مناطق حاصل‌خیز کشور است و در گذشته یکی از آبادترین ایالت‌های ایران بوده و «سرزمین زرخیز» و «انبار گندم ایران و آسیا» خوانده شده است (پورداد، ۱۳۵۶: ۲/۲۹۵).

سیستان، همانند دیگر بخش‌های باستانی ایران، گاهواره فرهنگ نخستین آریایی‌ها بوده و پراکندن فرهنگ بزرگ آریا، توسط آریاهای ساکن فلات ایران، به ویژه سیستان، به اروپای خاوری و باختری صورت گرفته است.

در دوران هخامنشی (۵۵۰-۳۳۰ پ.م) در زمان داریوش بزرگ، بطلمیوس نام «آریا پولیس»<sup>۱</sup> را برای سیستان عنوان کرده است که بیانگر یکی از کانون‌های بزرگ جمعیتی قوم آریا در سیستان است (راولینسون، ۱۳۷۸: ۳۰۴).

گروهی از دانشمندان، جایگاه نخستین هند و اروپایی‌ها را در فلات ایران دانسته و می‌پندارند که اینان از آن جا کوچ کرده‌اند، دسته‌ای به هندوستان و دسته دیگر به اروپا رفته‌اند و کنار رود دانوب را زیست‌گاه هند و اروپایی دانسته‌اند. در سده‌های میانه، بخش بزرگی از خاور دانوب تا پامیر را نه تنها قوم هند و اروپایی، بلکه قوم ایرانی ساکن بوده است و تمامی این منطقه در دوران‌های تاریخی، یعنی زمان سنگ‌نوشته‌های داریوش هخامنشی، مسکن ایرانی‌ها، به ویژه سیستانی‌ها بوده است (فره‌وشی، ۱۳۷۴: ۱-۲).

سرپرسی سایکس بر این باور بوده است که بعضی از قوم‌های انگلستان از جمله ساکسون‌ها از شاخه باختری آریاهای سیستان هستند، یعنی مردمان با فرهنگ پیشرفته و شکوفایی که در ۶ هزار سال پیش، در سیستان می‌زیستند و بعدها در پهنه اروپا پدیدار گشتند (سایکس، ۱۳۶۳: ۳۶۹).

هنری ساوِج لندور انگلیسی تبار که از ششم دسامبر ۱۹۰۱ م تا دهم ژانویه ۱۹۰۲ م، در سیستان به سر می‌برده، نوشته است:

«می‌گویند ایران کشوری است که نژاد ما (انگلیسی‌ها) از آن جا مهاجرت کرده است. ممکن است چنین باشد، هرگاه این طور باشد، بایستی به ما تبریک گفت که این اندازه‌ها خود را اصلاح کرده ترقی کرده ایم» (محمود، ۱۳۴۵: ۷/۶۱).

نویسنده تاریخ سیستان، مردم سیستان را از نژاد زیبا و عالی دانسته و از آنان به عنوان مردمی سخت‌کوش، پرتوان، بلند اندام و تندرست، یاد کرده است (تاریخ سیستان، ۱۳۱۴: ۱۲).

در بررسی‌های هیأت‌های علمی دانشگاه پنسیلوانیا که در سال ۱۳۲۸ خورشیدی/۱۹۴۹ م، به منظور پیدایی آثار انسان پیشین و بررسی‌های نژاد شناختی در نیمه شمالی ایران انجام شد از راه اندازه‌گیری‌های نژادی، معلوم گردید در سیستان، نژادی زیبا و خوش اندام وجود دارد و هم‌چنین مردمی که در پیرامون دریاچه هامون به سر می‌برند، فک‌های پهن و نیرومند و گونه‌های برجسته دارند و دیگر ویژگی‌های آنان، همانند مردم «پالتولیتیک»<sup>۱</sup> و «اینوها»<sup>۲</sup> و هم‌چنین بومیان استرالیا و ژاپن میباشد که همه از نیاکان نژاد سفید هستند (صمدی، ۱۳۳۴: ۱۵۳-۱۵۴).

زکریا قزوینی، نویسنده آثار *البلاد و اخبار العباد*، نوشته است:

«خوش رفتاری، نیکوکاری، آیین‌داری، پرهیزگاری، هرکاری خدایند، برو در سیستان ببین که در سراسر سرزمین، درست کارتر، با انصاف‌تر، خوش‌زبان‌تر از بازاریان سجستان یا سیستان نیست. تشت طلا بر سر نه و باکی مدار. امر به معروف می‌کنند و هر کسی را از ناروا باز می‌دارند و طعنه می‌زنند، حتی اگر جان در راه حق بدهند، باک ندارند» (قزوینی، ۱۳۶۶: ۳۸).

سیستان در حوزه علوم و حکمت جایگاه والایی دارد و پژوهندگان و تاریخ‌نگاران، تأثیر فرهنگ دیرینه سیستان و حوزه فرهنگی هیرمند را بر ایران و جهان اسلام و حتی فرهنگ انسانی، ژرف دانسته‌اند.

نخستین پهلوان حماسی ایران و پاسدار فرهنگ و رادمردی ایرانیان، رستم جهان پهلوان در شاهنامه فردوسی از سیستان گزینه شده است.

یعقوب لیث صفاری سیستانی، قهرمان ملی و نخستین شهریار ایران پس از اسلام و زنده کننده

۱. Paleolithic: این دوره که نخستین بخش دوره پارینه سنگی را تشکیل می‌دهد، برابر است با اوایل دوره زیست انسان پیش از تاریخ که از ۵۰۰ هزار تا ۸ هزار سال پیش به درازا کشیده است (جعفری، ۱۳۷۲: ۲۴۷).

2. Aiy nou

زبان و ادبیات و استقلال ایران از سیستان برخاسته است.

اهمیت تاریخی زبان فارسی برای تمامی ایرانیان از هر قوم و گویشی تا بدان اندازه بود که پس از استقرار نیرومندترین دولت ایرانی پس از ساسانی، یعنی دولت صفاری (افشار سیستانی، چهارم شهریور ۱۳۸۶) در سال ۲۵۴ ه.ق، یعقوب لیث، زبان فارسی را، زبان رسمی ایران کرد و این رسمیت تا کنون ادامه دارد (ابوالقاسمی، ۱۳۷۸: ۱۰۳). هم‌چنین نخستین قانون‌های بیمه‌های اجتماعی رایگان، به فرمان یعقوب لیث تهیه و تدوین شده است.

نخستین مردمی که در زمان خلفای ستمگر، سب مولا علی (ع) نکردند و حاضر شدند گیسوان بانوان‌شان را بتراشند، اما ننگ دشنام به علی (ع)، نخستین امام شیعیان جهان را بر دست و پای آزادگی و وجدان بیدار خویش نبستند، سیستانیان بودند (افشار سیستانی، ۱۳۶۷: ۵۱). نخستین دانشمندی که اُسْطُراب زورقی را آفرید و زیج مأمونی را بنیاد نهاد، استاد ابوسعید سگری اهل سیستان بوده است.

در چند دهه تازه نیز ادامه این سرافرازی‌ها، نام سیستان را در بالاترین سربلندی و سرافرازی قرار داده است از جمله سردار علی خان سرابندی (محمود، ۱۳۴۵: ۳/۹۹۶) و آیت الله آقا ملا محمد مهدی، روحانی و مجتهد بزرگ سیستان، نخستین کسانی بوده‌اند که پرچم بریتانیا را در دوران قاجار از فراز دژ سه کوهه سیستان، به زیر کشیده و آتش زدند (افشار سیستانی، ۱۳۶۹: ۲/۹۰۸). نخستین شهیدان جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، نخستین جوانان تیرباران شده سیستانی در زندان‌های رژیم پهلوی، نخستین زندانیان و تبعید شدگان دوره ستم شاهی، یعنی سردار محمد رضا خان پردلی و آیت الله محمد ابراهیم شریفی و حجت الاسلام شهید سید محمد تقی حسینی، خط شکنان مبارزه با رژیم بوده‌اند.

### جایگاه هنر و فرهنگ‌سازی

هگل<sup>۱</sup>، دانشمند آلمانی بر این باور بوده است که ریشه رشد با تاریخ ایران آغاز می‌گردد؛ این، بنابراین به گونه ویژه آغاز تاریخ جهان است (Hegel, 1956: 174).

تأثیر فرهنگ ایرانی، به‌ویژه سیستان که از یکتاپرستی جان و توان گرفته است و نیز رخنه و حضور فرهنگ پُردامنه بویا و پُرآوازه ایران و سیستان، بر روی فرهنگ بسیاری از مردمان و

1. Hegel (1770 - 1830)

کشورها در دوران‌های گذشته و اکنون، ژرف و گسترده است (افشار سیستانی، ۱۳۸۵: ۲۰۱). در سده ۱۹م، نیز بعضی از دانشمندان، همین دیدگاه را داشتند از جمله «کرویزر» در کتاب «سیمبولیک و میتولوژی»<sup>۱</sup> که در سال‌های ۱۹۱۹-۱۸۲۱م، نوشته شده است، پیدایش‌گاه تمامی فرهنگ‌های جهان را از این سرزمین دانسته است (نیرنوری، ۱۳۷۹: ۲).

امیل گروسه، نویسنده کتاب *روح ایران* بر این باور بوده است که مردم ایران از جمله سیستان، حق بزرگی به گردن انسان‌ها دارند؛ زیرا به گواه تاریخ، ایران با فرهنگ نیرومندی که در گذر سده‌ها پدید آورده، وسیله سازگاری هم آهنگی را میان کشورها ایجاد کرده است. در اثر رخنه اندیشه‌ها و فرهنگ ایرانی، نژادهای گوناگون، دارای ایمان و باور همگانی شده‌اند. چاهمه‌سُرایان ایران، جهانی را بهره‌مند نموده‌اند، عارفان کشور، با این که مسلمان هستند، همان اندازه دل یک مسیحی را به تپش در می‌آورند، که دل یک برهمن را و به همین رو، به تمام انسانیت بستگی دارند (نصر، (به نقل از کتاب *L'âme de L'Iran*، امیل گروسه، ص ۹: ۱۳۵۰: ۳۹۷).

هنرهای گوناگون از هنگامی که انسان به گله‌داری و کشاورزی روی آورد، در سیستان پدید آمده و هم‌پار زندگی مردم نواحی گوناگون آن بوده‌اند. هنرمندان و صنعت‌گران سیستان، آثار برجسته و شاهکارهای گوناگونی پدید آورده‌اند که امروزه آذین‌بخش جایگاه‌های هنری جهان هستند و یا این که به نشانه سَمبُل یک کشور، انتخاب شده‌اند، مانند آسیای بادی سیستان که اکنون سَمبُل کشور هلند است.

بنابراین، می‌توان گفت که سیستانی‌ان و مردم دیگر نواحی ایران، نه تنها از دیدگاه فرهنگی و هنری از باشندگان کشورهای دیگر، پیش‌تر و برتر بوده‌اند؛ بلکه به دلیل آرزومندی، هنر و هوش سرشار خود، فرهنگ‌ساز بوده و در فرهنگ مردمان برخی از سرزمین‌ها، رخنه نموده‌اند. اما برخی از شیوه‌های فرهنگی که نگرش جهانی و جهان‌میهنی را به جهانیان فرمان می‌دهند، خود در پی آنند که همه کوشش‌های ایرانیان را به نام خویش در بیاورند.

امروزه در تمامی دانش‌نامه‌ها، تاریخ هنر و... که در جهان نوشته می‌شود، چنان ایران، از جمله سیستان را فراموش می‌کنند و بهره ایرانیان را در پدید آوردن همه زمینه‌های دانش و هنر ناچیز نشان می‌دهند که گویی در پس این فراموشی، یک هماهنگی سازمان یافته پنهان است. در حالی که ایرانیان، نخستین مردم جهان‌اند که دانش را در جهان، به درختی یگانه، مانند کرده‌اند و این

برای آن است که ما خود، خامه به دست نگرفته بودیم و خود در فرهنگ پُربار ایران زمین، کم‌تر پژوهش کرده بودیم (فرشاد، ۱۳۷۶: ۴۲۴).

از آن جا که ریشه‌های ماندگاری، پویایی و روند زیست یک قوم، سرزمین و فرهنگ، در هویت نمایان می‌شود و نباید از آن بی‌خبر بود، ایرانیان برای جلوگیری از بحران گسترده و فراگیر هویت در جامعه و شأن زندگی شخصی‌شان، نمی‌توانند و نباید جدا از تاریخ و میراث خود باشند. هر سیستانی می‌تواند بهترین ریشه‌های هویتی‌اش را، در گذشت تاریخی، فرهنگی و دینی خود بیابد و با این پشتوانه، به سوی آینده و فردا گام بردارد. به همین رو، به منظور آگاهی مردم ایران و جهان، به‌ویژه مردم آزاده و پاک‌اندیش سیستان، به شماری از کارهای سیستانیان که بیانگر هویت ملی و جایگاه فرهنگ و هنر آنان در جهان است، اشاره می‌شود.

### سفال

داده‌های باستان‌شناسی روشن ساخته است که فرهنگ و به‌ویژه هنر سفال‌سازی شهر سوخته سیستان و دیگر مناطق ایران، چند هزار سال از فرهنگ مصری و دیگر کشورهای جهان جلوتر بوده است.

فیلندرز پتری، خاورشناس برجسته، در سخنرانی خود، در بنگاه سلطنتی انگلستان گفته است: هنگامی که مصر تازه هنر کوزه‌گری را در مرحله «مگدالین»<sup>۱</sup> ۶ تا ۹ هزار سال پیش، آغاز کرده بود، مردم برخی جاهای ایران از جمله شوش، شهر سوخته سیستان و به کار نقاشی‌های زیبا، روی کاشی می‌پرداختند و در مرحله «سُلوترین»<sup>۲</sup> ۹ تا ۱۲ هزار سال پیش بوده‌اند. این گفته، بیانگر آن است که فرهنگ ایرانی ۳ هزار سال جلوتر از فرهنگ مصری و دیگر کشورها بوده است و آغاز آن به ۱۲ هزار سال پیش، یعنی پایان دوره وُرم یا دوران یخبندان سوم می‌رسد (افشار سیستانی، ۱۳۸۱: ۲۳).

ظرف‌های سفالی، وجود فرهنگ نخستین سیستان را در برخی جاهای آن که از دیدگاه تاریخی، دوره «پارینه سنگی» می‌باشد، ممکن ساخته است (فرای، ۱۳۴۴: ۸). نقش‌های هندسی و خط‌های

۱. مگدالین Magdalenian، نام فرهنگی آخر دوران دیرینه سنگی بیش‌تر مناطق اروپا، برگرفته از نام منطقه «مدلین Madeleine» در جنوب باختری فرانسه نزدیک اسپانیاست.

۲. سُلوترین Solutrean، یک نام صنعتی از دوران دیرینه سنگی پیش از دوران «مگدالین» است که در مناطقی از فرانسه و اسپانیا کاربرد دارد و برگرفته از نام منطقه «سولیتِر Solutre» در فرانسه است.

دنداندار و شکل‌های جانوران ظرف‌های سفالی به دست آمده از سیستان، همانند ظرف‌های پیش از تاریخ تپه حصار دامغان، گیان نه‌اوند و شوش است که در سنجش با آن‌ها، دیرینگی فرهنگ سیستان به ۴ تا ۵ هزار سال پیش از میلاد، می‌رسد (صمدی، ۱۳۳۴: ۳/۱۵۵).

### خط و الفبا

سیستانیان پدیدآورندگان خط بوده‌اند و ایران خاستگاه نخستین خط و الفبا در جهان است و آفریدن آن، سازه ریشه‌ای، رشد، گسترش، پایداری فرهنگ و انتقال آن به زاده‌های بعدی بوده است. بر پایه کاوش‌های باستان‌شناسی و آثار پیدا شده و خواندن سنگ‌نوشته‌ها و به دست آمدن اسناد و مدارک تازه به شرح زیر، دیرینگی و بستگی و آفریدن خط به نیاکان آریایی‌ها از جمله سیستانیان، آشکار گردیده است:

- ۱-۲- آثار به دست آمده از شهر سوخته سیستان، تپه‌های سیلک کاشان و مارلیک گیلان.
- ۲-۲- پیدا شدن استوانه‌ها و مهره‌های نگارین به خط میخی سومری‌های آریایی در باختر ایران، در ۵ هزار سال پیش از میلاد.
- ۳-۲- وجود نسخه‌های خطی اوستا، در ۶ هزار سال پیش از میلاد که روی ۱۲ هزار پوست گاو، با خط زرین، نوشته شده بودند (حکمت، ۱۳۵۰: ۱۹-۲۰).
- ۴-۲- پیدایی گل‌نوشته از دوران آغاز عیلامی، در لایه ۱۰ شهر سوخته سیستان که دیرینگی آن، به سال‌های ۳ هزار و ۲۰۰ پیش از میلاد می‌رسد (افشار سیستانی، ۱۳۸۲: ۴۳).
- ۵-۲- خط معقلی، جلیلی و دیباج: در حدود سال ۶۰ ه.ق، دانشمند ایرانی به نام ابراهیم سگزی «سیستانی» در خط مُسند (کوفی) ابتکاری نشان داد و ۱۵ حرف از حرف‌های اوستایی را، به جای حرف‌هایی که در خط مُسند بود، به کار بُرد و برای آن، قاعده وصل ترتیب داد و به این گونه، خط معقلی پدید آمد که از خط مُسند نخستین، آسان‌تر و فراگرفتن و خواندن و نوشتن آن نیز، آسان‌تر می‌نمود (همایونفرخ، ۱۳۵۰: ۷۱۳).
- پس از ابراهیم سگزی، برادرش یوسف سگزی «سیستانی» از خط معقلی، دو قلم دیگر به نام جلیلی و ثلثین استخراج کرد. این ندیم، نوشته است: «قلم جلیلی پدر تمام قلم‌ها و خط‌های اسلامی است». یوسف سگزی از این قلم نیز، دو قلم دیگر استخراج کرد: یکی دیباج و دیگری سجلات. قلم دیباج را در نوشتن طومارها به کار می‌بردند (همان: ۷۱۵-۷۱۸).

## پزشکی

بر پایه نوشته‌های تاریخی، هنری و فرهنگی ایران باستان، می‌توان گفت، که نیاکان ما، در رشته‌های گوناگون دانش‌ها، دارای آثار ارزشمندی بوده‌اند و از خود برجای گذاشته‌اند. از آن جمله در دانش پزشکی نیز دانشمندان سیستانی باستان، به پیشرفت‌های بسیار دست یافته بودند که در پیمایش زمان و رُخدادهای پیاپی، بسیاری از آن‌ها دستخوش نابودی گردید، چنان که از آن همه نوشته‌ها و پژوهش‌های پُرمایه و تجربه علمی بسیار، امروز اشاره‌های اندکی در آثار پیشین به جا مانده است. با این حال می‌توان تا اندازه‌ای به چگونگی دانش پزشکی در سیستان باستان و روش درمان و تشخیص بیماری‌ها و داروهای پی برد (افشار سیستانی، ۱۳۸۲: ۲۶).

دیرین‌ترین داستانی که در ادبیات ایرانیان درباره جراحی آمده، عمل رستم زایی، رستمی، شکاف رستمی (سزارین) است (محمود بختیاری، ۱۳۶۱: ۲۸۸). رودابه همسر زال، نخستین بانوی ایرانی است که شکم او را شکافته‌اند تا کودک خود، رستم، قهرمان ملی را به شیوه رستمی به جهان هستی آورد و این شکاف، «شکاف رستمی» نامیده شد (افشار سیستانی، ۱۳۸۰: ۳۶-۳۹).

نخستین زایمان غیرطبیعی در ایران و جهان، در سیستان و بر روی رودابه، مادر رستم، در روزگار هخامنشی (۵۵۰-۳۳۰ پ.م) یا کیانی که هم‌زمان با هخامنشیان بودند، انجام شده است تا رستم بدون رنج، گام به جهان هستی گذارد. در حالی که ژولین سزار که هم‌زمان ساسانیان (۲۲۴-۶۵۱ م) می‌زیسته، سده‌ها پس از رستم، آن هم به روش زایمان طبیعی، به دنیا آمده است (افشار سیستانی، ۱۳۸۲: ۲۸-۲۹).

در شهر سوخته سیستان (۳۲۰ پ.م)، جمجمه دختر ۱۳-۱۴ ساله‌ای در یکی از آرامگاه‌های گور دسته جمعی پیدا شده است. بخش راست این جمجمه، دارای بریدگی ژرف مثلث شکلی است که بر پایه دیده‌های نخستین باستان‌شناسان و بررسی‌های بعدی «مکیارلی» انسان‌شناس، این بریدگی، فرایند انجام یک عمل جراحی برای درمان بیماری «هیدروسفال» در زمانی حدود ۴ هزار و ۸۰۰ سال پیش و شاید دیرین‌ترین است. دختر نوجوان پس از عمل جراحی بیش از ۶ ماه، زنده مانده است. بنابراین، می‌توان گفت که پزشکان سیستانی شهر سوخته، بیش از ۵ هزار سال پیش، بیماری و شیوه‌های درمان آن را می‌دانسته‌اند (افشار سیستانی، زمستان ۱۳۸۲: ۴۴-۴۵).

ابوالقاسم احمد بن جیهانی (۳۴۵ ه.ق)، نویسنده کتاب *اشکال العالم* از وجود بیمارستان و درمان بیماران در شهر «زرنگ»، پایتخت سیستان، یاد کرده است که بیانگر شکوفایی فرهنگ مردم این سامان، به ویژه در کار پزشکی است (تاج‌بخش، ۱۳۷۹: ۸۹-۹۰).

## آبیاری و بندسازی

ریزش‌های جوی و کمی سرچشمه‌های آب در سیستان، انگیزه شده است تا سیستانی‌ان از دیرباز برای تهیه، اندوخته و بهره‌برداری آب، راهکارهای نوینی را بیابند و مهندسان این سرزمین با آفریدن شیوه‌های مدیریتی ژرف‌نگر و کارآمد، برای تهیه، افزایش بازده و پخش آب، گامهای ارزشمندی بردارند. وجود آثار، ساختمان‌ها و سازه‌های بسیار و گوناگون فرهنگ آبی سیستان که با وجود گذشت سده‌ها و رو به رویی با رخدادهای دگرگونی‌های طبیعی، هم چنان پایدار مانده‌اند، نشانگر هوشمندی، اُستادی و مدیریت کم‌نظیر مهندسان این منطقه است (افشار سیستانی، سخنرانی ۱۲ اردیبهشت ۱۳۸۶).

سیستان در دوران باستان شیوه بسیار منظم آبیاری مصنوعی از راه ایجاد شبکه پهن‌آور بندها، نهرها و جویبارهای جدا شده از رودخانه هیرمند داشته است (نیرنوری، ۱۳۷۹: ۱۸-۱۹).  
 روش آبیاری در دوران ساسانی، نه تنها در بخش باختری قلمرو آن دولت، بلکه در بخش‌های خاوری آن، یعنی سیستان در حوزه هیرمند و خراسان در حوزه مرغاب نیز به برتری رسیده بوده است و مهندسان و آب‌شناسانی که عرب‌ها در سده ۷ م از سیستان به «مکه» در شبه جزیره عربستان برده بودند، در پیرامون آن شهر، به مدیریت و امور آبیاری پرداختند و تمامی کسان اسیر سیستانی که در کار تهیه آب و آبیاری بودند، آزاد شدند (بارتولد، ۱۳۵۰: ۱۲).  
 مردم سیستان از دوران باستان به این سو، دریافته بودند که برای بهره‌گیری درست از آب رودخانه هیرمند، بایستی آن را در اختیار گیرند و جلوی آن، بند بزنند تا از آب سرکش رودخانه به دلخواه بهره‌گیری شود. به همین رو، از دوران هخامنشی به بعد، بندهایی بر روی هیرمند ساخته بودند (افشار سیستانی، سخنرانی ۱۲ اردیبهشت ۱۳۸۶). برخی از بندهای شناسایی شده، عبارت بودند از: کوشک غلامان، انوشیروان، رستم (بند ترقو)، هاونک، بولباکا یا بولباخان، کزک، رودبار (بندسار و تار)، بابا خان، کهک (بند سیستان) (احمدی، ۱۳۸۲: ۴ و ۱۸ و ۲۳).

## آسیای بادی

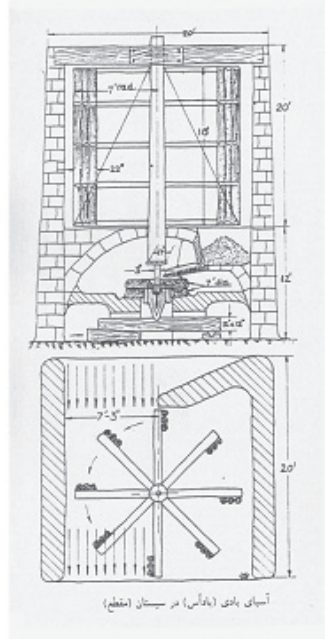
بیش‌تر تاریخ‌نگاران، فن‌آوری پیدایی آسیاهای بادی را، برای نخستین بار توسط ایرانیان و از خاور ایران، یعنی سیستان دانسته‌اند و از آن جا به خراسان و همچنین به اروپا و دیگر کشورهای جهان فرستاده شده و هلندی‌ها نیز بر این باورند که آسیای بادی از سیستان به آن جا رفته است.

نخستین نوشته‌ای که از بادآس یاد کرده، کتاب هندی به نام *آرتا ساسراکانتیلا*<sup>۱</sup> در ۱۴۰۰ پ.م است (فرشاد، ۱۳۷۶: ۹۹). بیشتر پژوهشگران، زمان پیدایی آسیای بادی را ۱۷۰۰ پ.م، تخمین زده‌اند و برخی دیگر، زمان پیدایی آن را، سال ۲۰۰ پ.م دانسته‌اند. نمونه‌ای از آسیاهای بادی سیستان در دو طرح شماره ۱ و ۲ آورده شده است.

(۲)



(۱)



طرح شماره ۱؛ راست: آسیای بادی (باد آس) در سیستان

طرح شماره ۲؛ چپ: طرح آسیای بادی؛ ترسیم دمشقی از یک آسیای بادی (سده دهم میلادی)

از اوایل دوران اسلامی، در نوشته‌های موجود از جمله *تاریخ ابن خلدون*، *مروج الذهب*، *مسالك و ممالک*، *حدود العالم* و... درباره آسیای بادی، یعنی نیرویی که از آن، برای آرد کردن گندم و بالا آوردن آب بهره‌گیری می‌شود گفت‌وگو شده است (وولف، ۱۳۷۲: ۲۵۶).

آقای عبدالحسین مفتاح، سفیر ایران در هلند، در اردیبهشت ۱۳۳۸ خورشیدی، در گزارش خود به وزارت امور خارجه، درباره آسیای بادی سیستان نوشته است:

«چیز دیگری که در هلند شهرت دارد و از ایران به آن جا رفته، آسیای بادی است. کسانی که به

خاور ایران، به ویژه سیستان و آن نواحی سفر کرده باشند، با آسیای بادی ایرانی آشنا هستند. آسیای سیستانی به شکل چرخ فلک ساخته شده که میان دو پایه یا دیوارهایی نصب گردیده است، در حالی که پره‌های آسیای هلندی به شکل هلیس یا پروانه هواپیما ساخته شده‌اند. برخی دانشمندان اروپایی معتقد هستند که آسیای بادی توسط مجاهدان جنگ‌های صلیبی قرون وسطی به اروپا رفته است. در نمایشی که در چند سال پیش در هلند از اشیای هلندی خارجی الاصل برپا شده بود، نمونه بادی سیستان، به جای نمونه اصلی آسیای بادی اروپایی (هلندی) در معرض نمایش گذارده شده بود» (مفتاح، ۱۳۳۸: ۱۳).

### نتیجه‌گیری

منطقه سیستان سرزمین اساطیر ملی و زادگاه حماسه‌ها، در خاور ایران، در دشت پست و همواری با پهنه ۱۵ هزار و ۳۶۷ کیلومتر مربع قرار گرفته است.

سیستان در زمان ورود مسلمانان به منطقه (در سال ۲۳ قمری) بزرگ‌تر از خراسان بوده و کابل پایتخت کنونی افغانستان را در بر می‌گرفته است (اشپولر، ۱۳۸۶: ۷۴).

سیستان همانند نگینی برآمده از آبرفت‌های رود هیرمند است و کوه خواجه تنها پدیده طبیعی است که در این منطقه دیده می‌شود و بقیه دشت از جنوب خاور و مرز افغانستان در نقطه ورودی رود هیرمند به سیستان به سوی باختر به دریاچه‌های سه گانه هامون پایان می‌یابد (افشار سیستانی، ۱۳۸۱: ۱۶).

از دید آب و هوایی دشت سیستان در تیپ آب و هوایی خشک بیابانی قرار دارد. وزش بادهای ۱۲۰ روزه این منطقه که سرعت آن به ۱۲۰ کیلومتر در ساعت می‌رسد از میانه بهار تا آخر تابستان در سخت کردن نیاز آبی منطقه، کارگر و بر خشکی پیرامون، نقش هم‌سنگ کننده دارد. دوری سیستان از دریای مکران به خط مستقیم حدود ۶۰۰ کیلومتر و بلندی آن از سطح دریا، ۴۷۵ تا ۵۰۰ متر است (بوترابی، ۱۳۴۱: ۱۳).

سیستان با زمین‌هایی آبرفتی، یکی از مناطق حاصل‌خیز ایران است و در گذشته از آبادترین ایالت‌های ایران بوده و «سرزمین زرخیز» و «انبارگندم ایران و آسیا» خوانده شده است.

نخستین مردمی که در زمان خلفا، سب مولا علی (ع) نکردند و حاضر شدند گیسوان بانوان‌شان را بتراشند، اما ننگ دشنام به امام علی را بر دست و پای آزادی و وجدان بیدار و خویش نبستند، سیستانیان بودند.

## منابع فارسی

### کتاب

- ابوالقاسمی، محسن؛ تاریخ مختصر زبان فارسی، تهران: کتابخانه طهوری، بهار ۱۳۷۸.
- احمدی، حسن؛ سده‌های باستانی در سیستان، تهران: دانشگاه تهران، ۲۶ آذر ۱۳۸۱.
- اشپولر، برتولد؛ تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه جواد فلاطوری، تهران: انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۸۶.
- افشار (سیستانی)، ایرج؛ بزرگان سیستان، تهران: نشر مرغ آمین، تابستان ۱۳۶۷.
- \_\_\_\_\_؛ پزشکی سنتی سیستان، زابل: دانشگاه زابل، ۱۳۸۲.
- \_\_\_\_\_؛ «جایگاه فرهنگ و هنر ایران در جهان»، مجموعه مقالات هنر و جهانی شدن، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، بهار ۱۳۸۵.
- \_\_\_\_\_؛ سیستان نامه، جلد دوم، تهران: نشر مرغ آمین، ۱۳۶۹.
- \_\_\_\_\_؛ سیستان و نخستین عمل رستم زاد / سزارین در ایران و جهان، زابل: دانشگاه زابل، ۱۳۸۰.
- \_\_\_\_\_؛ ویژگی‌های اخلاقی و نژادی مردم سیستان، زابل: دانشگاه زابل، ۱۳۸۱.
- بارتولد، واسیلی ولادیمیرویچ؛ آبیاری در ترکمنستان، ترجمه کریم کشاورز، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۰.
- بلنتیکی، آ؛ خراسان و ماوراءالنهر، ترجمه پرویز ورجاوند، تهران: نشر گفتار، ۱۳۶۴.
- بوترابی، محمد؛ سیستان و مسائل عمرانی آن، تهران: سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۴۱.
- پورداود، ابراهیم؛ یشت‌ها، جلد دوم، به کوشش بهرام فره‌وشی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۶.
- تاج بخش، حسن؛ تاریخ بیمارستان‌های ایران، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۹.
- تاریخ سیستان؛ تصحیح ملک الشعرا بهار، تهران: کتابخانه زوار، ۱۳۱۴.
- جعفری، عباس؛ فرهنگ بزرگ گیتاشناسی، تهران: انتشارات گیتاشناسی، مرداد ۱۳۷۲.
- حکمت، علیرضا؛ آموزش و پرورش در ایران باستان، تهران: مؤسسه تحقیقات و برنامه‌ریزی علمی و آموزشی، ۱۳۵۰.
- دیاکونوف، ا.م؛ تاریخ ماد، ترجمه کریم کشاورز، تهران: انتشارات پیام، ۱۳۵۷.

- راولینسون، سرهنری؛ یادداشت‌های سیستان، ژورنال انجمن سلطنتی جغرافیایی لندن، شماره ۴۳، ۱۸۷۳ م، ترجمه حسن احمدی، جغرافیای تاریخی سیستان، تهران: بی‌نا، ۱۳۷۸.
- سایکس، سرپرسی؛ سفرنامه سایک، ترجمه حسین سعادت نوری، تهران: انتشارات لوحه، ۱۳۶۳.
- شاه‌حسینی، ناصرالدین؛ تقدس سرزمین ایران در آیین ایرانی، تهران: شورای عالی فرهنگ و هنر، ۱۳۵۵.
- صمدی، حبیب‌الله؛ سیستان از نظر باستان‌شناسی، گزارش‌های باستان‌شناسی، جلد سوم، تهران: اداره کل باستان‌شناسی، ۱۳۳۴.
- فرای، ریچارد. ن؛ میراث باستانی ایران، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۴.
- فرشاد، مهدی؛ تاریخ مهندسی در ایران، تهران: نشر بلخ، ۱۳۷۶.
- فره‌وشی، بهرام؛ ایرانویج، تهران: دانشگاه تهران، تیر ۱۳۷۴.
- قزوینی، زکریا بن محمد بن محمود؛ آثار البلاد و اخبار العباد، ترجمه عبدالرحمان شرف‌کندی (هه‌ژار)، تهران: انتشارات اندیشه جوان، ۱۳۶۶.
- گروه، رنه؛ امپراتوری صحرانوردان، ترجمه عبدالحسین میکده، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۰.
- محمود بختیاری، علیقلی؛ زمینه فرهنگ و تمدن ایران، تهران: انتشارات پازنگ، ۱۳۶۱.
- محمود، محمود؛ تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن ۱۹، جلد هفتم، تهران: انتشارات اقبال، ۱۳۴۵.
- نصر، سید تقی؛ ابدیت ایران، تهران: چاپ کیهان، ۱۳۵۰، به نقل از کتاب *L'âme de L'Iran*، امیل گروسه.
- نیر نوری، حمید؛ سهم ایران در تمدن جهان، تهران: انتشارات فردوس، ۱۳۷۹.
- وولف، هانس ای؛ صنایع‌دستی کهن ایران، ترجمه سیروس ابراهیم‌زاده، تهران: انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۲.
- همایون‌فرخ، رکن‌الدین؛ سهم ایرانیان در پیدایش و آفرینش خط در جهان، تهران: هیأت امنای کتابخانه‌های عمومی کشور، مهرماه ۱۳۵۰.

#### مقاله

- افشار (سیستانی)، ایرج؛ «شهر سوخته، پهناورترین شهر دوران آغاز شهرنشینی در خاورمیانه»، فصلنامه مهندسان شهرسازی ایران، سال اول، شماره اول، زمستان ۱۳۸۲.
- مفتاح، عبدالحسین؛ «روابط ایران و هلند»، نشریه وزارت امور خارجه، شماره دهم، دوره دوم، مهرماه ۱۳۳۸.

#### سخنرانی

- افشار (سیستانی)، ایرج؛ سخنرانی ۱۲ اردیبهشت ۱۳۸۶، در سمینار بین‌المللی تاریخ آبیاری و زهکشی هم‌زمان با چهارمین کنفرانس منطقه‌ای آسیا و دهمین سمینار بین‌المللی مشارکت در مدیریت آبیاری (PIM) در ایران، تهران: ۱۲-۱۵، اردیبهشت ۱۳۸۶ خورشیدی.
- \_\_\_\_\_؛ سخنرانی چهارم شهریور ۱۳۸۶ خورشیدی، در دانشگاه فردوسی مشهد، در دومین گردهمایی انجمن ترویج زبان و ادب فارسی، ۴ تا ۶ شهریور ۱۳۸۶ خورشیدی.

#### منبع انگلیسی

- Hegel, G. W. F. The Philosophy of History Publications Inc Dover New York, 1956, P. 174.

## چند نکته درباره موعودان ایرانی در متون زردشتی

دکتر شاهرخ راعی<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۵ / ۳ / ۱۶

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۵ / ۶ / ۲۰

و در کرانه هامون هنوز میشنوی:

بدی تمام زمین را فراگرفت

هزار سال گذشت،

صدای آب‌تنی کردنی به گوش نیامد

و عکس پیکر دوشیزه‌یی در آب نیفتاد<sup>۲</sup>

### چکیده

اعتقاد به وجود نجات‌بخشی که روزی خواهد آمد و در جهت صلح و ثبات جاودان و پیشبرد هستی، جهان را بگونه‌یی اداره خواهد کرد که در آن نشانی از پلیدیها نباشد، باوری است که میتوان نشانه‌های روشنی از آن را در متون کهن ایرانی یافت. شاید گرایش و تلاش انسان برای دستیابی به سعادت جاودان و رهایی از دشواریهایی که همواره حضور داشته‌اند (و چه بسا داشتن تجربه عدم توفیق در این عرصه)، دست‌مایه اصلی اندیشه‌ها و باورهای رستاخیزی بوده است؛ باورهایی که در نگاه فردی، ایمان به پیروزی نهایی نیکان و در نگاه اجتماعی، ایجاد امید به آینده و رهایی از دشواریها را شکل میدهند. بنظر میرسد روند گسترش ادبیات رستاخیزی که همواره در روزگاران تنگی و در دوره‌های درگیری جامعه با بحران اجتماعی و دینی، شتابی افزون یافته، نیز برآمده از این باور بوده است. طرح دوران دوازده هزار ساله هستی، بررسی رویدادهای سه هزاره چهارم و بویژه ارائه تحلیلی در چگونگی شکل‌گیری اندیشه زمینه‌سازان ظهور؛ یعنی پشوتن و بهرام ورجاوند از اهداف اصلی این نوشتار است که با اتخاذ روش تحقیق کتابخانه‌یی و واکاوی منابع پهلوی به شیوه توصیفی-تحلیلی بدان پرداخته شده است.

### کلیدواژگان

موعودان؛ متون ایرانی؛ متون زردشتی؛ متون پهلوی، پشوتن؛ بهرام ورجاوند

۱. عضو هیئت علمی گروه ایران‌شناسی دانشگاه گوتینگن؛ [raeci@uni-goettingen.de](mailto:raeci@uni-goettingen.de)

۲. سپهری، ۱۳۷۱: ۳۲۲

## مقدمه

ریشه‌اندیشه‌های مربوط به رستاخیز را میتوان در برخی از کهنترین متون مکتوب ایرانی یافت. در گاهان که سروده‌های شخص زردشت است و تا زمان نگارش آن در دوره‌های بعدی، بصورت واژه به واژه حفظ شده، مطالبی وجود دارد که میتوان آنها را بطور نسبی در ارتباط با رستاخیز تفسیر کرد؛<sup>۱</sup> مطالبی چون برداشت خطی از زمان، اعتقاد به وجود دو مبدأ خیر و شر و یک نقطه پایانی که در آن پلیدی و نیکی با هم مواجه میشوند. همچنین رقم خوردن سرنوشت آدمیان را (بر پایه انتخابی که میان نیک و بد کرده‌اند)، میتوان از مطالب مرتبط با این مقوله دانست.<sup>۲</sup> در اوستای متأخر پدیده‌های رستاخیزی، تکوین یافته‌تر از گاهان<sup>۳</sup> بنظر میرسند. بیشتر آگاهی‌های ما در این زمینه از یشت نوزدهم اوستا،<sup>۴</sup> زامیادیشت حاصل میشود (زامیادیشت، کرده چهاردهم، بندهای ۸۸ تا ۹۶ و کرده پانزدهم، بندهای ۹۱ تا ۹۶).<sup>۵</sup> اگر چه در سایر بخشها، مانند یشت سیزدهم فروردین‌یشت (بندهای ۳۸، ۵۸، ۶۲، ۱۲۸، ۱۴۲ و ۱۴۵)، ونیدیداد (فرگرد ۱۸، بند ۵۱ و فرگرد ۱۹، بند ۵)، بندهای متفاوتی از یسنا (یسنا ۴۸، بند ۱۲، یسنا ۶۲، بند ۳ و یسنا ۷۰، بند ۴) و بسیاری موارد دیگر نیز داده‌های مرتبط با آخرت پراکنده‌اند. با وجود این آنچه که ما از مجموعه متون موجود اوستایی بدست می‌آوریم، قادر به ارائه تصویر دقیقی از آخرت و رستاخیز نیست و این متون فارسی میانه هستند که برداشت ما را در این مورد تکمیل میکنند. نه تنها داستان آخرت؛ بلکه شکل اصلی هستی‌شناسی زردشتی نیز بطور خاص تنها در متون فارسی میانه، بویژه در بندهش و گزیده‌های زادسپرم قابل مطالعه است.<sup>۶</sup> البته این متون، خود اغلب بر پایه اطلاعات متون کهنتر تدوین یافته‌اند.

برای روشن شدن جایگاه آخرت در تقویم هستی، نگاهی مختصر به کیهان‌شناسی زردشتی ضروری بنظر میرسد.

۱. در مورد نظریه حفظ گاهان تا زمان نگارش، بصورت شفاهی و واژه به واژه ر.ک: Kreyenbroek, 2002:40
۲. از جمله بندهایی از گاهان که به پدیده‌های مربوط به آخرت اشاره دارند، میتوان به یسنا ۳۲، بندهای ۱۳ و ۱۵، یسنا ۴۳، بندهای ۴ و ۵، یسنا ۴۴، بندهای ۱۴ و ۱۵، یسنا ۴۶، بندهای ۱۰ و ۱۱ و یسنا ۵۱، بندهای ۶ و ۱۴ اشاره کرد.
۳. برای آگاهی بیشتر، ر.ک: Humbach, 1959; 1991
۴. برای آگاهی بیشتر، ر.ک: Hintze, 1994
۵. برای آگاهی بیشتر، ر.ک: *Ibid*
۶. از جمله در بندهش فصل ۱، بند ۱ تا ۵۹ و فصل ۴، بند ۱ تا ۲۸؛ گزیده‌های زادسپرم، فصل ۱، بند ۱ تا ۲۷ و فصل ۲، بند ۱ تا ۲۲ و فصل ۳، بند ۱ تا ۸۶. برای آگاهی بیشتر، ر.ک: بهار، ۱۳۶۹

### تاریخ دوازده‌هزار سالهٔ هستی و زمان پدیدارشدن نجات‌بخشان

در کیهان‌شناسی ایرانی که در کنار سایر متون، بویژه از بندهش، استنباط میشود، آغاز و انجام هستی در یک دورهٔ دوازده‌هزار ساله جای میگیرد. این دوره خود به چهار دورهٔ سه‌هزار ساله تقسیم میشود. علاوه‌برین ساختار دوازده‌هزار ساله که از بیشتر متون پهلوی برای ما شناخت، ساختار دیگری نیز از متون متأخرتر و غیرایرانی بدست می‌آید که چنین تاریخی را نه هزار سال میداند. اختلاف این دو ساختار در محاسبهٔ سه هزار سالهٔ مربوط به هستی مینوی است.

در سر آغاز هستی؛ یعنی در ابتدای این دورهٔ دوازده‌هزار ساله، دو موجودیت متضاد حضور دارند. یکی اوهرمزد است که در بلندپها ساکن روشنیها بوده و برخوردار از همه آگاهی و نیکویی است. دیگری اهریمن یا روح شریر است که در عالم فرودین در تاریکی به‌سر میبرد. او فاقد آگاهی و همواره دارای تمایلی به نابودی و ویرانگری است. این هر دو با یکدیگر ارتباطی نداشته و فضایی تهی آنها را از یکدیگر جدا میکند. اوهرمزد به واسطهٔ همه‌آگاهی از وجود روح شریر خبر دارد و میداند که وی روزی به قلمرو روشنی یورش خواهد برد؛ او به شکست نهایی اهریمن ایمان دارد. اهریمن بی‌خبر از وجود اوهرمزد، در قلمرو تاریکی به‌سر میبرد. روزی نظر اهریمن به خطهٔ روشنی می‌افتد و قصد نابودی آن را کرده و بسوی آن یورش میبرد. اوهرمزد نیز برای مقابله با اهریمن بسوی او میرود؛ اما اهریمن به تاریکی بر میگردد. در این زمان اوهرمزد اقدام به آفرینش گونهٔ مینوی پدیده‌های خلقت میکند. سه‌هزار سالهٔ آغازین، دوران خلقت مینوی است و مخلوقات در حالتی غیرمادی پدیدار می‌آیند. پایان این دوران، مقارن با نخستین یورش بی‌نتیجهٔ اهریمن برای ورود به خلقت اوهرمزدی است (بندهش، فصل ۱، بند ۱۴). البته اهریمن نیز در این مدت بیکار ننشسته و اقدام به ساخت بی‌شماری از موجودات پلید، دیوها و روحهای شریر میکند تا با آنان لشکر خود را برای نبرد با اوهرمزد غنی سازد. اوهرمزد ابتدا به اهریمن پیشنهاد میکند تا خود را به تبعیت او در آورد؛ اما این پیشنهاد به سبب نادانی اهریمن و عدم آگاهی او از سرنوشت شوم خویش رد میشود. پس از آن پیمانی میان آن دو منعقد میشود که بر طبق آن نه‌هزار سال بعدی عرصهٔ کارزار این دو خواهد بود (همان، فصل ۱، بند ۲۸). به‌همین منظور اوهرمزد زمان تاریخی را از دل زمان بی‌کرانهٔ جاوید بیرون میکشد؛ زمانی که گستردگی مشخصی دارد. نبرد نهایی موكول به نه‌هزار سال بعد شده و در این مدت، حاکمیت در اختیار هر دو است. گاه زور اوهرمزد میچربد و گاه زور اهریمن. اوهرمزد به واسطهٔ خرد همه‌آگاهی ایمان دارد که روزی در نبردی نهایی، روح شریر را ناتوان خواهد کرد (همانجا).

اهریمن بی‌خبر از سرنوشت نهایی خود و آفریده‌هایش با این پیمان موافقت میکند. اوهرمزد سپس دعای اَهورنَوَر را که یک متن گاهانی و مهمترین دعای مقدس زردشتیان است، میخواند. بدین وسیله او شکست نهایی را به روح شریر خبر میدهد. وقتی که اهریمن از چنین چیزی آگاهی مییابد به عالم تاریکی فرو می‌افتد و در آنجا بمدت سه‌هزار سال بیهوش و سترد می‌افتد. در این مجال؛ یعنی در سه‌هزار سالهٔ دوم، اوهرمزد به آفرینش مینوی اولیه، شکل مادی میدهد. در اینجا است که اوهرمزد بدون ممانعت اهریمن، ابتدا زمان و سپس امشاسپندان را می‌آفریند و پس از آن مخلوقات اوهرمزدی چون آسمان، آب، زمین، پیش‌نمونهٔ گیاهان و جانوران و پیش‌نمونهٔ انسان و آتش خلق شده و شکلی مرئی پیدا میکند (بندهش، فصل ۱، بند ۳۷، فصل ۳، بند ۲، فصل ۱، بند ۵۳ و فصل ۳، بند ۱۲). در ابتدا اهریمن خفته است و هستی در پاکی و کمال به سر میبرد. با سپری شدن سه‌هزار سال، اهریمن از آن حال بیهوشی به در آمده و همراه با دستهٔ دیوانش، تازشی به خلقت اوهرمزدی میکند. او موفق به ورود به آفرینش اوهرمزدی شده و ویرانی و ناپاکی به‌بار می‌آورد. در پایان این دوران؛ یعنی پس از گذشت شش‌هزار سال از آغاز خلقت، هستی آمیزه‌یی از آفریده‌های اهورایی و اهریمنی است و اوهرمزد یسنایی ترتیب میدهد و فروشیاها را برای آمدن به هستی دعوت میکند (همان، فصل ۳، بند ۲۳).

با یورش موفقیت‌آمیز اهریمن، سومین دورهٔ سه‌هزار سالهٔ هستی آغاز میشود. زمان، شروع به گردش میکند و در واقع اکنون جهان به گونه‌یی که ما امروزه آن را میشناسیم، در می‌آید. اهریمن پس از توفیق آغازین، با ستیزه و مقاومت عناصر اولیه مواجه میشود که هر یک به طریقی با او می‌ستیزند. آسمان سخت شده و گذرگاهی را که از آن اهریمن و دیوانش وارد شده بودند، مسدود میکند تا آنان در دنیا باقی بمانند. با کمک ستارهٔ تیشتر و باد، ابرها و قطرات باران، آب پدیدار میشود. باران، بسیاری از آفریده‌های پلید و گزندرسان اهریمنی را به اقیانوسها دریاچه‌ها و رودها میبرد. در اثر لرزش ناشی از ورود اهریمن، زمین ناهموار شده و بدین وسیله کوهها، تپه‌ها و دره‌ها پدید آمده‌اند. پیش‌نمونهٔ گیاهان در اثر نفس زهرآگین اهریمن پژمرده شده و میخشکد؛ اما دانه‌های آن که بذر هزار گونهٔ گیاه متفاوت است، توسط امشاسپند امرداد نگهداری شده و توسط باران به همه جای زمین گسترده میشود تا با کمک این گیاهان، انسانها بیماریهایی را که توسط اهریمن ایجاد شده، درمان کنند. پیش‌نمونهٔ انسان، به این بیماریها مبتلا میشود. با مردن این انسان، نطفه‌اش بر زمین میریزد و پس از چهل سال اولین انسانها بصورت زن و مرد و در ریخت دو شاخهٔ ریاس از زمین میرویند و سپس به انسان تغییر شکل میدهند. از آنها نوع بشر پدیدار

میشود. یکی از مهمترین رویدادهای این دوران، اقتدار اژدهاک یا ضحاک و نبرد فریدون با او و به بند کشیده شدن اوست. پایان این دوران، مقارن با برانگیخته شدن زردشت است.

### سه هزاره چهارم

این دوران با برانگیخته شدن زردشت آغاز و به رستاخیز تن پسین می‌انجامد و بطور خاص به سه دوره هزارساله تقسیم میشود. آغاز هزاره اول، مقارن با برانگیخته شدن زردشت برای هدایت قومش و هم‌زمان با پادشاهی گشتاسب است.<sup>۱</sup> این دوره در تاریخ دین زردشتی اهمیت خاصی دارد؛ زیرا که معرفی، رواج و گسترش این دین، دشواریهایی که بر آن رفته است و دوران تاریخی از زمان زردشت تا به امروز همگی در دل این هزاره هستند.<sup>۲</sup> با زاده شدن اولین موعود، هزاره دوم که به نام آن موعود، هزاره اوشیدر نامیده شده، آغاز میشود. به همین ترتیب سومین هزاره، هزاره اوشیدرماه، دومین موعود است. در پایان هزاره اوشیدرماه؛ یعنی در آخر دوره دوازده هزار ساله، سوشیانس آخرین موعود زردشتی ظهور کرده و از تولد او تا رستاخیز، پنجاه و هفت سال بطول خواهد انجامید.<sup>۳</sup>

بخش عمده‌یی از متون مربوط به آخرت به شرح دشواریهای اواخر هزاره زردشت میپردازند. ناگواریهای تاریخی، مانند غلبه اسکندر و نیز استیلای اعراب از جمله مصائبی هستند که بر دین زردشتی گذشته و موجودیت آن را تهدید کرده است. از نظر تاریخی نیز پیش از تدوین نهایی بیشتر متون، رستاخیزی روی داده که در زمره ناگواریهای پایان این هزاره توصیف شده‌اند.

### زمینه‌سازان ظهور

نزدیک به اواخر این هزاره و در زمانی که جامعه زردشتی در سختیها و مصائب بی‌شمار به سر

۱. این هزاره در برخی منابع به چهار یا هفت دوره کوچکتر تقسیم شده که به جهت ارزش‌گذاری با فلزات گوناگون مرتبط شده و در ارتباط با برخی دوران تاریخی ایران قرار میگیرند. برای آگاهی بیشتر، رک: زند بهمن‌یسن، فصلهای اول و سوم (راشد محصل، ۱۳۷۰؛ Cereti, 1995؛ Anklesari, 1957).

۲. باید توجه داشت که عدد هزار در توصیف این دوره‌ها مفهومی نمادین دارد؛ بطوری که خواهیم دید در برخی متون به این نکته اشاره شده که هزاره اوشیدر پانصد سال است و یا هزاره سوشیانس که تنها پنجاه و هفت سال بطول می‌انجامد. گاه صرف نظر از این موضوع با توجه به حدس ما از تاریخ تولد زردشت، محاسبه‌هایی برای ظهور اوشیدر صورت گرفته و حتی با توجه به تأخیر این رویداد، توجیهاتی برای استدلال این تأخیر ارائه شده است.

۳. بنابراین با احتساب دوره سوشیانس، میتوان دوره دوازده هزار ساله را بگونه‌یی دقیقتر، دوازده هزار و پنجاه و هفت ساله خواند.

میبرد، دو شخصیت ظهور میکنند؛ بهرام ورجاوند و پشوتن. ظهور آنان نوید نزدیک شدن پایان هزاره زردشت و تولد اولین موعود و آغاز هزاره بعدی است. این دو خواهند آمد تا شرایط را برای ظهور موعود مهیا کنند. در واقع آنگاه که شرایط اجتماعی و افول خوبیها و ارزشها به بیشترین حد ممکن میرسد، این دو شخصیت ظهور کرده، زمینه را برای آمدن اولین منجی فراهم میکنند.

### بهرام ورجاوند

بهرام ورجاوند را ما از متون فارسی میانه می‌شناسیم. از او در متون اوستایی نامی به میان نمی‌رود. عبارت فارسی میانه Bahrām ī Warzāwand؛ بمعنی بهرام معجزه‌گر است و این عبارت در متون، همواره بعنوان نامی خاص برای این شخصیت بکار رفته است. او، گاه «کی بهرام» نیز نامیده شده و این امر به این تصور اشاره دارد که او شاهزاده‌یی کیانی و در ارتباط با کیانیان، یکی از کهنترین سلسله‌های شاهان اساطیری تاریخی ایران و برخوردار از فرّه ایزدی است. اگر چه از وی در متون اوستایی نامی به میان نمی‌رود؛ اما هر دو بخش نام او در این متون شناخته شده‌اند.<sup>۱</sup> از میان متون فارسی میانه، بخشهایی از بندهش، زند بهمن‌یسن و یادگار جاماسب، حاوی مطالبی درباره بهرام ورجاوند است (زند بهمن‌یسن، فصل ۷، بندهای ۴ تا ۱۶؛ فصل ۸، بندهای ۱ تا ۵؛ یادگار جاماسبی<sup>۲</sup> بخش فارسی فصل ۶، بند ۲؛ بندهش، فصل ۳۳، بند ۲۷). در رساله ماه فروردین روز خرداد هم به او اشاره شده است (ماه فروردین روز خرداد، بند ۲۸).<sup>۳</sup> علاوه بر متون نام برده شده، متن کوتاه دیگری نیز وجود دارد. این متن که عنوان abar madan ī šāh Wahrām ī warzāwand را بر خود دارد، بصورت منظوم حکایت آمدن بهرام ورجاوند را بیان میکند.<sup>۴</sup>

توصیف ارائه شده درباره بهرام ورجاوند، در متون گوناگون پهلوی دارای اختلافاتی است. در زند بهمن‌یسن، در دو جای متفاوت از او سخن گفته شده است. احتمالاً این دو قسمت این متن از دو

۱. واژه بهرام در اوستا در حالت اسمی، بصورت اسم خنثای Vereθrayna، بمعنی پیروزی است و واژه فارسی میانه Wahrām نیز صورت تحول یافته همین واژه است؛ اما جزء دوم؛ یعنی صفت Warzāwand، صفتی است که از اسم خنثای Varəčah به معنی نیرو، مشتق شده و بعنوان صفت در اوستا بکار رفته است؛ برای مثال این واژه بصورت صفت برای ماه در بند پنجم از یشت هفتم، برای تیشتر در بند ۴۹ از یشت ۸ و صفت برای کیانیان و نیز فرکیانی در یشت ۱۹ بندهای ۹، ۴۵ و ۷۲ بکار رفته است. برای آگاهی بیشتر، ر.ک: Wolff, 1910

۲. برای آگاهی بیشتر، ر.ک: Messina, 1939; Modi, 1903

۳. برای آگاهی بیشتر، ر.ک: Eriyan, ۱۳۷۱؛ Gheibi, 1988

۴. این متن در مجموعه متون پهلوی جاماسب آسانا آمده است. برای آگاهی بیشتر، ر.ک: Jamasp-Asana, 1897

منبع متفاوت اقتباس شده‌اند. در فصل هفتم از این متن، او به پادشاهی میرسد و در جایگاه یک پادشاه با پلیدیها نبرد میکند و بنابر فصل هشتم از همین متن او در جایگاه موبدان، بعنوان یک موبد و داوری راستین، به پیراستن سرزمینهای ایران میپردازد (زند بهمن یسن، فصل ۷، بندهای ۴ تا ۷ و فصل ۸ بند ۱). بنظر میرسد که در زند بهمن یسن، حضور بهرام ورجاوند مقارن با اوشیدر تصور شده است (همان، فصل ۷، بند ۴). بنابر روایت بندهش او یک سال پس از غلبه رومیان از ناحیه کابلستان می‌آید (بندهش، فصل ۳۳ بند ۲۷). آنچه که در متون پهلوی، بعنوان نشانه‌های پدیدارشدن او گفته شده، با نشانه‌های ظهور منجیان قابل مقایسه است (همان، فصل ۷ بند ۵). کینبرگ با توجه به برخی تفاوتها که در متون پهلوی در معرفی کی بهرام وجود دارد، معتقد است که در روزگاران که متون رستاخیزی نگارش یافته‌اند، روایتهای متعددی در مورد بهرام رایج بوده و دهان به دهان میگشتند و در واقع این نویسنده متن بود که تصمیم میگرفت که در متن خود از این پدیده یاد کند یا خیر و یا اصولاً چگونه این شخصیت را بازتاب دهد (Kippenberg, 1978: 68).

بطور کلی از بررسی متون فارسی میانه و مقایسه جایگاه پشوتن و بهرام ورجاوند، میتوان گفت که در این متون، پشوتن حضوری مهمتر و چشمگیرتر از بهرام ورجاوند داشته و احتمالاً متعلق به سنتی قدیمی تر است. وجود مطالبی درباره بهرام ورجاوند در زند بهمن یسن و بندهش، دلالت بر حضور این باور در دوره‌های پیش از اسلام دارد؛ اگرچه گسترش حکایت این شخصیت که از هندوستان خواهد آمد و سرزمین را از دست دشمنان، بویژه اعراب، خواهد رها کنید، مدیون باورهای عمومی پس از فتح اسلام بوده است. به احتمال زیاد در شکل گیری این شخصیت، تصور عمومی نسبت به ایزد بهرام پیروزگر و نیز خاطره تاریخی کوششهایی که بازماندگان خاندان شاهی ساسانی، برای باز پس گرفتن قدرت کردند، نیز نقش داشته است (Abegg, 1928: 16). شاید در دوران آشفتگی اجتماعی و هجوم بیگانگان، تصور فرا رسیدن آخر زمان در جامعه زردشتی تقویت میشد. در شکل گیری اندیشه ظهور بهرام ورجاوند، خاطره تاریخی بهرام چوبین، متعلق به قرن ششم، باور به ظهور ایزد بهرام پیروزگر برای یاری اوشیدر و نیز تصور موجود از قهرمانی نامیرا، همانند پشوتن، همگی نقش داشته‌اند (Czeplédy, 1958: 35 - 39). متونی مانند آمدن شاه بهرام ورجاوند و یا اشاره‌یی که در متن ماه فروردین روز خرد/د، به این شخصیت میشود، همگی متعلق به دوره‌های متأخرتر بوده و متعلق به دورانی هستند که بهرام ورجاوند شخصیتی شناخته

شده در جامعه زردشتی بوده است.<sup>۱</sup> باور به آمدن چنین شخصیتی در دوران اسلامی گسترش یافته و این گسترش نزد پارسیان ساکن هند، بگونه‌یی بوده است که انتظار ظهور بهرام در عصر حاضر نیز مشهود است (Dhabhar, 1932: 599; Unvala, 1922: 379).

### پشوتن

پشوتن دومین شخصیتی است که پس از بهرام ورجاوند و پیش از پدیدارشدن اولین موعود ظاهر شده است که در ارتباط با رستاخیز به ایفای نقش میپردازد. نام دیگری که متون فارسی میانه برای این شخصیت ارائه میکنند، «چهر و میان» است و در تمامی این متون از او بعنوان فرزند گشتاسب و حامی زردشت یاد میشود. او یکی از جاودانان زردشتی بوده که در «کنگ‌دژ»<sup>۲</sup> به سر میبرد و از آنجا همراه با صدوپنجاه یار خود آمده و بی‌نظمیهای پدید آمده و پلیدیهای موجود را از بین میبرد.<sup>۳</sup> در واقع هدف او بازسازی دین و برپاداشتن آیینهای دینی و گسترش آن بمنظور آماده‌کردن زمینه برای آمدن اوشیدر است. پشوتن بتکده‌ها را ویران ساخته و بجای آن آتش بهرام را مینشاند. بنا به روایت بندهش، وروچهر، سومین پسر زردشت، در کنگ‌دژ سپاه، سالار لشکر پشوتن است (بندهش، فصل ۳۵، بند ۵۶).

در توصیفات مربوط به آخرت، برخی شخصیت‌های تاریخی، مانند پشوتن، کیخسرو و گرشاسپ مجدداً ظهور کرده و به ایفای نقش میپردازند. پدیده بازگشت چنین قهرمانانی، به سنتها و باورهای بسیار کهن مربوط بوده و با توجه به حضور نمونه‌هایی از این پدیده، در دیگر فرهنگهای هند و

۱. شاید اندیشه ظهور بهرام ورجاوند که بنابر متون زردشتی از هندوستان صورت میگیرد و نیز ساکن شدن بعدی زردشتیان در این سرزمین بر قوت گرفتن این اندیشه بی‌تأثیر نبوده است. برای آگاهی بیشتر در مورد شاه بهرام ورجاوند، ر.ک: Gheibi, 1993.

۲. دژی است که توسط سیاوش پسر کاوس ساخته شده است. ویژگیهای این دژ و چگونگی ساخت آن در متون پهلوی بویژه در بندهش و روایت پهلوی آمده است (از جمله ر.ک: روایت پهلوی، فصل ۴۹ و بندهش، فصل ۳۲، بند ۱۲). مینوی خرد محل این دژ را در شرق و در مرز ایرانویچ میداند (مینوی خرد، فصل ۶۱، بندهای ۱۳ و ۱۴). این دژ دارای هفت حصار است که از جنس فلزات و مواد گوناگون بوده و پنجاه یا بعبارت دیگر پانزده دروازه دارد و در متون از وسعت بسیار زیاد آن سخن رفته است. براساس روایت پهلوی و بندهش کنگ‌دژ تا قبل از آمدن کیخسرو متحرک بوده و توسط کیخسرو بر زمین و در محل سیاوش گرد قرار میگیرد. مهرداد بهار با توجه به متن روایت پهلوی این دژ را نمونه آسمانی یک دژ دانسته و آن را با تصور شهرهای آسمانی که در اساطیر بین‌النهرینی دیده میشود، مقایسه میکند. مستحکم شدن این دژ بر روی زمین، توسط کیخسرو به منزله نشانی از رستاخیز است. برای آگاهی بیشتر، ر.ک: بهار، ۱۳۷۶: ۶۹-۷۳.

۳. ویدن گرن، پشوتن و صدوپنجاه یاورش را بعنوان نمونه‌یی از همبستگیهای عیارانه و جوانمردانه تلقی میکند. برای آگاهی بیشتر، ر.ک: Widengren, 1953: 61-90.

اروپایی، بطوری که آرتور کریستن سن نیز به آنها اشاره میکند، میتوان آن را از پدیده‌های کهن و مشترک این اقوام دانست (Christensen, 1932:52).

واژه پشوتن، در *اوستا*، بصورت *pəšō.tanu* آمده و در آنجا نیز از او بعنوان پسر گشتاسب و برادر اسفندیار یاد میشود. در واقع اسفندیار و پشوتن پسران گشتاسب هستند که بعدها در فرهنگ زردشتی، نقشی مهم و تاحدی مشابه پیدا میکنند. اسفندیار برای استواری دین به زردشت یاری میرساند و پشوتن در ارتباط با رستاخیز به ایفای نقش پرداخته و یاور اوشیدر فرزند زردشت خواهد بود.

زند بهمن‌یسن، بتفصیل به حکایت پشوتن میپردازد و این شخصیت در این متن، دارای جایگاه و اهمیت ویژه‌ای است؛ بگونه‌یی که حتی مطالبی که در این متن در مورد پشوتن آمده‌اند، در مجموع بنظر مفضلتر از مطالبی هستند که به موعودان اصلی اختصاص دارد. دلیل گستردگی مطالب مربوط به پشوتن در *زند بهمن‌یسن*، میتواند مربوط به ماهیت منابع و سرچشمه‌های اصلی این متن باشد. در *زند بهمن‌یسن*، پشوتن سرور و رد<sup>۱</sup> جهان است و این سمت را تا هزاره اوشیدرماه حفظ میکند (زند بهمن‌یسن، فصل ۹، بندهای ۹ تا ۱۱). به هنگام بی‌سامانی دین، او توسط نریوسنگ و سروش فراخوانده شده و اوهرمزد خود از فراز داییتی، امشاسپندان را به یاری وی میخواند. مهر، سروش، رشن، بهرام، اشتاد و فرّه دین مزدیسنان به یاری پشوتن می‌آیند. او و صدوپنجاه شاگرد برگزیده‌اش از کنگ‌دژ بیرون آمده و به یاری آذر فرنیغ، آذر گشنسب و آذر برزین مهر، جایگاه دیوان را ویران و بجای آن آتش بهرام را می‌نشانند؛ دین راست را برپا میدارند و دیوان را به دوزخ می‌افکنند (زند بهمن‌یسن، فصل ۷، بندهای ۱۹ تا ۳۱). زمان آمدن پشوتن بر اساس متون پهلوی پیش از آمدن اوشیدر متصور است. اگر چه در متنی، مانند بندهش بنظر میرسد که به هنگام حضور پشوتن، اوشیدر نیز حضور دارد و پشوتن شخصاً او را یاری میکند. بطور کلی در متون فارسی میانه از پشوتن نسبت به بهرام ورجاوند به گونه‌یی گسترده‌تر و با توصیفات دقیقتر و پیچیده‌تر یاد شده است. کیپنبرگ با استناد به متون سریانی، انتظار بازگشت پشوتن را به مغان غرب ایران نسبت میدهد.<sup>۲</sup>

۱. دانا و خردمند

۲. برای مشاهده متون سریانی و استدلال او، ر.ک: Kippenberg, 1978:65

## موعودان و هزاره‌های آنان

### اوشیدر و هزاره او

اوشیدر، فرزند زردشت، نخستین موعود در سنت زردشتی است که سی سال پیش از پایان هزاره زردشت از مادر زاده میشود. سی سال مانده، به پایان هزاره، دوشیزه‌یی به نام «نامیگ پد»، وارد آب «کیانسه» (در اوستایی *Kaṣaoya*) که با هامون یکسان تلقی میشود، شده و از نطفه زردشت که بطرزی معجزه‌آسا و به یاری ۹۹۹۹۹ فروهر پاسداری شده است، بارور میشود. در نتیجه این باروری، کودکی که در دین، او را اوشیدر نامیده‌اند، متولد میشود.<sup>۲</sup> دو پیشرو؛ یعنی بهرام ورجاوند و پشتون، زمینه ظهور او را فراهم میکنند و آشوبها و ناآرامیهایی را که به هنگام تولد او موجود است، برطرف میسازند. تولد او با شگفتیها و رویدادهای طبیعی خاصی همراه است و بدین ترتیب بر همگان آشکار میشود که امری شگفت در راه است.

او جهان را از آلودگی پاک و از بدکاران و دیوخویان تهی کرده و آفرینش اوهرمزدی را گسترش میدهد. صورت اوستایی نام او *uxšyaṭərəta*؛ بمعنی «پروراننده» یا «بالنده راستی» است که در واقع واژه اوشیدر صورت تحول یافته آن است. ترجمه واژه به واژه *uxšyaṭərəta* نیز در برخی متون فارسی میانه، بصورت اصطلاح *waxšēnīdār ahlāyīh* بکار رفته است (راشد محصل، ۱۳۶۹: ۹۶). بر اساس متون پهلوی، هر یک از موعودان برای استقرار حکومت دین، امور خود را در ارتباط با یکی از بخشهای اوستا ترتیب میدهند.<sup>۴</sup> در روایت پهلوی آمده است که اوشیدر، هاتمانسری (دادگری) را بکار گیرد و کار از هاتمانسر میکند (روایت پهلوی، فصل ۴۸، بند ۴).

۱. صورت اوستایی این واژه *srūtaṭ-fədrī* بمعنی دارای پدر نامی است. واژه فارسی میانه *Nāmīgpad* در واقع ترجمه این واژه اوستایی است.

۲. ظاهراً عدد سی که یکی از اعداد مقدس است، در رویدادهای رستاخیزی نیز نقش مهمی را بازی میکند. زردشت خود در سی سالگی به پیامبری رسیده است (ر.ک: گزیده‌های زرادسپرم، فصل ۳۴، بند ۴۷). هر کدام از موعودان نیز سی سال به پایان هزاره متولد میشوند و در سی سالگی؛ یعنی دقیقاً در پایان هزاره به همپرسگی اوهرمزد میرسند. علاوه برین در ذکر معجزه‌های هنگام تولد هر یک از موعودان عدد سی نقش مهمی دارد؛ برای مثال، به هنگام تولد سوشیانس، آخرین منجی، خورشید سی روز در اوج آسمان می‌ایستد.

۳. این واژه از *uxšyaṭ* از ریشه *vaxš* و ستاک *ərəta* تشکیل یافته است. برای آگاهی بیشتر، ر.ک: مولائی، ۱۳۸۲: ۲۸۳

۴. بر اساس تقسیم‌بندیهای سنتی زردشتی و برپایه مطالب دینکرد هشتم، بیست و یک نسک اوستای ساسانی به سه بخش هفت نسکی تقسیم شده است. بخش گاهانی که در برگیرنده قوانین و دستورات زندگی مینوی و آن جهانی است، بخش دادی که بیشتر قوانین جهان مادی را در بر دارد و بخش هاتمانسری که آمیخته‌یی از دستورات و قوانین دو جهان است. برای آگاهی بیشتر، ر.ک: Widengren, 1964:66-75 و نیز، راشد محصل، ۱۳۸۵: ۱۴۷

در مورد اوشیدرماه نیز در همین متن آمده است که او دادی را بکار گیرد و کار از داد میکند (همان، فصل ۴۸، بند ۲۵).<sup>۱</sup>

در دینکرد نیز به همین ترتیب به این نکته اشاره شده که سوشیانس کار بر مبنای گاهان میکند (دینکرد هفت، نسخه سنجانا، فصل ۹، بند ۱۰).<sup>۲</sup>

اوشیدر صدوپنجاه سال در زمین میماند و در از بین بردن پلیدیها و استقرار خوبیها توفیق پیدا میکند؛ اما بتدریج با گذر زمان تا پایان هزاره او، اوضاع باز رو به پلیدی میگذارد.

در مورد مبارزه اوشیدر با پلیدیها در متون فارسی میانه یا بعبارت دیگر در *روایت پهلوی* گفته شده است که مجموع همه پلیدیها، بشکل گرگ مهیب پیکری با اندازه‌ی خاص پدید می‌آید و مردم به دستور اوشیدر به نبرد با آن گرگ میروند. آنان قصد نابودی او را با یزش دارند؛ اما بدلیل ناکارآمدی یزش، با سلاحهای گوناگون او را از بین میبرند (روایت پهلوی، فصل ۴۸، بندهای ۵ تا ۱۰).<sup>۳</sup>

یکی از رویدادهای هزاره اوشیدر رسیدن دیو «ملکوس» است.<sup>۴</sup> در متون گوناگون، زمان آمدن او متفاوت و در سده سوم، چهارم، پنجم و یا پایان هزاره اوشیدر گفته شده است (راشد محصل، ۱۳۶۹: ۹۹، شماره ۱۰۰). ملکوس (در *اوستایی* Mahrkuš-)، جادوگری چهار یا بعبارت دیگر هفت‌ساله از نژاد توربرادروش، قاتل زردشت است که با کمک جادو باران، برف و سرمای بیش از حد ایجاد کرده و در اثر سرمای شدید که در طول چهار سال پدیدار میشود و رویدادهایی که پدید می‌آیند، بیشتر مردمان و چهارپایان میمیرند. بنابراین از ورجمکرد<sup>۵</sup> مردمان و گوسفندان می‌آیند و جایگزین آنها میشوند. آنها از نظر جسمی شایسته‌تر و سالمتر میشوند (روایت پهلوی، فصل ۴۸، بندهای ۱۷ تا ۲۲). سرانجام این دیو، در اثر نفرین بهدینان از بین میرود (همان، فصل ۴۸، بند ۱۶). در *جاماسب‌نامه* فارسی گفته شده است که هزاره اوشیدر پانصدسال است (یادگار جاماسب، بخش فارسی فصل ۶).<sup>۶</sup>

۱. برای آگاهی بیشتر، ر.ک: میرفخرایی، ۱۳۶۷

۲. برای آگاهی بیشتر، ر.ک: West, 1965a

۳. برای آگاهی بیشتر، ر.ک: میرفخرایی، ۱۳۶۷

۴. در نسخه دینکرد مدن (Madan, 1911) هفت ساله و در نسخه سنجانا (Sanjana, 1894) چهار ساله آمده است.

۵. ورجمکرد دژی مستحکم است که جمشید پسر ویونگهان، برای حفظ آفریدگان به هنگام زمستان ملکوسان ساخته است و در آن بهترین نژاد از انواع آفریده‌ها نهاده شده است. جای آن بنا بر مینوی خرد در ایرانویج است.

برای آگاهی بیشتر، ر.ک: مینوی خرد، فصل ۲۶، بندهای ۲۴، ۲۷ و ۳۱؛ فصل ۶۱، بندهای ۳، ۱۲ و ۱۵

۶. برای آگاهی بیشتر، ر.ک: Messina, 1939; Modi, 1903

## اوشیدرماه و هزاره او

صورت *اوستایی* نام او uxšyaŋnəmah؛ بمعنی «بالاننده ستایش» بوده و در متون فارسی میانه، بصورت «اوشیدرماه» خوانده شده است. البته ترجمه فارسی میانه نام او؛ یعنی waxšēnīdār nyāyišn نیز بعنوان اسم خاصی برای او در این متون بکار رفته است. وی سی سال به پایان هزاره اوشیدر، بطرز معجزه آسایی شبیه به تولد اوشیدر دنیا می آید. این بار دوشیزه‌یی به نام «وهپد»<sup>۱</sup> ضمن شنا کردن در کیانسه از نطفه زردشت بارور میشود و پس از نه ماه اوشیدرماه را دنیا می آورد. به هنگام تولد این موعود نیز رویدادهای خارق‌العاده طبیعی بروز میکنند. وی در سی سالگی؛ یعنی زمان پایان هزاره اوشیدر به دیدار امشاسپندان و اوهرمزد میرود و به هنگام این دیدار نیز رویدادی نجومی که نشانه پایان هزاره اوشیدر و آغاز هزاره اوشیدرماه است، پدیدار میشود (روایت پهلوی، فصل ۴۸ بندهای ۲۲ و ۲۳). طبیعی است که با حضور او در هستی، دگرگونی‌هایی صورت می‌گیرد که برای کاهش پلیدیها و افزایش نیکیهاست. نیروی آرزو کاهش می‌یابد و گرسنگی و تشنگی از قوت افتاده و بنابراین نیاز مردمان به خوراک کم میشود. دانش پزشکی در زمان اوشیدرماه رونق می‌گیرد و گیاهان درمان‌بخش بوفور یافت میشوند؛ بگونه‌یی که این امر سبب طول عمر مردمان میشود (زند بهمن‌یسن، فصل ۹ بند ۱۲). در مبارزه با پلیدیها در دوران اوشیدرماه گفته شده است که پلیدیها، بصورت گونه‌های مار در یکجا گرد می‌آیند و مار بزرگی با اندازه‌های مشخص را می‌سازند که با یزش مردمان ذوب میشود.

رویداد مهمی که در هزاره اوشیدرماه روی میدهد، آزادی اژدهاک یا ضحاک از بند است.<sup>۲</sup> ضحاک توسط فریدون به بند کشیده شده و در کوه دماوند نگهداری میشود. دیوی که بدلیل برآورده نشدن آرزویش کین مردمان را در دل گرفته است، به تحریک ضحاک میبردازد و او بند را از خود میگسلد و فرمانروایی بر مردم را آغاز میکند. مردم از اوهرمزد، تقاضای نابودی او را میکنند و در نهایت بدلیل ناتوانی فریدون در از بین بردن ضحاک، بر اساس روایت پهلوی، اوهرمزد، سامان

۱. این نام در *اوستا* بصورت vanŋhu.fədrī؛ بمعنی «دارای پدر خوب» آمده است و واژه فارسی میانه Weh\_pid ترجمه آن است.

۲. اژدهاک (در *اوستایی* Aži.dahāka). بدترین دروغ و ناپاکترین نیرویی است که اهریمن برای نابودی جهان راستی آفریده است. نام او بعدها در متون اسلامی بصورت ضحاک تغییر یافته است. بنابر روایت *اوستا* او دارای سه پوزه سه سر و شش چشم است (یسنای ۹، بند ۸). بنابر متون فارسی میانه، فریدون در نابودی این فرمانروای ناروا، کامیاب بوده و تنها او را در کوه دماوند به بند کشید. اژدهاک سرانجام در هزاره اوشیدرماه از بند آزاد و بدست گرشاسب نابود میشود.

گرشاسب را و بر اساس رساله ماه فروردین، گرشاسب، سام نریمان را بیدار میکند و او با گزری پیروزگر، ضحاک را در ماه فروردین روز خرداد نابود میکند (روایت پهلوی، فصل ۴۸، بندهای ۳۰ تا ۳۶؛ ماه فروردین روز خرداد، بند ۳۱).<sup>۱</sup>

### سوشیانس و هزاره او

سومین و عبارت دیگر، آخرین منجی، سی سال به پایان هزاره اوشیدرماه از دوشیزه‌یی به نام «گواگید»<sup>۲</sup> که او نیز در آب کیانسه شنا کرده و از نطفه زردشت بارور شده، زاده میشود. او نیز مانند دو موعود دیگر در سی سالگی به همپرسگی با اوهرمزد می‌آید و در آن زمان شگفتیهای طبیعی روی میدهند. بر اساس روایت پهلوی به هنگام بازگشت سوشیانس از همپرسگی، کیخسرو به دیدار او می‌آید. پس از گفتگو میان آن دو، سوشیانس در می‌یابد که کیخسرو همانی است که بتکده‌یی را که در ساحل چیچست بود، ویران و با این کار رستاخیز و فرشگرد کرداری را ممکن نموده و نیز افراسیاب تبهکار را نابود کرده است. بنابراین سوشیانس کیخسرو را فرمانروای هفت کشور کرده و خود در مقام موبدان موبد میماند (روایت پهلوی، فصل ۴۸، بند ۳۹). هزاره سوشیانس ۵۷ سال طول میکشد (بندهش، فصل ۳۳، بند ۳۴). همانطور که پیش از این اشاره شد، بر اساس متون، هزاره اوشیدر نیز پانصدسال طول میکشد. این نکته خود اشاره به این دارد که در صحبت از هزاره‌ها، هر هزاره‌یی لزوماً بمعنای تاریخی آن یک‌هزار سال بطول نمی‌انجامد. بنابراین محاسبه‌هایی که برای زمان آمدن موعودان ایرانی بر اساس زمان تولد و دین‌آوری زردشت میشود، نیز اساس درستی ندارند.

سوشیانس در طول هزاره ۵۷ ساله خود کارها، اقدامات و اهدافی را که با زردشت آغاز شده بود، پی گرفته و به انجام میرساند. پایان هزاره او بازسازی تن و برخواستن مردگان است. اندکی پیش از این رویداد آخرین، به دستور سوشیانس مردم سپاهی می‌آرایند و به جنگ دیو شرک و بدعت

۱. برای آگاهی بیشتر، ر.ک: میرفخرایی، ۱۳۶۷؛ عربان، ۱۳۷۱؛ Gheibi, 1988.  
 ۲. نام او در اوستا، بصورت *ərədat-fəδrī*؛ بمعنی کسی که مایه کامیابی و پیشرفت پدر است، بکار برده شده است. صورت فارسی میانه این واژه، بصورت *gawāg-pid*؛ بمعنی دارای پدر فزاینده، آمده است. در متون زردشتی متأخرتر این نام بر اساس صورت اوستایی، بصورت‌های *Ardadbid* (صد در بندهش) و *Arārdbid* (در روایات داراب هرمزدیار) آمده است. در متون اوستایی نام دیگری نیز برای مادر سوشیانس وجود دارد و آن *vispa.taurvairī*؛ بمعنی پیروز بر همگان است که در متون میانه به واژه *harwispa.tarwēnīdār* آمده است (راشد محصل، ۱۳۶۹: ۸۰ و ۱۰۳؛ مولائی، ۱۳۸۲: ۲۹۹).

(اهلموغی) میروند. سوشیانس با این دیو به گفتگو میپردازد. در نهایت با نیایشی که سوشیانس میکند، این دیو به بالا و پایین زمین میدود. زمین از مزدینسان برای نجات و رهایی مدد میخواهد. سرانجام این دیو به سوراخی در زمین فرو رفته و شهریور امشاسپند که پاسدار فلزات است، بر روی آن سوراخ، فلز گداخته ریخته و آن دیو به دوزخ فرو می‌افتد. پس از کیفر گناهکاران، سوشیانس پنج‌بار یشت میکند و هر بار یک پنجم دیوان از بین میروند تا سرانجام از میان دیوان تنها اهریمن و آز باقی میمانند. سروش آز را نابود میکند. اوهرمزد نیز اهریمن و مظاهر پلیدش را از همان سوراخی که در آغاز آفرینش آمده بودند، دوباره به بیرون میراند. بدین ترتیب از اهریمن و زاده‌هایش نشانی باقی نمیماند. پلیدیها از جهان رخت بر می‌بندند و آنچه میماند، خوبی، پاکی، آرامش و دیگر مظاهر اوهرمزدی است (روایت پهلوی، فصل ۴۸، بندهای ۷۳ - ۹۷). در بیشتر متون به این نکته اشاره شده است که با از بین رفتن آز و یا با تضعیف او در هر یک از هزاره‌ها، مردم ابتدا از خوردن گوشت، دست کشیده و گیاه‌خوار میشوند. پس از آن نیز تنها آب مینوشند و در نهایت خوراکشان مینوی خواهد بود.

حکایت از بند رستن اژدهاک و مبارزهٔ سام نریمان با او که عموماً در زمرهٔ رویدادهای هزارهٔ اوشیدرماه آمده است، در متن فارسی *ایادگار جاماسبی* از رویدادهای زمان سوشیانس تلقی شده و محوشدن پلیدیها از هستی به نوعی در ارتباط با این رویداد تعبیر میشود (یادگار جاماسب، بخش فارسی، فصل ۶).<sup>۱</sup>

در بازسازی گیتی که مهمترین رویداد هزارهٔ سوشیانس است، فرشگرد کرداران نیز به ایفای نقش میپردازند. آنان شش تن از قهرمانان ایرانی هستند که به خوابی ممتد فرو رفته‌اند تا در آخر زمان، به یاری موعود آمده و او را در رهانیدن هستی از ظلم و جور یاری رسانند. در بند ۱۲۸ از فروردین‌یشت، نام این شش تن در کنار اوشیدر، اوشیدرماه و سوشیانس آمده و فروهر آنان ستوده میشود. در متون پهلوی نیز از آنها بارها یاد میشود.<sup>۲</sup> براساس متون پهلوی و *اوستایی*، کرهٔ زمین به هفت بخش یا کشور تقسیم شده است. خونیره (Xwanirah)، در *اوستایی* *xvaniraθa*، یک کشور مرکزی است که از همهٔ کشورهای دیگر بزرگتر و مهمتر بوده و به تنهایی برابر شش کشور دیگر است. همهٔ نیکیها در آنجا آفریده شده و یلان و گردان نیز از آنجا برخاسته‌اند.<sup>۳</sup> به هنگام بازسازی

۱. برای آگاهی بیشتر، رک: Modi, 1903

۲. از جمله در گزیده‌های *زادسپر*، فصل ۳۵، بند ۱۴؛ *داستان دینگی*، فصل ۳۴، بند ۶؛ *دینکرد*، کتاب هفتم، فصل ۷

۳. از جمله در بندهش، فصل ۸، بندهای ۱-۷

جهان، سوشیانس در این سرزمین متولد میشود و اقدامات خود را از آنجا پی میگیرد. شش تن فرشگرد کرداران را که بنابر زادسپرم فره خود را از امشاسپندان گرفته‌اند، هر کدام سروری هر یک از شش کشور دیگر را بر عهده دارند (گزیده‌های زادسپرم، فصل ۳۵، بند ۱۴). نام این شش تن بر اساس متون پهلوی چنین است:

روشن چشم (Rōšn-čašm)، خور چشم (Xwar-čašm)، فرادت خوره (Frādat-xwarrah)، ویدت خوره (Widat-xwarrah)، ورونیم نیایش (Wourunēm-niyāyišn) یا کامگ نیایش (Kāmag-niyāyišn) و ورو سود (Wouru-sūd) یا کامگ سود (Kāmag-sūd).

با آمدن سوشیانس، مردمانی که در حال حیاتند، دیگر نمی‌میرند و آنانی که مرده‌اند، دوباره به زندگی بر میگردند. در واقع رستاخیز صورت میپذیرد. رستاخیز، صورت فارسی نو واژه پهلوی rist-āxēz؛ بمعنی برخاستن مردگان (rist؛ بمعنی مرده و āxēz از مصدر āxēzīdan یا rist-āxēz؛ بمعنی برخاستن) است. در برخی متون، صورت‌دهنده اصلی رستاخیز سوشیانس است که به یاری فرشگرد کرداران این کار را انجام میدهد (بندهش، فصل ۳۴، بند ۳ و بندهای ۷ و ۸؛ روایت پهلوی، فصل ۴۸، بند ۵۴). در برخی از دیگر متون از اوهرمزد، بعنوان بازآفریننده تن درگذشتگان یاد میشود (بندهش، فصل ۳۴ بندهای ۵ و ۶؛ گزیده‌های زادسپرم فصل ۳۴، بندهای ۱۹ و ۲۰). مطالب موجود در مورد بازسازی تن و بازآرایی گیتی در همه متون نیامده است و در این زمینه سه متن روایت پهلوی، بندهش و گزیده‌های زادسپرم مطالب بیشتری را در بردارند.

رستاخیز، بصورت مراحل مختلف یک آیین دینی که توسط سوشیانس اجرا میشود، صورت میگیرد. بازآرایی تن در برگیرنده همه انسانهای ایرانی و غیرایرانی، پلید و پارسا میشود. گناهکاران و پلیدان دچار عذاب جاودان نیستند و آنها نیز به گونه‌یی از گناه پاک‌شده و در جامعه بازسازی شده و نیکوی آینده، زندگی خواهند کرد (روایت پهلوی، فصل ۴۸، بندهای ۶۶ - ۷۰). پس از برخاستن مردگان همه آنان به انجمن «ایستواستران» که احتمالاً نام خود را از بزرگترین پسر زردشت گرفته است، در می‌آیند. در آنجا افراد همدیگر را باز خواهند شناخت (روایت پهلوی، فصل ۴۸، بند ۵۷؛ بندهش، فصل ۳۴، بند ۹). گناهکاران از پرهیزکاران قابل بازشناختن بوده و اعمال آنان آشکار است (گزیده‌های زادسپرم، فصل ۳۵، بند ۳۲؛ بندهش، فصل ۳، بند ۱۱). گناهکاران برای مدت سه روز و سه شب به دوزخ برمیگردند و در آنجا دردهای روحانی و جسمانی را تحمل میکنند. پس از این سه روز آنها به زمین برگردانده شده و در نهایت در آنجا از گناهان خود مبرا میگردند. پاک‌شدن آنان از معاصی، خود یکی از مراحل اصلی فرشگرد و

در واقع در راستای پاک‌سازی هستی از نیروها و آفریده‌های پلید است. فلز موجود در تمامی کوهها ذوب شده و بر زمین جاری میشود و ناپاکی و گندگی بازمانده از حضور اهریمن را پاک میسازد (بندهش، فصل ۳۴، بند ۳۱). همه انسانها باید از میان این جریان فلز گداخته بگذرند. برای پرهیزکاران، این امر مانند رفتن از میان شیر گرم است و برای شریان مانند گذر از آهن گداخته (روایت پهلوی، فصل ۴۸، بندهای ۷۰ تا ۷۲؛ بندهش، فصل ۳۴، بندهای ۱۸ و ۱۹). زادسپرم از آتش بزرگی صحبت میکند که بنظر میرسد، مربوط به روایتی کمی متفاوت، در شیوه جدایی نیکان از بدان است. او به آتش مهیبی اشاره میکند که همچون انسان بزرگی درختی را در دست دارد. شاخه‌های آن نیکان را راهی بهشت و ریشه‌های آن بدان را راهی دوزخ میکند (گزیده‌های زادسپرم، فصل ۳۵، بندهای ۴۰ تا ۴۴).

در نهایت سوشیانس و یارانش طی یک مراسم آیینی به قربانی گاو «هَدیوش» پرداخته و از چربی او در تهیه نوشیدنی بی‌مرگی استفاده میکند و این نوشیدنی را به انسانها میدهند (همان، فصل ۳۵، بند ۶۰؛ بندهش، فصل ۳۴ و ۲۳). در اثر فرسگرد، هستی جاویدان و انسان بی‌مرگ میگردد. در مورد چگونگی جهان پس از بازسازی، گفته میشود که بزرگسالان در چهل سالگی و کودکان و جوانان در پانزده سالگی به سر برده و انسانها به نیایش او هر مزد و ایزدان خواهند پرداخت. زن و مرد باز به هم عشق میورزند؛ اما از آنان فرزندی متولد نمیشود (گزیده‌های زادسپرم، فصل ۳۵، بند ۵۲؛ بندهش فصل ۳۴، بند ۲۴؛ روایت پهلوی، فصل ۴۸، بندهای ۱۰۱ و ۱۰۷). جانوران و گیاهان بازسازی شده و دیگر از میان نخواهند رفت (همان، فصل ۴۸، بندهای ۱۰۳ و ۱۰۷). زمین بدون پستی و بلندی و همچون باغی شکوفا خواهد بود (بندهش، فصل ۳۴، بند ۳۳؛ روایت پهلوی، فصل ۴۸، بند ۶۱).

### نتیجه‌گیری

بنظر میرسد که در شکل‌گیری باورهای مربوط به نجات‌بخشان، دو اندیشه و بنیان متفاوت نقش داشته‌اند. نجات‌بخشان توان خارق‌العاده و ویژگی ممتاز خود را در نجات‌بخشی و برپایی عدالت و ایفای نقشها و وظایف خود در آخرت، برپایه یکی از این دو اصل صرف کرده‌اند. شکل اولیه اندیشه نجات‌بخشی که در آینده ظهور کرده و در برقراری صلح و ثبات جاودان توفیق خواهد یافت، به احتمال زیاد مرتبط با اندیشه‌های کهنی است که با دیگر باورهای هند و اروپایی نیز بی‌ارتباط نیست؛ پدیده ظهور و سربرآوردن دوباره قهرمانان ملی که همواره در اذهان مردم، حضوری جاودانه داشته‌اند و به هنگام نیاز و در برخورد با دشواریها و گذر از بحرانا و تنگناها

مردمان را تنها نگذاشته و همراهیشان میکنند. شخصیت پشوتن در چنین راستایی است. یکی از دیگر بازیگران صحنه آخرت؛ یعنی بهرام ورجاوند نیز از این نظر، شخصیتی شبیه به پشوتن دارد. با این تفاوت که بخش عمده تکوین اندیشه مربوط به او در دوره‌های بسیار متأخرتر شکل گرفته است. در واقع چنین قهرمانی برخلاف پشوتن، بطور خاص در گذشته حضور نداشته؛ اما شاید تصور موجود از ایزدبهرام و نیز انتظار نجات بخشی که بر اساس سنت شفاهی از هندوستان خواهد آمد، همگی در شکل‌گیری شخصیت او نقش داشته و در نهایت در رستاخیز ایرانی، نقشی مشابه با پشوتن به او واگذار شده است.

سه موعود اصلی زردشتی، ویژگیها و ماهیتی متفاوت از پشوتن و بهرام ورجاوند دارند. موعودان، فرزندان زردشت هستند که بگونه‌ی معجزه‌آسا از نطفه او متولد میشوند. تولد معجزه‌آمیز و ارتباط نسبی با پیامبر، آنان را برخوردار از توانی فرابشری در ایجاد رستگاری کرده است. اندیشه ارتباط نسبی موعود با پیامبر دین، بطور خاص در متون ایرانی دیده میشود و موعودان در حکایت رستاخیز، نقش برتری نسبت به قهرمانی چون پشوتن پیدا میکنند. بطوری که در نهایت، پشوتن و بهرام، نقشی فرعی تر گرفته و از آنان بعنوان یاوران و زمینه‌سازان ظهور اولین موعود یاد میشود. با وجود همه اهمیت و نقشی که سه موعود در رستاخیز ایرانی می‌یابند، بازهم با توجه به حضور شخصیت پشوتن در متون کهنتر، او در متون رستاخیزی پهلوی حضوری بسیار چشمگیر دارد؛ بطوری که در متنی چون زند بهمن‌یسن، مطالب مربوط به او حتی به مراتب گسترده‌تر از مطالب مربوط به موعودان اصلی است.

در مورد بهرام، وضعیت تا حدی متفاوت است. او اگر چه در متون حضوری کم‌رنگ دارد؛ اما چنین بنظر میرسد که در سنت شفاهی و در اذهان مردم، بویژه در دوره‌های متأخرتر، حضوری ملموس داشته و ظهور او دست‌یافتنی‌تر و انتظار ظهورش معمولتر بوده است. ویژگی خاص این شخصیت بگونه‌ی است که جامعه زردشتی هرگاه با دشواریها و تنگناهایی مواجه شده، ظهور او را بسیار نزدیک دیده است. این امر میتواند مرتبط با ماهیت غیرانتزاعی تر بهرام ورجاوند در مقایسه با موعودان اصلی که ویژگیهای فرابشری دارند نیز باشد.

## منابع فارسی

### کتاب

- بهار، مهرداد؛ واژه‌نامه گزیده‌های زادسپرم، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۱.
- \_\_\_\_\_؛ بندهش، تهران: نشر توس، ۱۳۶۹.
- \_\_\_\_\_؛ جستاری چند در فرهنگ ایران، تهران: فکر روز، ۱۳۷۶.
- تفضلی، احمد؛ مینوی خرد، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۴.
- راشد محصل، محمدتقی؛ نجات‌بخشی در ادیان؛ تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۶۹.
- \_\_\_\_\_؛ زند بهمن‌یسن، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۰.
- \_\_\_\_\_؛ ویژگیهای زادسپرم، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۵.
- سپهری، سهراب؛ هشت کتاب، تهران: کتابخانه طهوری، ۱۳۷۱.
- عریان، سعید؛ متون پهلوی، ماه فروردین روز خرداد، تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۱.
- مولائی، چنگیز؛ بررسی فروردین‌یشت، تبریز: انتشارات دانشگاه تبریز، ۱۳۸۲.
- میرفخرایی، مهشید؛ روایت پهلوی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۶۷.

### منابع لاتین

- Abegg, E. (1928), *Der Messiasglaube in Indien und Iran*. Berlin/Leipzig.
- Anklesaria, B.T. (ed.) (1957), *Zand ī Vahūman Yasn*. Bombay.
- \_\_\_\_\_ (ed.) (1964), *Vichitakiha i Zatsparam*. Bombay.
- Cereti, G.C. ed. (1995), *The Zand ī Wahman Yasn*. Roma.
- Christensen, A. (1932) *Les Kayanides*. København.
- Czeplédy, K. (1958) "Bahram Čōbīn and the Persian Apocalyptic Literature." In: *Acta Orientalia Hungarica* 8, p.21-43.
- Dhabhar, B.N. (1913), *The Pahlavi Rivāyat accompanying the Dādīstān ī Dīnīk*. Bombay.

- \_\_\_\_\_ (1932,) *The Persian rivayats of Hormazyar Faramarz and others*. Bombay.
- Gheibi, B. (ed.) (1988), *Māh ī Frawardīn rōz ī Hordād*. Bielefeld.
- \_\_\_\_\_ (ed.) (1993), *Madan ī Šāh Wahrām ī warzāwand*. Bielefeld.
- Hintze, A. (1994), *Der Zamyād-Yašt, Edition, Übersetzung, Kommentar*. Wiesbaden.
- Humbach, H. (1959), *Die Gathas des Zarathustra*. Heidelberg.
- \_\_\_\_\_ (1991), *The Gāthās of Zarathushtra Part I*. Heidelberg.
- Jamasp-Asana. J.M. (ed.) (1897), *The Pahlavi Texts*. Bombay.
- Kippenberg, H.G. (1978) „Die Geschichte der Mittelpersischen Apokalyptischen Traditionen“ In: *Studia Iranica* 7, Paris.
- Kreyenbroek, Ph.G. (2002) “Millennialism and the Eschatology in the Zoroastrian Tradition.” In: *Imagining the End, Vision of apocalypse from the ancient Middle East to modern America*. ed. Amanat, A. London.
- Madan, D.M. (ed.) (1911), *The complete text of the pahlavi Dinkard*. Part II. Bombay.
- Messina, G. (1939), *Libro Apocalittico persiano Ayātkār ī Zāmāspīk*. Roma.
- Modi, J.J. (1903), *Jāmāspī, Pahlavī, Pāzend and Persian Texts*. Education Society’s Press. Bombay.
- Sanjana, P.B. (ed.) (1894), *The Dinkard*. Vol. 7. Bombay.
- \_\_\_\_\_ (ed.) (1926), *The Dinkard*. Vol. 18. Bombay.
- Unvala, M.R. und Modi, J.J. (1922) *Dārāb Hormazyār’s Riwāyat*. Vol.2 Bombay.
- West, E. W. (1965a), Dīnkard, Book VII“ In: *Sacred Books of the East, Pahlavi Texts* ed. Müller, F.M. Vol.XLVII. Delhi. S. 3-118.
- Widengren, G. (1953)” Harlekintracht und Mönchskutte, Clownhut und Derwischmütze.” In: *Orientalia Suecana*. 2. pp. 1-111.
- Wolff, F. (1910), *Avesta: die heiligen Bücher der Parsen*. Strassburg.

# آلفونس گابریل در دیدار از کویرهای ایران

دکتر محمدهادی ورهرام<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۲/۱۴

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۵/۵/۲۱

## چکیده

مقاله پیش رو دستاوردهای سفرهای آلفونس گابریل، ایرانشناس اتریشی را به کویرهای ایران مورد بررسی قرار میدهد. گابریل در اوایل قرن بیستم، چندین بار به همراه همسرش به کویرهای ایران مسافرت کرد. مهمترین تفاوت بارز وی از دیگر سیاحانی که از ایران گذر کرده‌اند، این است که او قبل از سفر به ایران، نقشه مسیر و آثار سیاحان، گیاه‌شناسان، نقشه‌برداران، جانورشناسان، باستان‌شناسان، مأموران دولتی، پزشکان، مستشاران و دیگر خارجیانی را که به ایران آمده بودند، مورد مطالعه و بررسی قرار داد. وی سپس بمنظور کشف ناشناخته‌ها، کویرهای ایران را درنوردید. در نتایج سفرهای گابریل که توسط او به رشته تحریر درآمده است، نکات ارزشمندی درباره فرهنگ، مذهب و نژاد ایرانیان بچشم میخورد. پژوهش حاضر با اتخاذ روش مطالعات کتابخانه‌یی به بیان این نکات پرداخته است.

## کلیدواژگان

کویرهای ایران؛ تحقیقات جغرافیایی؛ کویرشناسی؛ ایرانشناسی؛ سفر به ایران؛ آلفونس گابریل

## مقدمه

آلفونس گابریل<sup>۱</sup> و همسرش آگنس گابریل<sup>۲</sup> سه بار در سالهای ۱۹۲۷-۱۹۲۸، ۱۹۳۳ و ۱۹۳۷ م. به ایران مسافرت کردند. نتیجهٔ اولین سفر آنها به ایران (۱۹۲۷-۱۹۲۸ م.)، کتاب *در شرق دور از دنیا*<sup>۳</sup> در دست ترجمه است (گابریل، ۱۳۹۲: ۷). کتاب دیگری از او به نام *مارکوپولو در ایران*<sup>۴</sup>، در ایران به فارسی ترجمه و منتشر شده است (گابریل، ۱۳۸۱؛ همو، ۱۳۸۵). سفر دوم آنها به ایران، در سال ۱۹۳۳ م. صورت گرفت که حاصل آن انتشار کتابی با عنوان *Durch Persiens Wüsten* بوده که آن نیز در ایران با عنوان *سفرنامهٔ آلفونس گابریل، عبور از صحاری ایران*<sup>۵</sup> ترجمه شده است (گابریل، ۱۳۹۲). حاصل سفر سوم آنها به ایران در سال ۱۹۳۸ م. منجر به انتشار کتابی تحت عنوان *Aus den Einsamkeiten Irans* (در خلوتگاه ایران)<sup>۶</sup> شده است. نتیجهٔ دوازده سال مطالعه و بررسی *سفرنامهٔ آلفونس گابریل* نیز تحت عنوان *تحقیقات جغرافیایی راجع به ایران*<sup>۷</sup> به فارسی ترجمه و در مجموعه‌ی مستند، بوسیلهٔ دو کشور ایران و اتریش (برای زنده نگاه داشتن نام آلفونس گابریل) تهیه و از تلویزیون هر دو کشور پخش شده است (گابریل، ۱۳۴۸؛ همو، ۱۳۹۳؛ سیدی، ۱۳۹۰: ۲). مؤلف این کتاب ایران را قلب مشرق‌زمین دانسته و دیدار از کویرهای ایران را از بارزترین خاطراتش بشمار می‌آورد. او می‌گوید:

کویرها جاذبهٔ خاص خود را دارند و این مناطق بی روح که معیارهای انسانی را به تمسخر گرفته‌اند، تأثیر عظیمی بر مشاهدات و تفکرات می‌گذارند. دنیایی که ما در جستجویش بودیم بسان ستاره‌ی تنها، بی حرکت و رها از هرگونه مسائل گذرا، فراسوی مرگ و زندگی قرار دارد.

1. Alfons Gabriel (1894-1976)

2. Agnes Gabriel Kummer

3. *Im weltfernen Orient, ein Reisebericht by Alfons Gabriel*, Published 1929 by R. Oldenbourg in Munchen, Berlin, Written in German. München & Berlin, Oldenbourg, 1929. *Im weltfernen Orient*

4. Wien, Verlag Typographische anstalt, 1963. *Marco Polo in Persien*

5. Stuttgart, *Strecker und Schroeder*, 1935

6. *Aus den einsamkeiten Irans; dritte forschungsfahrt durch die wüste Lut und Persisch Balochistan mit einer reise durch Süd\_Afghanistan*, Stuttgart, Strecker und Schröder Verlag, 1939. Alfons Gabriel (mit Agnes Gabriel.Kummer): *Aus den Einsamkeiten Irans. 3. Forschungsfahrt durch die Wüste Lut und Persisch\_Balocistan mit einer Reise durch Süd\_Afghanistan* (Strecker & Schröder, Stuttgart 1939)

7. *Die Erforschung Persiens: die Entwicklung der abendländischen Kenntnis der Geographie Persiens*

برای کسانی که با او بیگانه‌اند، مفهومی جز بیم و هراس ندارد و در قلب کسی که با زیباییها و هراسهای آشنا شده، شوقی غیرقابل تسکین برای بازگشت دوباره جا داده است. کویر کسی را که یک‌بار گرفتار افسونش شده باشد، رها نمی‌کند. ... بخش نامسکون مرکزی این سرزمین [ایران]، جایی که تاکنون پای کسی به آن نرسیده و ساکنان آن ناشناخته مانده‌اند، بیشتر از هر چیز دیگر ما را به سوی خود میکشد. این بخش با خصوصیات طبیعی هراس‌انگیز و با عظمت خود که بصورت اریب، مانند کمربندی خاک ایران را در برگرفته، قسمتی از منطقه بسیار خشک دنیای کهن است که در آن آب‌وهوای خشک، بشدت اثر گذشته و ضایعات گسترده‌یی را باعث شده است (گابریل، ۱۳۹۲: ۹-۱۱).

در این تحقیق ابتدا به شرح حال زندگی، سفرها و وصف دیدارهای او از کویرهای ایران و دستاوردهایش پرداخته میشود. اگرچه پی‌بردن به عمق دستاوردهای علمی سفرنامه آلفونس گابریل، بسادگی امکان‌پذیر نیست؛ اما با مطالعه و بررسی سفرهای او به کویرهای ایران، شاید بتوان گوشه‌یی از راز عشق و علاقه آلفونس گابریل را به این مناطق، بعنوان یک کاشف بزرگ بازگو کرد. سفرهای گابریل و همسرش به کویرهای ایران، به امید یافتن چیزی گرانبها یا جستجو برای کشف ذخایر ارضی، معادن مواد خام و دستیابی به امکانات تازه برای دادوستد نبوده است. آنها تلاش میکردند که در سایه علم کویرشناسی فضاهای ناشناخته را بشناسند و پاسخ سؤالات خود را دریافت کنند.

### زندگینامه آلفونس گابریل

آلفونس گابریل در چهارم فوریه ۱۸۹۴م. در شهر براین<sup>۱</sup> واقع در بوهمین<sup>۲</sup> در کشور اتریش (جمهوری چک فعلی) بدنیا آمد. خانواده او در سال ۱۹۰۳-۱۹۰۴م. به وین مهاجرت کردند. گابریل دوره دبیرستان را در وین سپری کرد. وی در جوانی توانست مقدمات جمع‌آوری و طبقه‌بندی علمی را نزد پروفیسور فرانس ورنر<sup>۳</sup> استاد جانورشناسی دانشگاه وین فرا گیرد و نخستین کتابش را درباره کلونیه‌های فلامینگو در بونائیر (هند غربی) و نحوه تخمگذاری آنها را (که در آن ایام بسیار سؤال‌برانگیز بود)، به نگارش درآورد (خوانساری، ۱۳۸۵). گابریل در سال

1. Beraun

2. Böhmen

3. Franz Werner (1867-1934)

۱۹۱۲ م. بعد از کسب دیپلم در دبیرستان، تحصیلات دانشگاهی در رشته پزشکی را آغاز کرد. وی در خلال جنگ جهانی اول، تحصیلات خود را نیمه تمام رها کرد و تا سال ۱۹۱۸ م. خدمت سربازی را گذراند. بعد از پایان خدمت سربازی به ادامه تحصیل در رشته پزشکی مشغول شد. گابریل، عاشق سفر به سرزمینهای کویری بود. مهمترین عامل ایجاد انگیزه و علاقه او برآمده از مطالعه کتابهای زمین شناس آلمانی، یوهانس والتر<sup>۱</sup>، به نام قانون تشکیل کویر در گذشته و حال و کتاب سون هدین سوئدی<sup>۲</sup>، کویرهای ایران بود (هدین، ۱۳۵۵). سون هدین سرمشق و الگویی بزرگ برای گابریل محسوب میشد. در سال ۱۹۲۰ م. او تحصیلات دانشگاهی خود را در رشته پزشکی در دانشگاه وین به اتمام رساند و بمدت دو سال در بیمارستان «ویلهم اینن اسپیتال»<sup>۳</sup> در وین خدمت کرد. سپس یک سال بعنوان پزشک در جنوب جزایر کارابیک و سال بعد بهمراه همسرش اگنس گابریل کومر، در جزیره بخش غربی هند به نام بونر خدمت کرد. در سال ۱۹۲۵ م. به اروپا بازگشت. در سال ۱۹۲۶ م، بعنوان پزشک کاروان حج، مسافران اندونزیایی عازم به جده را از بخش تحت سلطه هلند هند، همراهی کرد (Pietsch, 2011: 8).

### اولین سفر گابریل و همسرش به ایران

در سال ۱۹۲۷ م. گابریل پس از یادگیری مقدماتی زبان فارسی در «انستیتو شرق شناسی وین»<sup>۴</sup>، بهمراه همسرش راهی سفر به کویرهای کشورهای عربی شد. آنها در شروع سال ۱۹۲۸ م. سعی کردند، مسیر سفر مارکوپولو را دنبال کنند. سفر آنها بطول ششصد کیلومتر در طی چهارده روز از دمشق شروع و به صحرای شمالی بغداد و خلیج فارس و مسقط و عمان (بعلت جلوگیری از سفر آنها به عربستان از طرف نیروهای انگلستان) و از آنجا به قشم و بندرعباس بسمت کوههای بشاگرد، هودیان، سرحد و جزیره جازموریان ادامه یافت. متأسفانه همسر گابریل در میانه مسیر بیمار شد و گابریل نتوانست این مسیر را دنبال کند و بناچار تا بهبودی او در کرمان توقف کرد. در ادامه گابریل تصمیم گرفت به تنهایی به ادامه مسیر بپردازد. بنابراین تنها از بم بسمت کویر لوت حرکت و از کوه کوهبنان و بهاباد گذر کرد و به صحرای طبس و از آنجا به حلوان و بیابان باتلاقی

1. Johannes Walter (1860-1937)

2. Seven Hedin (1865-1946)

3. Wilhelm Inen Hospital

4. Das Institut für Orientalistik in Wien

کویر نمک رسید. بعد از طی این مسیر از راه کوه بنان و از کویر جندق و کویر ریگ جن عبور کرد. بدینسان او اولین اروپایی بود که تحت حمایت میر برکت‌خان فرمانروای مقتدر بزرگ، وارد منطقه بشاگرد و انگوران شد و پژوهشی در مورد مردم آن منطقه و فرهنگ بومی آنجا انجام داد. گابریل در قشم به جنگلهای حرا وارد شد و به تحقیق در مورد درختان جنگلی آنجا پرداخت. سپس از کوه گنو در بندرعباس بالا رفت و به چشمه گنو رسید. گابریل در آنجا یک نمونه از ماهیهایی را که در چشمه آبگرم معدنی زندگی میکردند، برای تحقیق به وین برد. در بشاگرد به تحقیقات مردم‌شناسی دست زد و متوجه شد که اختلاف نژادی و طبقاتی بین بردگان تیره رنگ و اربابان ایرانی بلوچ وجود دارد. او در ادامه سفر از رودبار به جزیره جازموریان رفت و از آنجا وارد مسیر زائران حرم امام رضا، سمنان به مشهد، شد و سپس بسمت تهران حرکت کرد و بالاخره به همراه همسرش از راه بغداد و حلب به وین بازگشت. گابریل توانست در امتداد مسیر مارکوپولو از کویر مرکزی ایران عبور کند و مسافتی در حدود دویست کیلومتر را در بیابانهای ایران طی کند. گابریل پس از بازگشت از سفر اول به وین در سال ۱۹۲۹ م سعی کرد، تمام نمونه‌های جمع‌آوری شده را که در طی سفر از کویرهای ایران، شامل نمونه‌هایی از جانوران، حشرات، سنگها، ماسه‌ها، گله‌ها و گیاهان بدست آورده بود، در اختیار دانشگاه و موزه وین قرار دهد. وی نوشته‌های خود و همسرش را در اختیار جغرافیدان آلمانی اِریش فُن درایگالسکی<sup>۱</sup> قرار داد. گابریل برای تدوین کتابهای خود از افراد و سازمانهای دیگر هم برای تبادل اطلاعات و استفاده از تجربیات و منابع تحقیقاتی آنها، بهره زیادی برد که از جمله میتوان به آثار این افراد اشاره کرد: مین هارد فایندلر<sup>۲</sup>، اگن ابرهومر<sup>۳</sup>، هوگو هازینگر<sup>۴</sup>، اُسکار فُن نیدرمایر<sup>۵</sup>، سِر ادوارد دنیسون رُس<sup>۶</sup>، آکادمی علوم اتریش<sup>۷</sup>، انجمن جغرافیدانان وین<sup>۸</sup>، آکادمی علوم بیرن<sup>۹</sup>، هانس

1. Erlich von Drygalski (1865-1949)

این جغرافیدان آلمانی کسی بود که در سال ۱۹۰۱ - ۱۹۰۳ م به یک سفر اکتشافی به قطب جنوب دست زده بود و در سال ۱۹۰۶ - ۱۹۳۵ م دارای کرسی استادی در رشته زمین‌شناسی در دانشگاه مونیخ بود.

2. Meinhard von Pfandler (1872-1947)

3. Eugen Oberhummer (1859-1944)

4. Hugo Hassinger (1877-1952)

5. Oskar von Niedermayer (1885-1948)

6. Sir Edvard Denison Ross (1871-1940)

7. Kkademie der Wissenschaft in Wien

8. Wiener Geographischer Gesellschaft

9. Bayerische Akademie der Wissenschaft

بوپک<sup>۱</sup>. گابریل در همان سال نیز، بعنوان پزشک کشتی در مسیر جاوه، چین و ژاپن مشغول بکار شد و سپس توسط دولت هلند، برای غلبه بر بیماری مالاریا، بعنوان پزشک بیماریهای استوایی در سوماترا و سنگاپور، عازم آن کشورها شد. دستاورد علمی او در طی این مأموریت، طرح یک نقشه عملیاتی برای براندازی پشه مالاریا در آن جزایر بود. گابریل در سال ۱۹۳۲ م. از سمت خود در اندونزی کناره‌گیری کرد و آماده دومین سفر تحقیقاتی خود به همراه همسرش به ایران شد (Ibid, 2011:9 - 23).

### دومین سفر گابریل و همسرش به ایران

دومین سفر آلفونس گابریل و همسرش به ایران در اوایل سال ۱۹۳۳ م. آغاز شد. سفر آنها از آن نقطه‌یی که اولین سفر آنها به پایان رسیده بود، آغاز شد. آنها از قفقاز وارد ایران شدند و خود را به تهران و سمنان و از آنجا به جاده سنگفرش بیابانی که در زمان صفویه ساخته شده بود، رساندند. از سمت جنوب شرقی کویر عبور کرده و بعد از گذر از کوهستان و کمربند خشکی به بیابان مرغاب‌کوه رسیده و در آنجا به اندازه‌گیری جریانهای آبی کویر اقدام کردند. در این سفر گابریل و همسرش پس از عبور از حاشیه دریاچه نمک، وارد قم شدند و تحت تأثیر جلال و شکوه مرقد حضرت معصومه (س) قرار گرفته و یک هفته در آن شهر اقامت کردند. هدف آنها در این سفر جمع‌آوری اطلاعات در خصوص کویر لوت و رسیدن به عمیقترین نقطه کویر شهادت و بازدید از ریگ‌جن (سیاحت، ۱۳۹۳) و خور و جندق و سفر به منطقه سرحد (خط مرزی پاکستان و ایران) و کشف علائمی از فرهنگ باستانی بود. با وجود این، امکان عبور از کویر لوت برای آنها فراهم نشد؛ ولی گابریل در ماسه‌های روان کویر به گونه‌یی ناشناخته از مارمولک دست یافت که بعد از بازگشت به وین، جانورشناسان اتریشی این مارمولک را گابریلی نامگذاری کردند. گابریل نتایج علمی سفر خود را در سال ۱۹۳۴ م. در مقاله‌یی در مجله جغرافیدانان اتریش و در سال ۱۹۳۵ م. در کتابی بعنوان *گذری از بیابانهای ایران و عبور از مناطق خشک ایران*<sup>۲</sup> بچاپ رساند (Gratzel und Robert Kostka, 2009: 193-202).

در سال ۱۹۳۴ م. گابریل حرفه پزشکی خود را بعنوان پزشک کمکی در اورژانس وین و سپس

1. Hans Bobek (1903-1990)

2. *Durch Persiens Wüsten. Neue Wanderungen in den Trockenräumen Innerirans*, Alfons Gabriel; Agnes Kummer Gabriel; Stuttgart, Strecker und Schroder, 1935.

بعنوان پزشک محله در والد فیرتل<sup>۱</sup> (استان نیدر اُستریش)<sup>۲</sup> ادامه داد تا از این راه درآمدی کسب کند. او و همسرش با توجه به مشکلات اقتصادی زیاد، به زحمت توانستند هزینه سفر تحقیقاتی خود را به ایران تهیه کنند (Pietsch, 2011: 13-14).

### سومین سفر گابریل و همسرش به ایران

از نگاه گابریل، جنوب کویر لوت ایران منطقه‌ی ناشناخته باقی مانده بود؛ بنابراین در سال ۱۹۳۷ م. گابریل و همسرش مبادرت به سومین سفر خود به قصد کنکاش در این منطقه کردند. آنان سفر خود را از ورامین شروع کرده و با عبور از قم و حرکت به سمت جندق، حلوان، خور و با تغییر جهت بسمت شمال، به مزینان (در استان خراسان) رفتند و دوباره با حرکتی بسمت جنوب و عبور از کویر بزرگ از شرق بسمت غرب حرکت کردند. در این سفر بود که آنها به بزرگترین هدف خود نائل آمدند؛ گذر از کویر لوت از حوضه آبخیز شهداد. این تنها حلقه کمر بند خشکی داخل ایران است که خارج از کمر بند نمکی بیابانی قرار دارد. گذر از کویر لوت به همراهی پنج نفر محلی و هشت نفر شتر، شش روز بطول انجامید. در ادامه سفر از طریق تربت جام و بیرجند بسمت کرمان و با مرارت بسیار، بسمت زاهدان حرکت کرده و از آنجا به منطقه سرحد و خاش و از طریق مرز میرجاوه از ایران خارج و به افغانستان وارد شدند (Ibid: 12 - 25).

گابریل بعد از بازگشت از سومین سفر تحقیقاتی خود، بعنوان پزشک محلی در لاین دُرف در کورنُوی بورگ<sup>۳</sup> مشغول بکار شد. در همان سال همایشی در لندن تشکیل شد که جغرافیدانان سلطنتی در آن دعوت شده بودند. وی در این همایش در مورد نتایج سفرش به شرق، سخنرانی کرد. دستاورد مهم گابریل در سفر سوم تحقیقاتی‌اش، رسیدن به عمیقترین نقطه کویری دنیا از لحاظ ارتفاع نسبت به سطح دریا (۱۱۰ متر)، گرمترین نقطه روی کره زمین (۷۰ درجه سانتیگراد) و نمونه برداری از سنگ، شن و اقلام دیگری از این منطقه بود تا بدین وسیله بتواند، اطلاعات زمین‌شناسی بیشتری کسب کند. پس از ۱۹۴۵ م. گابریل، بعنوان پزشک در روستای لئوبن<sup>۴</sup> (استان نیدراوستریش) و بعدها، بعنوان استاد مهمان و پروفیسور دانشگاه تجارت جهانی (دانشگاه

- 
1. Wald Fiertel
  2. Nieder Oesterreich
  3. Leibendorf von Korneuburg
  4. Leoben

اقتصاد وین کنونی) مشغول بکار و تا سال ۱۹۵۹ م که در آن دانشگاه بازنشسته شد، به خدمت مشغول بود.

### نتایج بازدید علمی از کویرهای ایران از منظر گابریل

گابریل در کتاب خود، درباره کویرهای ایران و راههای دسترسی به آن مینویسد:

هیچ یک از اهالی بومی در اینجا از راهی که توماشک با شترهای تندرو پشت سر گذاشته و هشت روزه از دستگردان<sup>۱</sup>، با عبور از باتلاق به تروود<sup>۲</sup> رسیده است، اطلاعی ندارند. راه شش روزه مورد ادعای اف اِ بوهزه<sup>۳</sup> که مستقیماً از میان کویر نمک کاروانها را به حلوان و تروود میرساند نیز قابل قبول نیست. راه ترسیم شده سی ای استوارت<sup>۴</sup> در روی نقشه که از چهار ده از میان کویر به تروود میرود، مانند راهی که سی ام مک گرگور<sup>۵</sup> از خور به سمنان روی نقشه ترسیم کرده است، هرگز وجود ندارد (گابریل، ۱۳۹۲: ۲۵۵).

گابریل میگوید:

انسان با تعجب ناظر است که شخص راهنما چگونه بر اساس علائمی که برای افراد غریبه یک معماست (زیرا هیچ چیز بخصوص در اطراف وجود ندارد که بتواند در یافتن راه کمک کند)، آرام و قاطع بسوی هدفی که به هیچوجه از نزدیکترین فاصله قابل تمیز نیست، پیش میرود. تمام وجود این فرزندان کویر متوجه کویر است. قابلیت موروثی نسل به نسلی که ما فاقد آن هستیم به آنها اجازه میدهد صدها کیلومتر راه دور و دراز را که گاه سالهاست نپیموده‌اند، بدون هرگونه خطایی طی کنند (همان: ۲۴۹).

نویسنده در ادامه مینویسد:

ما در حین تماشای این منظره شگفت‌آور کشف مهمی کردیم. کمی دورتر از مسیر، بقایایی

۱. روستایی از توابع بخش دستگردان، در شهرستان طبس، استان خراسان جنوبی ایران

۲. تروود در فاصله حدود ۱۳۰ کیلومتری جنوب شاهرود در استان سمنان قرار دارد.

3. F.E. Buhse

گیاه‌شناس روسی که در آوریل ۱۸۴۹ م در جهت خط استوا از دامغان، جندق وارد کویر بزرگ شد و از باتلاقیهای نمک عبور کرد.

4. C.E. Stewart

5. C.M. Macgregor

از خشت پخته یافتیم. با جستجوی دقیقتر در «شهر لوت»، زمین در محدوده وسیع و در نقاطی دور از هم با خرده سفالهای پخته پوشیده شده بود که برخی از آنها نقش‌دار و برخی دیگر دسته‌دار و گردنی بلند داشتند. خرده سفالها متعلق به ظروفی بود که در سفرهای کویری هرگز همراه برداشته نمیشد. بنظر میرسد که در تهیه آنها از دو نوع خاک رس استفاده شده باشد که یکی قرمز رنگ و دیگری نخودی رنگ بود. انسان در این جا واقعاً با یک معما روبرو است. چگونه امکان داشت که بشر در دل «لوت» که از دوران کهن چیزی جز کویر واقعی نبوده است، زندگی کرده باشد؟ چگونه میزیسته و چه میکرده است؟ آب خود را از کجا تأمین میکرده است؟ (گابریل، ۱۳۹۲: ۲۹۰).

#### نتیجه‌گیری

گابریل اولین ایران‌شناس و اولین اروپایی بود که وارد منطقه بشاگرد و انگوران شد و پژوهشی پیرامون مردم کویرنشین آن منطقه و فرهنگ بومی آن منطقه انجام داد. عبور از قسمت جنوبی کویر لوت در فضایی به مساحت سه هزار کیلومتر مربع و رسیدن او به گرمترین نقطه روی کره زمین و کشف نمونه‌های جدیدی از گیاهان، جانوران، حشرات و نمونه‌برداری از سنگ، شن و گذر از کویر لوت از حوضه آبگیر شهداد و توضیح او در خصوص طرز تشکیل کویرها و وجود مرتفعترین کوههای شنی در ایران، بسیار باارزش است. گابریل و همسرش در تمام مسافرتها خود به ایران و وظیفه خود میدانستند، به قسمتهایی از کویر داخل شوند که تا آن موقع پای کسی به آن منطقه نرسیده بود. همچنین آنها میخواستند اطلاعات و مواد بیشتری برای شناسایی کویرهای ایران جمع‌آوری کنند.

### منابع

- گابریل، آلفونس؛ مارکوپولو در ایران، ترجمه پرویز رجبی، چاپ دوم، تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۸۱.
- \_\_\_\_\_؛ مارکوپولو در ایران، ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران: انتشارات بنیاد موقوفات دکتر افشار، ۱۳۸۵.
- \_\_\_\_\_؛ سفرنامه آلفونس گابریل، عبور از صحاری ایران، ترجمه فرامرز نجد سمیعی، چاپ اول، تهران: انتشارات ایرانشناسی، ۱۳۹۲.
- \_\_\_\_\_؛ تحقیقات جغرافیایی راجع به ایران، ترجمه خواجه‌نوری، تصحیح هومان - خواجه‌نوری، چاپ اول، تهران: انتشارات ابن‌سینا، آذر ۱۳۴۸، چاپ دوم، تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۹۳.
- هدین، سون؛ کویرهای ایران، ترجمه پرویز رجبی، چاپ دوم، تهران: انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۵۵.

### مقاله

- خوانساری، خسرو؛ «از آلپ تا کویر، شرح حال و آثار دکتر آلفونس گابریل محقق و ایران‌شناس اتریشی»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، دی و بهمن ۱۳۸۲، صص ۱۱۶-۱۲۹.

### مصاحبه

- سیدی، فخرالدین (مستندساز طبیعت)؛ ماهنامه KWC، مهر ۱۳۹۰.

### منابع لاتین

- Gratzl und Robert Kostka . *Berge des Iran, in: Die Bergwelt des Iran*, hrsg. von Karl Graz, 2009.
- Pietsch, Roland. *In den Einsamkeiten Irans –Alfons Gabriels Expeditionen durch persische Wüsten*, Spektrum Iran, Wien, 2011.

## پژوهشی در شاخصه‌های ظروف سنگی دورهٔ هخامنشی (۲)<sup>۱</sup>

دکتر بهمن فیروزمندی<sup>۲</sup>

دکتر امیرهاشم پورماfi<sup>۳</sup>

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۸/۱۱

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۴/۱۲/۵

### چکیده

هدفی که این مقاله دنبال میکند، بررسی و مطالعهٔ ظروف سنگی مکشوفه و بجای مانده از دورهٔ هخامنشی است. بیشتر این آثار، مربوط به هنر سنگ تراشی این دوره هستند که در زندگی روزمرهٔ درباری و در مراسمی خاص از آنها استفاده میشده است. در این پژوهش ۲۴ اثر در قالب شش گروه مشخص شده‌اند که به معرفی نمونه‌ها، براساس گونه‌شناسی، جنس، نوع و کاربرد آنها پرداخته میشود. مجموعهٔ مورد مطالعه، شامل پنج هاون سنگی، شش دسته‌هاون سنگی، دو قاشقک (سرتاس) سنگی، شش بطری سنگی، چهار گلدان سنگی و یک دوستکامی سنگی است.

### کلید واژگان

گونه‌شناسی؛ هنر؛ سنگ تراشی؛ ظروف سنگی؛ هخامنشی

---

۱. مقاله حاضر، بخش دوم از مقالهٔ پژوهشی در شاخصه‌های ظروف سنگی دورهٔ هخامنشی است که در شمارهٔ قبل فصلنامهٔ مطالعات/ایران‌شناسی (سال دوم، شمارهٔ دوم، تابستان ۱۳۹۵، صص ۹۶-۱۱۹)، به چاپ رسیده است. در مقالهٔ مذکور ضمن معرفی ۲۶ نمونه از ظروف هخامنشی، اهمیت آنها نیز بیان گردید. در مقالهٔ حاضر هم تلاش شده است که با ادامهٔ مطالعه و بررسی ظروف سنگی دورهٔ هخامنشی، ۲۴ نمونهٔ دیگر از این ظروف سنگی معرفی شوند.

۲. دانشیار گروه باستانشناسی دانشگاه تهران

۳. استادیار گروه باستانشناسی دانشگاه آزاد اسلامی (واحد چالوس)؛ hashempoormafi.amir@yahoo.com

## مقدمه

در این مقاله سعی شده است، مشخصات (ابعاد و اندازه، محل کشف و نگهداری، وضعیت فیزیکی و سایر جنبه‌های هنری و فرهنگی) مربوط به ظروف سنگی دورهٔ هخامنشی آورده شود. همچنین با بررسی دقیق و با رویکرد توصیف آماری، مبتنی بر گروه‌بندی ظروف براساس «گونه‌شناسی»، جنس و کاربرد به مقایسه و تحلیل نمونه‌های مشابه پرداخته و سرانجام جمع‌بندی آنها، بصورت جدول ارائه شود که در نهایت اطلاعات ما را در این زمینه گسترش می‌دهد. همانطور که پیشتر گفته شد، نمونه‌های انتخابی در این نوشتار تعداد ۲۴ نمونه ظرف سنگی بدست آمده از محوطه‌های هخامنشی است که در موزه‌های داخل و خارج کشور نگهداری میشوند. در مجموع و در ادامهٔ بخش اول، در این قسمت ظروف سنگی دورهٔ هخامنشی را میتوان به این گروه‌ها تقسیم کرد:

(الف) هاوئهای سنگی؛

(ب) دسته‌هاوئهای سنگی؛

(ج) قاشقکهای سنگی (سرتاس)؛

(د) بطریهای سنگی؛

(هـ) گلدانهای سنگی؛

(و) دوستکامی سنگی.

اکنون بصورت جداگانه به معرفی هر یک از این نمونه‌ها میپردازیم:

### (الف) هاوئهای سنگی

اولین گروه از این ظروف، هاوئهای سنگی هستند. از این نوع، پنج نمونه مشاهده شد که در اینجا به بررسی و مطالعهٔ هر یک از این ظروف میپردازیم:

اثر شمارهٔ ۲۷

(تصویر ۱)

هاون سنگی

شمارهٔ شناسایی: ۴۳۲۶

قطر دهانه: ۱۵/۷ سانتیمتر



(تصویر ۱)

ارتفاع: ۱۹/۵ سانتیمتر

محل کشف: خزانه تخت جمشید

محل نگهداری: گنجینه موزه ملی ایران

قدمت: دوره هخامنشی

جنس: ؟

این هاون سنگی به رنگ سبز، با رگه‌های تیره از جنس خود هاون است. این اثر دارای پایه‌یی پهن با کفی مسطح و مدور است. همچنین لبه‌هاون، ساده، بدون نقش و باریک و نیز قطر دهانه اثر تقریباً گشاد است. این هاون سنگی از خزانه تخت جمشید توسط اشمیت کشف شده و فاقد هرگونه کتیبه و نوشته است (هاشم پورمافی، ۱۳۸۵: ۳۱۵).

اثر شماره ۲۸

(تصویر ۲)

هاون سنگی

شماره شناسایی: ۲۲۴۶

قطر دهانه: ۱۰/۵ سانتیمتر

ارتفاع: ۱۲ سانتیمتر

محل کشف: خزانه تخت جمشید

محل نگهداری: گنجینه موزه ملی ایران

قدمت: دوره هخامنشی

جنس: ؟

این اثر از کف اتاق ۳۳ نمودار HG۴۲ (نقشه ۱)، توسط اشمیت از خزانه تخت جمشید بدست آمده است. این هاون سنگی به رنگ سبز است و لکه‌هایی روی آن دیده میشود. در کف این هاون سنگی، نوشته‌یی به خط آرامی<sup>۱</sup> با مرکب سیاه نوشته شده است (Schmidt, 1957: 23). این اثر شکسته و وصالی شده، دارای کفی مسطح و مدور و نیز بدنه‌یی ضخیم با لبه ساده و صاف است. آثار چند ترک خوردگی، روی بدنه اثر دیده میشود (هاشم پورمافی، ۱۳۸۵: ۳۱۶).



(تصویر ۳)

اثر شماره ۲۹

تصویر ۳

هاون سنگی

شمارهٔ شناسایی: ۲۳۲۳

قطر دهانه: ۱۵ سانتیمتر

ارتفاع: ۱۷ سانتیمتر

محل کشف: خزانهٔ تخت جمشید

محل نگهداری: گنجینهٔ موزه ملی ایران

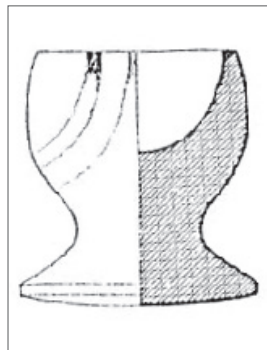
قدمت: دورهٔ هخامنشی

جنس: ؟

این هاون سنگی شکسته و وصالی شده به رنگ سبز یشمی، بارگه‌های طبیعی از جنس خود هاون است. این اثر دارای پایه‌یی مدور و کفی تخت، ساده و نیز بدون نقش و فاقد هرگونه کتیبه‌یی است. علاوه‌برین لبهٔ هاون، ساده، صاف و باریک است و نیز آثار ترک خوردگیهای مرمت شده بوضوح در آن دیده میشوند (همان: ۳۱۷).



(تصویر ۴)



(طرح ۱)

اثر شماره ۳۰

(تصویر ۴)

هاون سنگی

شمارهٔ شناسایی: ۲۲۰۹

قطر دهانه: ۶/۸ سانتیمتر

ارتفاع: ۸/۸ سانتیمتر

محل کشف: خزانهٔ تخت جمشید

محل نگهداری: موزه ملی ایران

قدمت: دورهٔ هخامنشی

جنس: ؟

این هاون سنگی فوق العاده زیبا که نسبت به دیگر هاونها، کوچکتر است از شمال راهرو اتاق ۳۷ نمودار HG۳۳ (نقشهٔ ۱)، توسط اشمیت از خزانهٔ تخت جمشید بدست آمده است. این اثر زیبا،

دارای پایه‌یی مدور و مسطح است که کف آن تخت و کتیبه‌یی به خط آرامی با مرکب سیاه، روی آن نوشته شده است (Schmidt, 1957: 23). بدنه و لبه اثر، باریک و خوش فرم است. همچنین چند رگه از جنس خود سنگ روی آن وجود دارد که در یک طرف اثر، این رگه بصورت خط، کشیده شده و در طرف دیگر بصورت نیم‌دایره است (طرح ۱). این اثر از لحاظ طیف رنگی شبیه به دسته‌هاون سنگی است که در نزدیکی آن بدست آمده است (تصویر ۶)<sup>۱</sup>. رنگ هاون، مزین به رنگ سبز تیره و روشن است که رگه‌های آن به نسبت تیره‌تر و بوضوح قابل تشخیص هستند. بنظر میرسد که این هاون شکسته نشده و سالم باقی مانده است (هاشم پورمافی، ۱۳۸۵: ۳۱۹).

### اثر شماره ۳۱

(تصویر ۵)

هاون و دسته‌هاون سنگی

شماره شناسایی: ۲۷۷

قطر دهانه: ۱۶/۵ سانتیمتر

ارتفاع: ۱۷ سانتیمتر

محل کشف: خزانه تخت جمشید

محل نگهداری: موزه تخت جمشید

قدمت: دوره هخامنشی

جنس: ؟

این هاون سنگی منحصر بفرد، بشکل استوانه‌یی و در نوع خود بی‌نظیر است. این اثر بزرگ به رنگ سبز و دارای رگه‌های طبیعی از جنس خود سنگ، به رنگ سبز کدر و سبز روشن است؛ بطوری که رگه‌ها تنها عامل تزئینی این هاون بشمار می‌آیند. این اثر شکسته و وصالی شده، بخشهایی از هاون مفقود شده است که ترکهایی روی آن وجود دارد. این ترکها با چشم بخوبی قابل رؤیت است. کف این هاون، مسطح و مدور و دارای لبه‌یی پهن، ضخیم، صاف و ساده و دارای دسته‌هاونی سنگی است که فقط با این اثر از لحاظ اندازه همخوانی دارد (همان: ۳۳۳).



(تصویر ۵)

۱. این اثر در جای خود (دسته‌هاونهای سنگی)، توضیح داده خواهد شد.

### ب) دسته‌هاونهای سنگی

دومین گروه از این آثار باستانی دسته‌هاونهای سنگی هستند. از این نوع آثار باستانی، شش نمونه مشاهده شد. وجود هاون و دسته‌هاون سنگی لازم و ملزوم یکدیگرند؛ زیرا هاون، بدون دسته‌هاون، هیچگونه کاربرد و مفهوم خاصی ندارد (همان: ۳۴۰).

اثر شمارهٔ ۳۲

(تصویر ۶)

دسته‌هاون سنگی

شمارهٔ شناسایی: ۲۲۰۸

ارتفاع: ۱۳/۵ سانتیمتر

قطر: ۲/۸ سانتیمتر

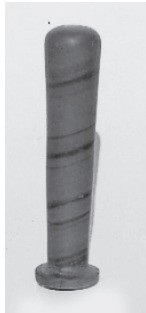
محل کشف: خزانهٔ تخت جمشید

محل نگهداری: گنجینهٔ موزهٔ ملی ایران

قدمت: دورهٔ هخامنشی

جنس: ؟

این دسته‌هاون سنگی فوق‌العاده زیبا از شمال راهرو اتاق ۳۷ خزانهٔ تخت جمشید نمودار HG۳۳ (نقشهٔ ۱) توسط اشمیت کشف شده است. قسمت فوقانی دسته‌هاون، مسطح و مدور و به رنگ سبز با رگه‌های طبیعی به رنگ خاکستری است که رگه‌هایی بصورت مارپیچ روی آن دیده میشود (تصویر ۶). کنیبه‌یی به خط آرامی، در سر دسته‌هاون سنگی، با مرکب سیاه نوشته شده است (طرح ۲). طبق نظر اشمیت، این اثر با هاون سنگی مکشوفه از خزانهٔ تخت جمشید، در کنار هم کشف شده‌اند (Schmidt, 1957: 23) و از لحاظ طیف رنگی شبیه یکدیگر هستند (تصویر ۴). احتمالاً از این آثار برای انجام مراسم و تشریفاتی خاص استفاده میشده است. این احتمال هم که این آثار، بعنوان هدیه به دربار هخامنشی آورده شده باشند، دور از ذهن نیست (هاشم پورمافی، ۱۳۸۵: ۳۴۰).



(تصویر ۶)



(طرح ۲)



(تصویر ۷)

### اثر شماره ۳۳

(تصویر ۷)

دسته‌هاون سنگی

شماره شناسایی : ۲۳۲۰

ارتفاع : ۱۸/۷ سانتیمتر

قطر : ۴ سانتیمتر

محل کشف : خزانه تخت جمشید

محل نگهداری : گنجینه موزه ملی ایران

قدمت : دوره هخامنشی

جنس : ؟

این دسته‌هاون سنگی سبز رنگ، شکسته و وصالی شده و قسمت فوقانی دسته‌هاون مسطح و مدور است. این اثر از خزانه تخت جمشید توسط اشمیت کشف شده و فاقد هرگونه کتیبه و نوشته است. همچنین مانند نمونه‌های دیگر کاربری خاصی داشته است (همان: ۳۴۳).



(تصویر ۸)

### اثر شماره ۳۴

(تصویر ۸)

دسته‌هاون سنگی

شماره شناسایی : ۲۲۲۱

ارتفاع : ۲۰/۸ سانتیمتر

قطر : ۴/۶ سانتیمتر

محل کشف : خزانه تخت جمشید

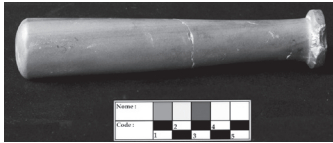
محل نگهداری : گنجینه موزه ملی ایران

قدمت : دوره هخامنشی

جنس : گرانیت

این دسته‌هاون سنگی که شکسته و وصالی شده است، تقریباً قطور، بلند و قسمت فوقانی دسته‌هاون مسطح، مدور و فاقد هرگونه کتیبه‌ی است. رنگ این اثر خاکستری و مزین به خالهای سیاه و سفید است. این اثر از خزانه تخت جمشید، توسط اشمیت بدست آمد. لازم به ذکر است در روند پژوهش

دسته‌هاون مذکور، هیچ‌هاونی شبیه به آن مشاهده نشد که قابل مقایسه با این اثر باشد (همان: ۳۴۵).



(تصویر ۹)



(طرح ۳)

اثر شماره ۳۵

(تصویر ۹)

دسته‌هاون سنگی

شمارهٔ شناسایی: ۱۴۶۰

ارتفاع: ۱۶/۵ سانتیمتر

قطر: ؟

محل کشف: خزانهٔ تخت جمشید

محل نگهداری: گنجینهٔ موزهٔ ملی ایران

قدمت: دورهٔ هخامنشی

جنس: ؟

این دسته‌هاون سنگی شکسته و وصالی شده، در قسمت فوقانی بشکل مدور و مسطح است و هر چقدر به پایه نزدیکتر میشود به قطر آن اضافه میگردد. آثار ترک خوردگیهایی روی این اثر دیده میشود. این دسته‌هاون به رنگ سبز یشمی است. همچنین کتیبه‌یی به خط آرامی که بر روی دسته نوشته شده است، در آن قابل مشاهده است (طرح ۳). این اثر توسط اشمیت، طی کاوشهای باستان‌شناسی از خزانهٔ تخت جمشید از جنوب شرقی تالار ۳۸ نمودار HF۳۸ (نقشهٔ ۱) کشف شده است (Schmidt, 1957:23).

اثر شماره ۳۶

(تصویر ۱۰)

دسته‌هاون سنگی

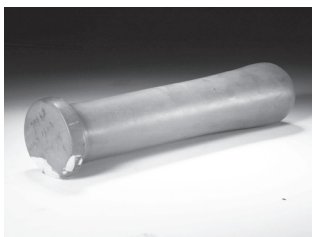
شمارهٔ شناسایی: ۲۳۲۲

قطر: ۵ سانتیمتر

ارتفاع: ۲۲/۵ سانتیمتر

محل کشف: خزانهٔ تخت جمشید

محل نگهداری: گنجینهٔ موزهٔ ملی ایران



(تصویر ۱۰)

قدمت: ۴۶۴ ق.م

جنس: ؟

این دسته‌هاون مزین به رنگ سبز روشن و در قسمت انتها صاف و مدور است. بر روی دسته‌هاون کتیبه‌یی به خط آرامی با مرکب سیاه نوشته شده است که هنگام تشریفات دینی- مذهبی در خزانه از آن استفاده میشده است. این اثر از اتاق ۳۸ خزانه تخت جمشید، توسط اشمیت کشف شده و احتمالاً متعلق به اولین سال سلطنت اردشیر اول (Artaxerxes I)، ۴۶۴ ق.م، بوده است (Bowman, 1970. no 54:15).

اثر شماره ۳۷

(تصویر ۱۱)

دسته‌هاون سنگی

شماره شناسایی: ۱۴۶۴

ارتفاع: ۱۷/۵ سانتیمتر

قطر: ؟

محل کشف: خزانه تخت جمشید

محل نگهداری: گنجینه تخت جمشید

قدمت: دوره هخامنشی

جنس: ؟

این اثر، دسته‌هاون سنگی است که از شمال غربی تالار ۳۸ خزانه و از نمودار HF۴۹ (نقشه ۱)، توسط اشمیت کشف شده است (Schmidt, 1957:23). این دسته‌هاون شکسته و وصالی شده و روی آن ترکهایی بچشم میخورد. قسمت فوقانی دسته‌هاون صاف و مدور و بخشی از آن مفقود شده است. این اثر به رنگ سبز یشمی و دارای کتیبه‌یی به خط آرامی است و همچنین بر روی آن شیارهای ریزی قابل رؤیت است. این دسته‌هاون بسیار متناسب تراشیده شده است؛ ولی صیقلی شده نیست. احتمالاً، کاربری این اثر مانند سایر هاونها بوده است.

ج) قاشقکهای سنگی (سرتاس)

سومین گروه از ظروف سنگی، قاشقکهای سنگی هستند که در نوع خود بی نظیرند. در اینجا دو

نمونه از آنها مورد بررسی قرار میگیرند. این قاشقکها که از تالار شش ستونی برزن جنوبی تخت جمشید توسط تجویدی کشف شده است. این دو اثر سنگی کشف شده به رنگ خاکستری هستند که بر روی بخش خلفی یکی از آنها از داخل، طرح مثلث شکلی کنده شده است (تصویر ۱۲)، (تجویدی، ۱۳۵۵: ۱۱۶). گفته‌اند که این قاشقها برای به هم زدن بخور بکار میرفته که در این صورت در مجالس مذهبی از آنها استفاده میشده است. به غیر از این نمونه‌ها، قاشقکهایی از دوران هخامنشی از تکریت در شمال عراق بدست آمده است. یک نمونهٔ نقره‌یی شکل هم از این نوع در خزانهٔ لیدی بدست آمده است. همچنین دو نمونه شبیه به این آثار وجود دارند؛ ولی جنس آنها از نقره است که در موزهٔ بریتانیا نگهداری میشوند. این آثار از غرب ترکیه یافت شده‌اند که احتمالاً کاربردی نظیر قاشقکهای سنگی داشته‌اند (Dalton, 1964: 45).

اثر شمارهٔ ۳۸

(تصویر ۱۲)

قاشقک سنگی (سرتاس)

شمارهٔ شناسایی: ۴۱۸۲

طول: ۲۴ سانتیمتر

عرض: ۸/۲ سانتیمتر

ارتفاع: ۳/۴ سانتیمتر

محل کشف: برزن جنوبی تخت جمشید

محل نگهداری: گنجینهٔ موزهٔ ملی ایران

قدمت: دورهٔ هخامنشی

جنس: ؟

این اثر که به رنگ خاکستری، شکسته و وصالی شده است از یک طرف گرد و از طرف دیگر مستطیلی شکل است. این اثر از طرفی که مستطیل شکل است باز و از سمت گرد، بسته است. طرح یک مثلث که در کف اثر کنده شده، قابل مشاهده است. احتمالاً از این طرف، بعنوان قاشق بخور استفاده میشده است. این قاشقک (سرتاس) سنگی از مجموعهٔ جنوب تخت جمشید در برزن جنوبی، توسط تجویدی از سالن شمارهٔ ۵ بدست آمده (تجویدی، ۱۳۵۵: ۱۱۶) و قابل مقایسه با نمونهٔ دیگری است که در این مکان کشف شده است (هاشم پورمافی، ۱۳۸۵: ۳۶۰).



(تصویر ۱۲)



(تصویر ۱۳)

اثر شماره ۳۹

(تصویر ۱۳)

قاشقک سنگی (سرتاس)

شماره شناسایی: ۴۱۸۳

طول: ۲۳ سانتیمتر

عرض: ۷/۳ سانتیمتر

ارتفاع: ۲/۴ سانتیمتر

محل کشف: برزن جنوبی تخت جمشید

محل نگهداری: گنجینه موزه ملی ایران

قدمت: دوره هخامنشی

جنس: ؟

این اثر به رنگ خاکستری از یک طرف بسته و از یک طرف باز است. قسمت بسته، بشکل دایره و قسمت باز مستطیلی شکل است (تصویر ۱۳). این قاشقک، شکسته و وصالی شده و دارای لبه‌یی تقریباً بلند و کفی تخت و به لحاظ شکل، مانند اثر شماره ۳۸ (تصویر ۱۲) است. این ظرفها شبیه یک نوع سرتاس برای توزین دانه‌اند. بنظر میرسد این سرتاسها در مراسم خاصی، برای گردآوری خاکسترهای مقدس بکار میرفته‌اند. این حدس زیاد دور از حقیقت نیست؛ زیرا نوع سنگی که در ساخت این ظرفها بکار رفته از نوعی است که معمولاً برای تهیه اشیا مذهبی از آنها استفاده میشده است. نوع صیقل و صاف این ظروف را میتوان به دوران هخامنشیان نسبت داد (تجویدی، ۱۳۵۵: ۱۱۴-۱۱۶).

د) بطریهای سنگی

چهارمین گروه از این ظروف سنگی بطریهای سنگی هستند.

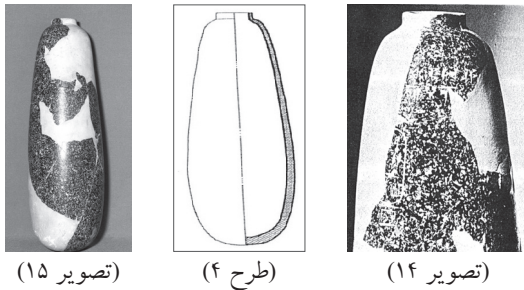
از این نوع ظروف سنگی شش نمونه مشاهده شد که به بررسی هر یک از این ظروف میپردازیم:

اثر شماره ۴۰

(تصاویر ۱۴ و ۱۵)

بطری سنگی

شماره شناسایی: ۲۲۲۲



(تصویر ۱۵)

(طرح ۴)

(تصویر ۱۴)

قطر دهانه: ۳/۳ سانتیمتر

ارتفاع: ۲۸ سانتیمتر

محل کشف: خزانهٔ تخت جمشید

محل نگهداری: موزهٔ ملی ایران

قدمت: ۴۸۶ – ۴۸۵ ق.م

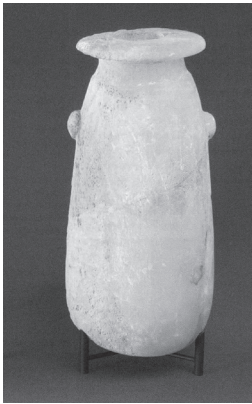
جنس: سنگ گرانیت<sup>۱</sup>

این اثر سنگی از کف راهرو ۳۱ و جنوب نمودار HGV۱ (نقشهٔ ۱)، توسط اشمیت از خزانهٔ تخت جمشید کشف شده است. این بطری شبیه به کوزه (طرح ۴) و دارای خالهای سیاه و سفید به رنگ خاکستری تیره است. احتمالاً کتیبهٔ چهار زبانه‌یی روی بطری وجود داشته که تنها بخشی از چند حرف میخی و خط هیروگلیف مصری داخل یک کادر بیضی شکل بر بدنهٔ ظرف حک شده، باقی مانده است (تصویر ۱۵). قسمت اعظم این بطری و نوشته‌ها شکسته و مفقود شده و آن را وصالی کرده‌اند. بدنهٔ ظرف، تقریباً بشکل استوانه و کف، تخم‌مرغی شکل است. گردن ظرف نسبت به ارتفاع، خیلی کوچک و احتمالاً دارای درپوشی بوده که متأسفانه کشف نشده است (Schmidt, 1957: 51). احتمالاً از این ظرف سنگی برای نگهداری عطریات و نیز روغن و مواد آرایشی استفاده می‌شده است (هاشم پورمافی، ۱۳۸۵: ۳۹۹). بطور حتم نمیتوان مشخص کرد که این اثر در ایران یا مصر ساخته شده است؛ ولی احتمال دارد که توسط هنرمندان مصری ساکن در دربار هخامنشی ساخته شده باشد (عبدی، ۱۳۹۱: ۸۵).

نوشته‌های روی بدنهٔ ظرف خوانا نیستند. اشمیت عقیده دارد که این اثر حاوی نام خشایارشا Xerxes است و نمونهٔ بسیاری شبیه به این نوشته‌ها بر روی دیگر ظروف سنگی، مانند بشقاب پایه‌دار سنگی گرانیتی (تصاویر ۱۹ و ۲۰) که کتیبهٔ چهارزبانه‌یی بر روی آن حک شده و متعلق به خشایارشا است، دیده می‌شود. بنابراین، احتمالاً این ظرف هم متعلق به آن پادشاه است (Schmidt, 1957: 87).

#### 1. Granite

۲. برای مشاهدهٔ این تصاویر، رک: فیروزمندی و پورمافی؛ «پژوهشی در شاخصه‌های ظروف سنگی دورهٔ هخامنشی (۱)، فصلنامهٔ مطالعات ایران‌شناسی، سال دوم، شمارهٔ دوم، تابستان ۱۳۹۵، ص ۱۱۱



(تصویر ۱۶)

### اثر شماره ۴۱

(تصویر ۱۶)

بطری سنگی

شماره شناسایی: ۵۲۴

ارتفاع: ۲۱ سانتیمتر

قطر دهانه: ۹/۱ سانتیمتر

محل کشف: شوش

محل نگهداری: موزه لوور

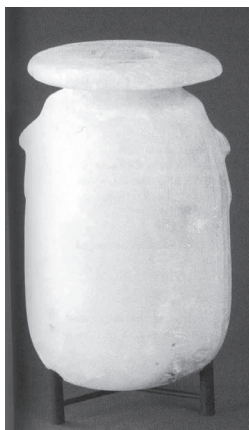
قدمت: دوره هخامنشی

جنس: آلاباستر (رخام)

این اثر زیبا، دارای بدنه‌ی تخم‌مرغی شکل است که با دو دسته، بشکل دکمه یکپارچه‌ی که از خود ظرف تراشیده شده در تصویر دیده میشود. گردن ظرف به نسبت باریکتر و لبه ظرف به بیرون برگشته و دارای برآمدگی به سمت بیرون است. این اثر طی کاوشهای دمورگان در سال ۱۹۰۱م از آکروپلیس شوش کشف شده است (Demorgan, 1905: 42. fig. 68). از این ظرف برای نگهداری روغن و فرآورده‌های آرایشی استفاده میشده است که نمونه‌های زیادی شبیه به این اثر از خزانه تخت جمشید نیز بدست آمده است (Razmjou, 2005: 179).



(تصویر ۱۸)



(تصویر ۱۷)

### اثر شماره ۴۲

(تصاویر ۱۷ و ۱۸)

بطری سنگی

شماره شناسایی: ۵۳۷

ارتفاع: ۱۶/۵ سانتیمتر

قطر دهانه: ۷/۳ سانتیمتر

محل کشف: شوش

محل نگهداری: موزه لوور

قدمت: دوره هخامنشی

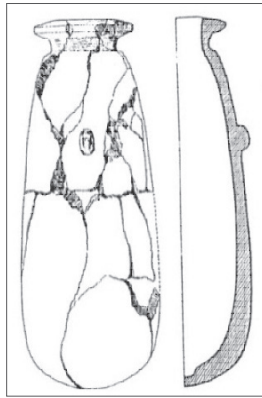
جنس: آلاباستر

این اثر کاملاً شبیه به اثر قبلی است. با این تفاوت که ابعاد و دستگیره‌های آن کمی کوچکتر از آن است که احتمالاً برای نگهداری مواد آرایشی یا روغنهای مخصوص از آنها استفاده می‌شده است. این اثر دارای بدنه‌ی تخم‌مرغی شکل و دو دستگیره متصل به بدنه است. لبه این بطری پهن و به خارج برگشته و دارای دهانه تنگ است. گردن این بطری سنگی، باریکتر از بقیه قسمت‌ها تراشیده شده است. دمورگان در ششم فوریه ۱۹۰۱ م. موفق به کشف مقبره‌ی بسیار اشرافی و سلطنتی در آکروپولیس شوش شد (تصویر ۱۸). در این مقبره، اسکلت، به پشت قرار داشت و مجموعه‌ی از جواهرآلات با شکوه همراه آن بود. یک جفت بازوبند (النگو) طلا، یک جفت گوشواره طلا و پنج گردنبند در داخل گور وجود داشته است. یک گردنبند سه‌لا از جنس بهترین جواهرات (مروارید) و منجوقهای قدیمی با سنگهای رنگی، علاوه بر جواهرات یک کاسه نقره‌ی، دو سکه که متعلق به ۳۳۲-۳۵۰ ق.م و دو بطری سنگی (یکی از آنها نمونه مورد نظر)، همراه آن کشف شده است. یکی از این بطریهای سنگی در سمت چپ، در نزدیکی لگن اسکلت قرار دارد و سر آن رو به بالا است و دیگری در سمت راست، نزدیک ساق پای اسکلت قرار گرفته و سر آن رو به پایین است (Demorgan, 1905: 42. fig. 68).

ظروف سنگی کشف شده (تصاویر ۱۶-۱۷) در این تابوت (اشیای تدفینی)<sup>۱</sup> قابل مقایسه با دیگر ظروف سنگی بدست آمده از شوش و تخت جمشید هستند. بنظر میرسد این ظروف، تنها بطریهای سنگی هستند که سالم باقی مانده‌اند (کخ، ۱۳۷۶: ۳۳۵؛ گیرشمن ۱۳۷۹: ۱۷۵-۱۷۳؛ Rozmjou, 2005: 174). هیچگونه در و درپوشی در داخل قبر تابوتی شکل، کشف نشده است و هیچ کدام از آنها درپوشی ندارند. احتمالاً از این ظروف در مراسم خاص تدفین و اعتقاد به دنیای پس از مرگ استفاده می‌شده است که آنها را بهمراه جسد دفن می‌کرده‌اند. این اسناد مؤید این است که ایرانیان نیز از گذشته‌های دور به دنیای پس از مرگ اعتقاد داشته‌اند.



(تصویر ۱۹)



(طرح ۵)

### اثر شماره ۴۳

(تصویر ۱۹)

بطری سنگی

شماره شناسایی: ۲۶۹

قطر دهانه: ۹ سانتیمتر

ارتفاع: ۱۸ سانتیمتر

محل کشف: خزانه تخت جمشید

محل نگهداری: موزه تخت جمشید

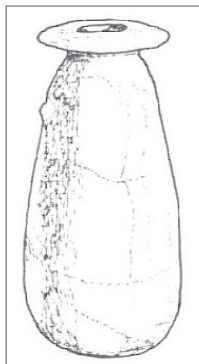
قدمت: دوره هخامنشی

جنس: آلاباستر

این اثر از تالار ۳۸ نمودار HF۴۷ (نقشه ۱)، توسط اشمیت از خزانه تخت جمشید بدست آمده است. اشمیت از این اثر، بعنوان «بطری بزک ساب»<sup>۱</sup> یاد میکند (Schmidt, 1957: 65). رنگ این ظرف کرم مایل به زرد و شکسته و وصالی شده است (طرح ۵). این اثر با نمونه‌های هم‌عصر خود که در موزه ملی ایران و موزه لوور نگهداری میشوند، قابل مقایسه است. این بطری دارای بدنه‌ی تخم‌مرغی شکل و لبه‌ی تقریباً پهن و به خارج برگشته با دو دستگیره دکمه‌ی شکل و نیز دارای دهانه‌ی به نسبت تنگتر از ظرف است. کاربرد این ظرف، مانند سایر نمونه‌هاست (هاشم پورمافی، ۱۳۸۵: ۳۷۹).



(تصویر ۲۰)



(طرح ۶)

### اثر شماره ۴۴

(تصویر ۲۰)

بطری سنگی

شماره شناسایی: ۲۲۰۵

قطر دهانه: ۷/۵ سانتیمتر

ارتفاع: ۲۱/۲ سانتیمتر

محل کشف: خزانه تخت جمشید

محل نگهداری: موزه ملی ایران

قدمت: دوره هخامنشی

جنس: آلاباستر

این بطری سنگی، دارای لبه‌ی پهن و مدور به بیرون برگشته است. این اثر سنگی، شکسته و وصالی شده و فقط قسمتهایی از بدنه و یکی از دو دسته دکمه‌یی شکل آن سالم باقی مانده است. بر روی این اثر ساده و بدون نقش دو سوراخ دیده میشود. کف اثر، تخم‌مرغی شکل و گردن ظرف، باریکتر از بقیه قسمتها تراشیده شده است (طرح ۶). رنگ اثر به گرمی مات، متمایل به زرد با رگه‌های طبیعی از جنس سنگ نزدیک است. اشمیت از این اثر، بعنوان «بطری بزک‌ساب» یاد میکند (Schmidt, 1957: 65). کاربرد این اثر مانند دیگر ظروف شبیه به این بطری، برای حمل و نگهداری مواد عطر و مواد آرایشی بوده و قابل مقایسه با دیگر نمونه‌های کشف شده است (کخ، ۱۳۷۶: ۲۱۵).



(تصویر ۲۱)

اثر شماره ۴۵

(تصویر ۲۱)

بطری سنگی

شماره شناسایی: ۲۷۰

قطر دهانه: ۷ سانتیمتر

ارتفاع: ۲۶/۸ سانتیمتر

محل کشف: خزانه تخت جمشید

محل نگهداری: موزه تخت جمشید

قدمت: دوره هخامنشی

جنس: مرمر

این اثر سنگی بسیار زیبای شکسته و وصالی شده، بدنه‌ی کشیده و بلند دارد که پایه آن تخم‌مرغی شکل است. گردن ظرف باریک و لبه آن به خارج برگشته و بر روی بدنه آن دو زائده وجود دارد که از آنها، بعنوان دستگیره استفاده میشده است. رنگ این ظرف سنگی، قهوه‌یی روشن، با رگه‌های گرم متمایل به آجری است (Schmidt, 1957: 65). احتمالاً از این طرف برای نگهداری و حمل عطریات یا صمغهای گیاهی استفاده میشده است. این اثر از نمونه‌های هم‌عصر خود به نسبت بلندتر است (هاشم پورمافی، ۱۳۸۵: ۳۸۷).

### ه) گلدانهای سنگی

پنجمین گروه از این ظروف سنگی، گلدانهای سنگی هستند. از این نوع ظروف سنگی، چهار نمونه مورد بررسی قرار میگیرند که دو نمونه از آنها بشکل کامل؛ اما وصالی شده و دو نمونه دیگر آن تکه‌های شکسته شده‌یی از این ظروف هستند.

#### اثر شماره ۴۶

(تصویر ۲۲)

گلدان سنگی

(طرح ۷)

شماره شناسایی: ۳۲

قطر داخلی دهانه: ۶/۳ سانتیمتر

ارتفاع: ۳۲/۱

محل کشف: شوش

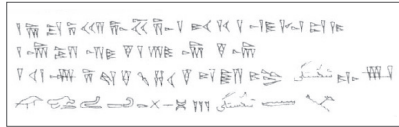
محل نگهداری: موزه رضا عباسی

قدمت: ۴۶۵-۴۲۵ ق.م

جنس: آلاباستر



(تصویر ۲۲)



ظرف شکسته و وصالی شده مورد نظر از کفی تخت و از حالت ایستایی خوبی برخوردار است. ظرف دارای گردنی کوتاه است که از لبه دهانه پهن و به بیرون برگشته و دو دسته دکمه‌یی شکل آن، برای راحتی حمل استفاده میشده است. روی بدنه ظرف، کتیبه‌یی میخی در سه سطر به پارسی باستان، ایلامی و بابلی، بصورت افقی نوشته شده و در زیر این کتیبه یک ردیف خط هیروگلیف، بصورت عمودی داخل یک کادر مستطیل شکل، بین دو دسته حک شده است (طرح ۷). داخل این خطوط را پس از حک بر روی ظرف، با ماده رنگی سیاه کرده‌اند. کتیبه موجود بر روی ظرف سنگی، حاوی نام «اردشیر، شاه بزرگ» است (همان: ۴۰۸-۴۰۹).

بنا به گفته کنت<sup>۱</sup> از این گلدانها چهار گلدان با نامهای a, b, c, d در موزه‌های جهان وجود دارند (Kent, 1953: 115) که روی هر چهار مورد، چهار سطر، هر یک به چهار زبان با سه خط میخی و یک سطر خط هیروگلیف نوشته شده است (صارمی، ۱۳۷۳: ۶۴-۶۶).



(تصویر ۲۳)

اثر شماره ۴۷

(تصویر ۲۳)

گلدان سنگی

شماره شناسایی: ۱۳۲۱۱۴

ارتفاع: ۲۸/۵ سانتیمتر

عرض: ۱۷/۵ سانتیمتر

محل کشف: هالیکارناسوس

محل نگهداری: موزه بریتانیا

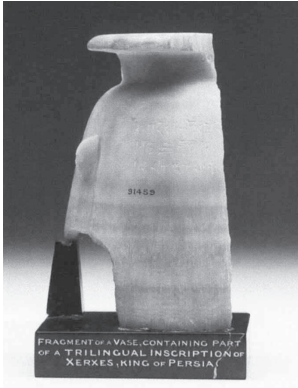
قدمت: ۴۶۵ - ۴۸۶ ق.م

جنس: آلاباستر

این اثر بسیار زیبا از معبد هالیکارناسوس<sup>۱</sup> در جنوب غربی ترکیه، در بخش غربی امپراتوری هخامنشی، توسط چارلز توماس نیوتن<sup>۲</sup> در سال ۱۸۵۷ م. کشف شده است (Posener, 1936.no.51)، (Newton, 1863.vol.1:91.vol.2.fig.667). این ظرف شکسته شده است؛ اما آن را بازسازی کرده‌اند. روی بدنه ظرف، کتیبه چهارزبانه نوشته شده به خط پارسی باستان، ایلامی، بابلی و هیروگلیف مصری دیده می‌شود. متن هرچهار کتیبه حاوی نام «خشایارشا پادشاه بزرگ» است (Kent, 1953:115. xvs). همچنین این اثر، به گلدان موجود در موزه رضا عباسی شباهت دارد. روی بدنه ظرف دو دسته وجود دارد که برای راحتتر حمل کردن آن تعبیه شده است. این اثر دارای بدنه‌ی استوانه‌یی و پخ است. همچنین دهانه این ظرف صاف و لبه آن به خارج برگشته است. گردن این گلدان باریکتر از بقیه قسمت‌های ظرف تراشیده شده است (Simpson, 2005:129).

1. Halikarnassos

2. Charles Thomas Newton



(تصویر ۲۴)

اثر شماره ۴۸

(تصویر ۲۴)

قطعه‌یی از گلدان سنگی

شماره شناسایی: ۹۱۴۵۹

ارتفاع: ۱۵/۸ سانتیمتر

عرض: ۱۰/۶۵ سانتیمتر

محل کشف: شوش

محل نگهداری: موزه بریتانیا

قدمت: ۴۶۵-۴۸۶ ق.م

جنس: آلاباستر

این تصویر، قسمتی از یک گلدان باله برآمده و دسته‌یی مثلثی شکل و گوشه‌دار را که بیشتر بدنه آن از بین رفته است، نشان می‌دهد. در روی آن کتیبه‌یی به زبان پارسی باستان، ایلامی و بابلی با خط میخی وجود دارد که بخش اعظم آن مفقود شده و فقط تکه‌یی از آن باقی مانده که حاوی نام «خشیارشا شاه بزرگ» است. این اثر توسط لفتوس در سال ۱۸۵۳ م. در جنوب غربی ایران در شوش کشف شده است (Curtis, 1993, no. 78, pl. 19a). احتمالاً کاربرد این ظرف برای نگهداری لوازم آرایشی بهداشتی و یا روغن‌ها یا مواد معطر بوده است (Simpson, 2005: 129).



(تصویر ۲۵)

اثر شماره ۴۹

(تصویر ۲۵)

قطعه‌یی از گلدان سنگی

شماره شناسایی: ۲۱۵۲

ارتفاع: ۱۴ سانتیمتر

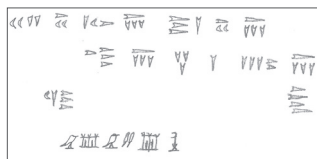
عرض: ۹ سانتیمتر

محل کشف: تخت جمشید

محل نگهداری: گنجینه موزه ملی ایران

قدمت: ۴۶۵-۴۸۶ ق.م

جنس: آلاباستر



(طرح ۸)

این تصویر، قسمتی از بدنهٔ یک ظرف مرمری شکسته و ناقص را که بر روی آن کتیبهٔ میخی و در یک بیضی، داخل یک کادر مستطیل، خط هیروگلیف مصری (که گویا نام خشایارشا Xerxes به خط میخی) است، نشان میدهد که این اثر تکه‌یی از سنگ کرم رنگ و نشان‌دهندهٔ سبک و ساختار سنگ رُخام مصری است (Schmidt, 1957: 65). کتیبه‌یی چندزبانه بر روی این اثر حک گردیده است. سه متن خط میخی بیان‌کنندهٔ هویت خشایارشا، پادشاه بزرگ هستند و کتیبهٔ مصری که به سبک مصر قدیم است، بگونه‌یی حاوی نام خشایار و بعنوان (پادشاه مصر) است (طرح ۸)؛ ولی عنوان و لقب آن شکسته شده است. فقط تکهٔ کوچکی از یک نماد و نشانه بر روی لبهٔ شکسته شده بر جای مانده است که احتمالاً این تکهٔ قسمت بالایی نشانهٔ حیات ابدی است (Posener, 1936: 51). احتمالاً از این اثر هم، برای نگهداری لوازم آرایش یا روغنهای مخصوص استفاده میشده است (Demorgan, 1905: 42-68).

### (و) دوستکامی سنگی

ششمین گروه از این ظروف سنگی، دوستکامی سنگی است. از این نوع ظرف سنگی یک نمونه مشاهده شد که مورد بررسی قرار میگیرد:

اثر شمارهٔ ۵۰

(تصویر ۲۶)

دوستکامی

شمارهٔ شناسایی: ۴۱

ارتفاع: ۶۰/۵۵ سانتیمتر (تقریبی)

قطر دهانه: ۵۰ سانتیمتر (تقریبی)

محل کشف: ؟

محل نگهداری: موزهٔ رضا عباسی

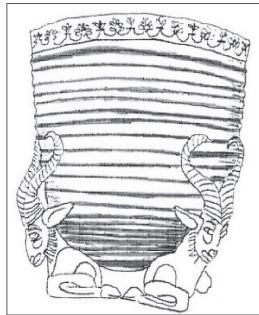
قدمت: قرن ۶ - ۵ ق.م

جنس: ؟

این دوستکامی بر پشت سه بز کوهی قرار گرفته است. از نظر لغوی دوستکام (دوز کومی) به کام دوستان زیستن، دارای عز و جاه بودن، میگساری با دوستان با یاران عیش کردن، ظرف بزرگ که در آن آب یا شربت ریزند تا تشنگان از آن بنوشند (معین، ۱۳۷۱: ۲/۱۵۷۷). بدنهای این



(تصویر ۲۶)



(طرح ۹)

حیوانات در زیر ظرف، به هم پیوسته و چنان که در تصویر می‌بینیم، سنگینی ظرف به گردن حیوانها فشار آورده و سرهای آنها را به سمت جلو رانده است (کالیکان، ۱۳۸۴: ۱۴۲-۲۰۷). هر کدام از شاخهای بزها دارای شیارهای حلقوی منظمی هستند و عضلات حیوانات، بصورت برجسته تراشیده شده و پاهای آنها در زیر بدنشان قرار گرفته است (تصویر ۲۶). بدنه ظرف هم دارای شیارهای برجسته و فرو رفته است. بر بالای دهانه ظرف نقش گلهای نیلوفر آبی که دور تا دور اثر را در بر گرفته است، دیده میشود (طرح ۹). این اثر قابل مقایسه با نمونه موجود در مجموعه خصوصی ژنو است (گیرشمن، ۱۳۴۶: ۲۵۱).

### نتیجه‌گیری

در این مقاله و مقاله‌یی که در شماره دوم همین فصلنامه بچاپ رسید، ضمن مطالعه ظروف سنگی، به بررسی گونه‌شناسی ظروف دوره هخامنشی پرداخته شد. در این دو مقاله در مجموع به مطالعه پنجاه نمونه (۲۶ نمونه در مقاله شماره قبل و ۲۴ نمونه در مقاله پیش‌رو) از ظروف سنگی کشف شده در کاوشهای محوطه‌های هخامنشی پرداخته شده است؛ هرچند این تعداد (که ما در این دو پژوهش بدانها پرداختیم)، در مقایسه با کل اشیاء سنگی موجود و گزارش شده، بسیار ناچیز است. در ضمن نمیتوان نتایج این مقاله را به کل ظروف سنگی دوره هخامنشی تعمیم داد. در روند مطالعه و بررسی این ظروف سنگی، این نتایج حاصل شد:

محل کشف بیشتر این اشیاء، خزانه تخت جمشید است.

استفاده از این ظروف، برای زندگی روزمره درباری و شاهی بوده است.

این اشیا از نظر زمانی بیشتر متعلق به اوایل و اواسط دوره هخامنشی هستند و راهنمای خوبی برای شناخت بهتر این دوره محسوب میشوند.

جنس این ظروف عبارتند از: گرانیت (هفت نمونه)، مرمر (دو نمونه)، سرپنتین (سه نمونه)، ژاسپ (یک نمونه)، سنگ آهک (سه نمونه)، دیوریت (یک نمونه)، آلاباستر (نه نمونه) و جنس ۲۴ نمونه، نامشخص است. بطور کلی با توجه به آنچه در طی دو مقاله بدان پرداخته شد از نظر گونه‌شناختی، این ظروف به چند گروه عمده تقسیم میشوند که شامل:

- کاسه‌های سنگی اعم از کاسه‌های سنگی پایه‌دار (دو نمونه)، کاسه‌های سنگی سه پایه مزین به پنجه شیر (دو نمونه)، کاسه‌های سنگی ساده (چهار نمونه)؛

- بشقابهای سنگی اعم از بشقابهای سنگی ساده (پنج نمونه)، بشقابهای سنگی پایه‌دار (پنج نمونه)؛

- سینه‌های سنگی اعم از سینی سنگی مدور (چهار نمونه) و سینی سنگی مستطیل شکل (چهار نمونه)؛
  - هاون سنگی (پنج نمونه)؛
  - دسته‌هاون سنگی (شش نمونه) و قاشقکهای سنگی (سرتاس) (دو نمونه)؛
  - بطریهای سنگی (شش نمونه)؛
  - گلدانهای سنگی (چهار نمونه)؛
  - دوستکامی سنگی (یک نمونه).
- (جدول ۱).

ظروف سنگی هخامنشی از نظر کلی، شباهت زیادی به ظروف سنگی، مصر، بین‌النهرین، مرو، آلتین تپه، شاه تپه، شهداد، تپه حصار، شوش، زیویه، اسماعیل آباد و سیلک دارند که نمونه‌های تداوم‌یافتهٔ این هنرند.

در پایان این پژوهش، میتوان گفت که این الگوی ساخت ظروف سنگی در ابتدای دوران قبل از هخامنشیها رواج داشته و بنظر میرسد با تداوم آن در دورهٔ هخامنشی، شکوفایی و پویایی ساخت این‌گونه ظروف در این دوره به اوج خود میرسد. در دوره‌های بعد از هخامنشی هم میتوان گفت که چنین مواردی کمتر بچشم میخورد یا اگر هم نمونه‌هایی از این دست وجود دارند، به این اندازه جزء شاهکارهای هنری نیستند. این مسئله شاید بخاطر نوع حکومت شاهان هخامنشی است. نقوش گیاهی که روی این آثار دیده میشود، نقش گل نیلوفر آبی است. نقوش حیواناتی که بر روی ظروف سنگی هخامنشی کنده‌کاری شده‌اند، نقش پنجه‌های شیر، بزکوهی، مرغابی و قواست که احتمالاً از این ظروف در مراسم و آیینهای خاص درباری استفاده میشده است. بیشتر ظروف سنگی مکشوفه بر اثر خسارتی که به آنها وارد شده، شکسته و ناسالم و بازسازی شده‌اند و در موزه‌ها نگهداری میشوند.

در رابطه با تکنیک ساخت این ظروف، با توجه به نقاشیهای دیواری مصر، میتوان گفت که شاید ظروف سنگی هخامنشی نیز بدان شیوه ساخته شده‌اند (هاشم پورمافی، ۱۳۸۵: ۳۱). بعضی از این ظروف سنگی، به دستور پادشاه و توسط هنرمند سنگ تراش که بسیار هنرمندانه این آثار را خلق کرده، ساخته شده‌اند و این احتمال هم وجود دارد که این ظروف سنگی، توسط هنرمندان مصری که در ایران ساکن بوده‌اند، ساخته شده باشند (عبدی، ۱۳۹۱: ۸۵). همچنین شاید این ظروف، هنردست هنرمندانی بوده که در مصر ساکن بوده‌اند. احتمال دیگر اینکه شاید این ظروف توسط هنرمندان بومی ساخته شده باشند. با این همه ما نمیدانیم که این آثار، کار

استادکاران خارجی بوده یا هنرمندان ایرانی؟ (Schmidt, 1957:87). جورج پُزینر معتقدند که برخی از این ظروف در مصر ساخته شده‌اند که بعنوان ظروف اهدایی از مصر به ایران فرستاده میشدند (Posener, 1936: 189).

از خزانه تخت جمشید تعدادی ظرف سنگی، متعلق به سرزمین مصر کشف شده است که بعد از فتح مصر، بصورت غنیمت وارد دربار هخامنشی شده‌اند. همانگونه که میدانیم در گذشته روابط اقتصادی و از جمله صنعتی بین ایرانیان و ممالک دیگر وجود داشته است و حتی ایرانیان با سرزمینهای بین‌النهرین، یونان و مصر از سمت غرب و از سمت شرق با هند و چین ارتباط داشته‌اند. تسخیر مصر توسط هخامنشیان باعث شد که هنرمندان مصری وارد ایران شوند. بنابراین نفوذ هنری آنها در شوش و تخت جمشید، بی‌تأثیر نبوده است، بخصوص در هنرهای تجملاتی و دست‌ساخته‌های کوچک، تأثیر هنر آنها قابل تشخیص است.

#### منابع فارسی

##### کتاب

- تجویدی، اکبر؛ دانستنیهای نوین درباره هنر و باستان‌شناسی عصر هخامنشی بر بنیاد کاوشهای پنج ساله تخت جمشید، تهران: اداره کل وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۵۵.
- عبدی، کامیار؛ بررسی کلی باستان‌شناسی ایران، جزوه درسی مقطع دکتری، دانشگاه آزاد اسلامی تهران (واحد علوم تحقیقات)، دانشکده ادبیات و علوم اجتماعی، ۱۳۹۱.
- کالیکان، ویلیام؛ باستان‌شناسی و تاریخ هنر در دوران مادیها و پارسیها، ترجمه گودرز اسعد بختیار، تهران: مؤسسه فرهنگی و انتشاراتی پازینه، چاپ اول، ۱۳۸۴.
- کخ، هایدماری؛ از زبان داریوش، ترجمه ناصر پورپیرا، تهران: نشر کارنگ، چاپ اول، ۱۳۷۶.
- گیرشمن، رومن؛ هنر ایران در دوران ماد و هخامنشی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۶.
- \_\_\_\_\_؛ ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوازدهم، ۱۳۷۹.
- معین، محمد؛ فرهنگ فارسی، تهران: چاپخانه سپهر، جلد دوم، چاپ هشتم، ۱۳۷۱.

##### پایان‌نامه

- هاشم پورمافی، امیر؛ بررسی و مطالعه ظروف سنگی هخامنشی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی تهران (واحد تهران مرکزی)، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، ۱۳۸۵.

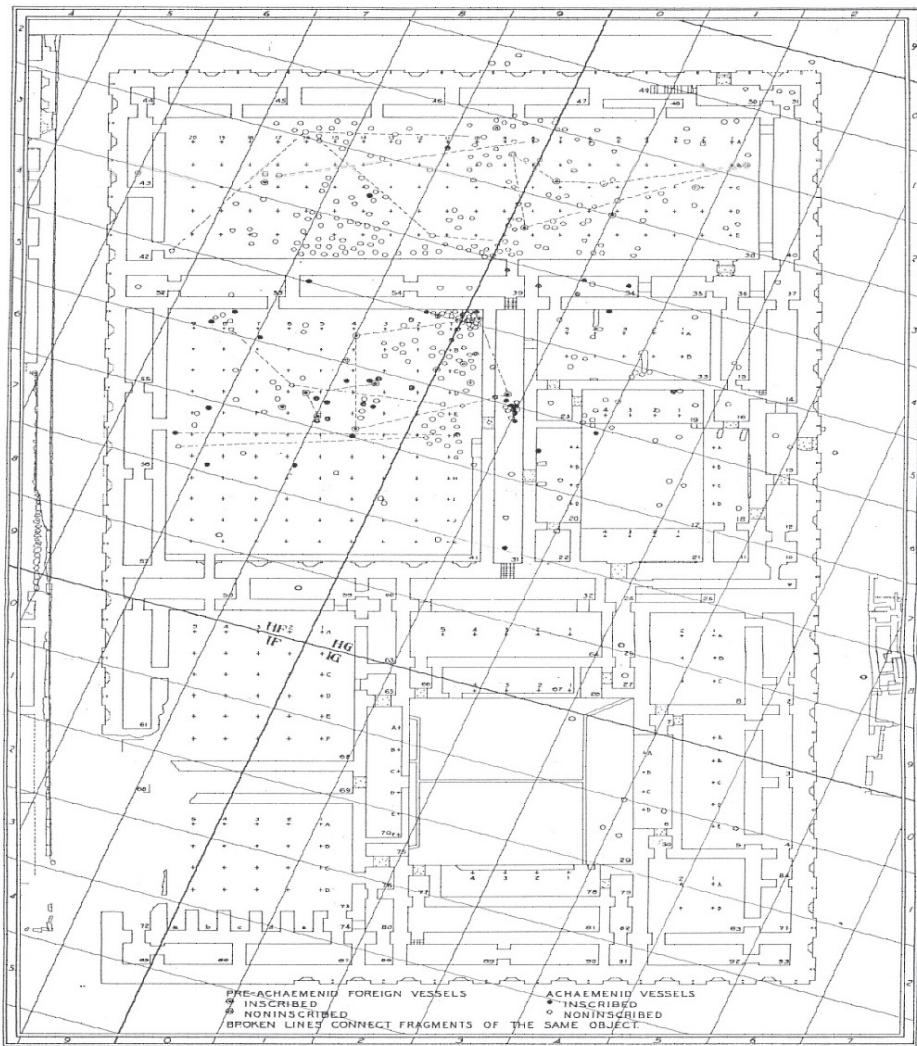
## مقاله

- فیروزمندی، بهمن؛ پورمافی، امیرهاشم؛ «پژوهشی در شاخصه‌های ظروف سنگی دوره هخامنشی (۱)»، فصلنامه مطالعات ایران‌شناسی، سال دوم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۵.
- صارمی، کتایون؛ «گزارش مقدماتی درباره چند شیء کتیبه‌دار در موزه رضا عباسی»، میراث فرهنگی، شماره ۱۲، ۱۳۷۳، صص ۶۴-۶۶.

## منابع لاتین

- Bowman, R.A.1970. *Aramaic Ritual texts From Perspolis*. Oriental Institute Publications 91 Chicago.
- Dalton, o.m, 1964. *The Treasure of the oxus with other Examples of Early Oriental Metalwork* 3rd end London: British museum.
- kent, Roland G. 1953. *Old persian: Grammar, Texts, lexicon*. 2d ed. American oriental series, Vol. 33. New Haven: American oriental society.
- Newton, C.T. 1862-63. *A History of discoveries at Halicarnassus, cnidus and Branchidae* LII London.
- Posener, G.1936. *la premiere domination perse en Egypte* Bibliotheque d' etude II cairo: Institut Francais d' archeologie orientale.
- Schmidt, E.F. 1957. *Persepolis II contents of the treasury and other discoveries* oriental Institute publications 69, Chicago: university of Chicago press.
- Curtis, j, 1993. "William Kennett Loftus and his Excavations at susa", *Iranica Antiqua* vol. XXVII.1.56.
- Demorgan, j., 1905. *Decouverte d' unesepture achemenide*, memoires de Delegation en perse VIII: 29-58.
- Razmjou, S.2005. "Religion and burial customs", catalogue of: for gotten empire the world of ancient Persia, the British museum. P.P.150-180.
- Simpson, St.john.2005. "Religion and burial customs", catalogue of: for gotten empire the world of ancient Persia, the British museum. P.P.104-131.





نقشهٔ ۱: محل‌های کشف ظروف سنگی مجموعهٔ خزانه تخت جمشید

(Schmidt.1957.fig.17)

## ریتون یکی از مؤلفه‌های شناخت هنر و مذهب اشکانیان

حمید افشار<sup>۱</sup>

ندا صحراپیما<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۴ / ۱۱ / ۱

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۵ / ۵ / ۳۰

### چکیده

شناخت ریتونهای اشکانی، یکی از عناصر شناخت هنر و مذهب دوره اشکانیان است. بر این اساس، ریتونهای اشکانی در دو طبقه‌بندی کلی قرار می‌گیرند. دسته نخست، شامل ریتونهای شاخی شکل و مزین مکشوفه از شهر باستانی نسا (مهرداد کرت)، واقع در حومه عشق آباد امروزی و دسته دیگر، ریتونهای مکشوفه از سایر نقاط قلمرو اشکانی است. محل کشف و نقوش موجود بر روی ریتونهای این دوره، حکایتگر تنوع سبک هنری، تسامح مذهبی، تأثیر هنر یونانی و در نهایت ایجاد سبکی بومی در هنر اشکانی است. بنابراین با توجه به محدودیت‌های باستان‌شناختی دوره اشکانی، ریتونهای این دوره را میتوان، مؤلفه مهمی برای شناخت هنر و مذهب دوره اشکانی دانست. مطالعه بر روی نمونه‌های مکشوفه از ریتونهای اشکانی در منابع، آثار مکتوب و مصور مربوط به یافته‌های این دوره و ارائه نتایج، به شیوه توصیفی - تحلیلی محقق شده است.

### کلیدواژگان

ریتون؛ هنر؛ مذهب؛ اشکانیان؛ نسا

---

۱. مربی بنیاد ایرانشناسی؛ afsharhamid@chmail.ir

۲. پژوهشگر بنیاد ایرانشناسی

## مقدمه

ریتون به ظروفی اطلاق میشود که در گذشته برای آشامیدن بکار میرفته و اشکال مختلف حیوانات، انسان و یا موجودات خیالی در ساخت آن نقش اساسی داشته‌اند. بنابراین ظرف را در قالب شکل حیوانات گوناگون میساختند و یا موجودات در شکل و تزئین این ظروف، نقش کاربردی داشتند. دهخدا در ذیل کلمه ریتون چنین آورده است: «ریتون صراحی باشد که آن را از طلا و نقره یا از گل، بصورت جانوران خصوصاً شیر بسازند و بدان شراب خورند». پرادا، ریتون را اینگونه تعریف کرده است: «کلمه یونانی ریتون از مایع روان گرفته شده است. این کلمه در واقع تنها به ظروفی گفته میشود که از آن جریان باریک مایع بیرون آید و معمولاً در مورد ظروفی برای آشامیدن بکار میرود که قسمت پایین آنها از سرجانوری تشکیل شده که اغلب؛ اما نه برای همیشه سوراخی در میان لبها دارد تا مایع بتواند از آن جاری گردد» (پرادا، ۱۳۵۷: ۱۶۴). گیرشمن مطابق فرهنگ آکسفورد، ریتون را چنین معرفی کرده است: «ریتونهای واقعی آنهایی هستند که علاوه بر دهانه ظرف، سوراخی برای خروج مایع در آن وجود دارد که در پوزه یا سینه حیوان قرار داده شده است» (گیرشمن، ۱۳۷۱: ۲۲۱).

واژه «تکوک» را در زبان فارسی و «بالغ» را در زبان ترکی، معادل ریتون قرار داده‌اند (Melikian Shirvani, 1996: 85-138).

خور بشادی روزگار نوبهار

می گسار اندر تکوک شاهوار

(رودکی)

هزار از بزرگان خسروپرست

تکوک بلورین و بالغ به دست

(اسدی)

اما این نامها برغم وجود مستنداتی در زبان و ادبیات فارسی، چندان مورد استفاده قرار نگرفته‌اند. ریتونها از جهات مختلفی قابل بررسی و تحقیقند؛ زیرا علاوه بر تکنیک ساخت و سبکهای هنری بکار رفته در آنها که خود از نظر شناخت و درک فرهنگ گذشته، بسیار پراهمیت است؛ نقوش بکار رفته در آنها و یا حتی جنس مورد استفاده در ریتونها اطلاعات بسیار ارزنده‌یی از گذشته

در اختیار میگذارند. ساخت ظروف، بشکل حیوانات و موجودات خیالی سابقه‌ی طولانی در هنر ایران دارد. حیوانات به سبب قدرتهای خاصی که دارند در بیانی سمبلیک مورد استفاده هنرمندان و صنعتگران قرار می‌گرفتند تا شاید بدین‌وسیله بتوانند از قدرتهای فراطبیعی و متافیزیکی آنها استفاده کنند. حیوانات و موجودات واقعی و یا تخیلی و گاه ترکیبی از آنها که مظهر و یا سمبل قدرتها و خواسته‌های مختلف، انسان بوده‌اند، همواره در ساخته‌های دست بشر و در فرهنگهای مختلف بصورتهای گوناگون دیده شده‌اند. یافته‌های باستان‌شناسی در مورد کاربرد شکل حیوانات برای تزئین ظروف نشان می‌دهد که این تزئینات تقریباً از دوره نوسنگی میانه آغاز شده (دهدشتی، ۱۳۸۰: ۵۰) و تقریباً تا دوران معاصر نیز ادامه داشته و دچار تحولاتی نیز شده؛ بعنوان مثال، استفاده از این نقوش در دوره نوسنگی و مس سنگی کاربرد بیشتری دارد. بتدریج در دوره‌های بعد از حالت نقش سطحی خارج شده و بصورت برجسته و یا مجسمه‌های کوچک به روی دسته، لبه یا دهانه ظروف ظاهر میشود. «بدین ترتیب ساختن ظرفهای تلفیقی و حجمهایی که با نشان‌دادن حالت انسان یا مظاهری از قدرتهایی از حیوان ترکیب شده‌اند، در بین فلزکاران و سفالگران متداول گردید» (توحیدی، ۱۳۷۷: ۲۵). همین ظروف در دوره‌های بعد با عنوان ریتون معرفی شدند.

با ورود اقوامی که تکنیک ساخت سفال خاکستری را وارد فلات ایران کردند، ساخت این قبیل ظروف افزایش چشمگیری داشته است. بطور کلی حیوانات از دیدگاه این اقوام جنبه‌ی سمبلیک و اسطوره‌ی داشته‌اند. این موضوع از نوع کاربرد حیوانات در ساخت ظروف، قابل بررسی است. محققان بر این عقیده‌اند که سازندگان ظروف سفالی خاکستری به خلق شکلهای جدید و حجمهای ترکیبی بیش از تزئین پرداخته‌اند و در همین باره انگیزه‌های مختلفی را برای به تصویر کشیدن و ساخت ظروف بشکل انسان، حیوان و پرندگان از اندیشه به فعل در آورده‌اند (همانجا). با توجه به اینکه این تغییرات در اواخر هزاره سوم و هزاره دوم پیش از میلاد مشاهده میشوند (دهدشتی، ۱۳۸۰: ۵۱) و بیشتر حیواناتی مورد توجهند که در ادیان و باورهای ایران قدیم، جایگاه ویژه‌ی داشته‌اند، شاید بتوان گفت این هنر بیشتر از آنکه جنبه تزئینی داشته باشد، بیانگر اعتقادات و باورهای هنرمندان و اقوام آن دوران بوده است. حیواناتی مانند شیر، بز کوهی، اسب، عقاب و غیره بر روی آثار فرهنگی باقیمانده از قرون گذشته مشاهده شده که هر یک میتوانسته، بیانگر حالتها و عاداتی درونی فرد سازنده آن باشد؛ بعنوان مثال، نقش بز کوهی که بوفور در هنر ایران بکار رفته، در آداب و رسوم فرهنگهای مختلف کاربردها و معانی گوناگونی داشته است (معصومی، ۱۳۴۹: ۳).

بر این اساس میتوان نتیجه گرفت که ریتونها ظروفي خاص هستند که بر اساس نیازهای معنوی انسان و برای استفاده در مراسمی خاص، مورد استفاده قرار میگرفته و جنبه تشریفاتی و آیینی داشته‌اند. این نوع ظروف از دیرباز مورد استفاده انسان بوده و در سیر تحولی خود، انواع و اقسام گوناگونی یافته‌اند. قابل ذکر است، برخی تنها ظروف شاخی شکل را (که در انتها به بدن انسان یا حیوان ختم میشود)، بعنوان ریتون معرفی کرده‌اند؛ اما برخی دیگر تعریف عمومی تری برای آن در نظر گرفته‌اند:

«الف) ریتون مجسمه‌یی شکل، بشکل حیوان یا انسان یا ترکیبی از آن دو؛

ب) ریتونهای کله حیوانی؛

ج) ریتونهای شاخی شکل که انتهای آن بشکل سر یا بخشی از بدن حیوان است؛

د) ریتونهای استوانه‌یی یا مخروطی عمودی استوار شده بر پشت حیوان» (توحیدی، ۱۳۷۷: ۲۴)؛  
ه) دسته دیگر ریتونها، حجم مایع بیشتری را در بر میگیرند و از ترکیب اندام حیوانی در دسته و یا بدنه ظرف، بصورت نقش افزوده استفاده شده است. این گروه، شامل ریتونهایی است که بصورت کوزه، آمفورا<sup>۱</sup> و مواردی از این قبیل میشوند. این دسته با عنوان آمفورا - ریتون (Haerincq, 1980: 4-15) و کوزه- ریتون (هوتن، ۱۳۷۷: ۳۵) نامگذاری شده است. در این نامگذاریها آنچه ملاک قرار گرفته، شکل ظرف است.

بدلیل فقدان اطلاعات کافی و کمبود کاوش در محوطه‌های باستانی متعلق به دوره اشکانی، آگاهی درباره چگونگی زندگی این اقوام محدود و اندک است. همچنین مواد فرهنگی و داده‌های باستان‌شناختی مکشوفه در محدوده جغرافیایی ایران امروز بسیار ناچیز است. بقایای فرهنگی این دوره باستانهای اطلاعات مکتوب، منحصر به آثار شناخته‌شده در مسجد سلیمان، برد نشانده، قلعه یزدگرد، کنگاور، خورهه، قومس و چند نقش برجسته در حوزه کوههای بختیاری، بیستون و سرپل ذهاب است. بنابراین بررسی و درک شرایط فرهنگی، اجتماعی و سیاسی دوره اشکانی نسبت به حکومت‌های قبلی و بعدی آن دشوار است. از سوی دیگر حکومت اشکانیان سرآغاز نوزایی و شکوفایی فرهنگی و تمدنی بعد از فروپاشی هخامنشیان است که در دوران ساسانیان به اوج و اعتلای مجدد خود رسید. از اینرو شناخت مسائل فرهنگی و مذهبی این دوره از اهمیت ویژه‌یی برخوردار است.

## ریتونهای اشکانی

ریتونهای مکشوفه از دوره اشکانی و تأثیراتی که از هنر بومی هخامنشی و هنر و باورهای یونانی بر روی آنها مشاهده میشود، یکی از عوامل شناخت و درک مناسب از شرایط فرهنگی، مذهبی و هنری این دوره محسوب میشوند. در این مقاله سعی شده با معرفی، مقایسه و تحلیل این آثار، تصویری واضحتر از شرایط فرهنگی، هنری و مذهبی این دوران اشکانیان ارائه شود.

پیشینه پژوهش در زمینه ریتونهای اشکانی به فعالیت ماسون در حفاری شهر نسا باز میگردد. نتایج این کاوش در کتابی با عنوان *ریتونهای اشکانی نسا*، منتشر و گزارش حفاری نسا، طرحها و عکسهای ریتونهای مکشوفه در آن آورده شده است. همچنین امید هوتن در سال ۱۳۷۷ در رساله کارشناسی ارشد خود با عنوان *ریتونهای ایرانی از هزاره چهارم قبل از میلاد تا پایان دوران ساسانی* به بررسی و طبقه‌بندی کلی ریتونها در ادوار مختلف پرداخته است. فائق توحیدی نیز در همین سال در مقاله‌یی که در نشریه موزه‌ها با عنوان *بررسیهای هنری و کاربردی ظروفی به نام ریتون (ساغر) در هنر ایران* به چاپ رسید، با استفاده از واژه «ساغر»<sup>۱</sup> به جای ریتون، تعریف و طبقه‌بندی مناسب و کاربردی از ریتونها ارائه کرده است.

ریتونهای بدست آمده از دوران اشکانیان را میتوان در دو گروه کلی طبقه‌بندی کرد. این طبقه‌بندی بر اساس محل کشف ریتونها صورت گرفته است. گروه اول، ریتونهای مکشوفه از نسا را شامل میشود. ریتونهای این گروه از تعداد بیشتری برخوردارند و گروه دوم، ریتونهای کشف شده از دیگر نقاط قلمرو اشکانیان است. تعداد این گروه اندک و پراکندگی جغرافیای محل کشف آنها زیاد است.

### گروه اول: ریتونهای مکشوفه از نسا

شهر باستانی نسا در حومه عشق‌آباد قرار دارد. کاوشهای این شهر تاریخی در سال ۱۹۳۰م، بوسیله باستان‌شناس روسی ماروچنکو آغاز شد. سپس در سال ۱۹۴۶م هیئت علمی<sup>۲</sup> به سرپرستی پروفیسور ماسون، به کاوش در آن منطقه ادامه داد. نسا از یک شهر محصور و ارگی (که بیرون از حصار شهر، روی تپه‌یی بنا شده)، تشکیل شده است. این ارگ یا دژ طبق لوحی گلی که در آن پیدا شده، «مهرداد کرت» نام داشته و توسط مهرداد اول اشکانی ساخته شده است. در پاییز سال

۱. ساغر به گروه مشخصی از ظروف اطلاق میشود و جایگزینی این واژه با واژه ریتون بنظر شایسته نیست.



(تصویر ۱). ریتون شاخی شکل، منتهی به بدن انسان (مکشوفه از نسا) محل نگهداری: موزه آرمیتاژ

۱۹۴۸م. در یکی از اتاقهای این مجموعه، موسوم به «اتاق مربع»، چهل ریتون شاخی شکل از جنس عاج بدست آمد. اتاق مربع، انبار اختصاصی آرامگاههای پادشاهان اشکانی بوده است. بنظر میرسد، اینجا همان محلی است که طبق مشاهدات ایزدور خاراکسی در نسا، مدفن بزرگان دین یا آرامگاه اجداد اشکانیان بوده است. تصور میشود، ریتونهای بدست آمده از این اتاق، هدایا و نذوراتی است که به آرامگاه اجداد پارتیان اهدا شده و شاید از آنها در مراسمی خاص (مربوط به آیین بزرگداشت نام و یاد اجداد و در گذشتگان اشکانی) استفاده میشده است (ماسون، ۱۳۸۳: ۱۷). بزرگی و سنگینی این ریتونها گمانه‌زنی استفاده آنها در آیینی خاص را تقویت میکند. شکل کلی این ریتونها عبارت است از ظرفی که در انتها با انحنا شاخی شکل به بدن حیوان، انسان یا یک موجود خیالی منتهی میشود و در بدنه ظرف و لبه آن تزئیناتی بکار رفته است.

در ساخت ریتونهای این گروه دو سنت فرهنگی دخیل بوده‌اند:

• سنت ایرانی-هخامنشی

• سنت یونانی

اگرچه سنت یونانی، نقش قابل توجهی در تزئین این ریتونها داشته است؛ اما ترکیب و تداخل عناصر یونانی با عناصر سنتی ایرانی بگونه‌یی صورت گرفته که نمیتوان آن را کپی برداری تلقی کرد. «این ریتونها بصورت مخلوطی از نقشمایه‌های کلاسیک و شرقی تزئین شده و نمایانگر تلفیق ایده‌های شرق و غرب توسط اشکانیان است» (هرمن، ۱۳۷۳: ۳۸). در واقع آثار هنری که به تقلید از هنر هلنی در محدوده قلمرو اشکانی ساخته شده‌اند، فقط الهام گرفته از شکل ظاهری هنر یونانی هستند و در هیچ کدام از آنها محتوای هنری یونان درک نشده است. «مثلاً در هیچ یک از این آثار، قواعد کوتاه‌نمایی، ایستایی متعادل (متقارن) و قواعد مربوط به حرکت بدن، آنچنان که در هنر یونانی دیده میشود، وجود ندارد» (قادری، ۱۳۸۲: ۷۷۷-۷۷۹).



(تصویر ۲). ریتون شاخی شکل، منتهی به سر اسب شاخدار (مکشوفه از نسا)؛ محل نگهداری: موزه آرمیتاژ

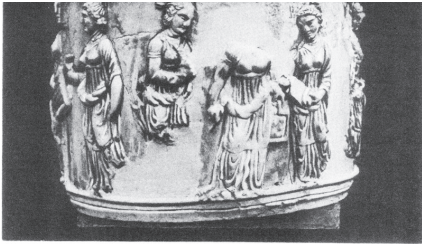


(تصویر ۳). ریتون شاخی شکل، منتهی به سر شیر شاخدار و بالدار که شاخهای آن شکسته است (مکشوفه از نسا)؛ محل نگهداری: موزه آرمیتاژ

### معرفی برخی از نمونه‌های مکشوفه از نسا

ریتون شاخی شکل، منتهی به سر اسب شاخدار (تصویر ۲) که محل خروج مایع در میان سینۀ حیوان قرار دارد. ارتفاع ظرف ۵۵ سانتیمتر، قطر دهانۀ آن چهارده سانتیمتر و گنجایش آن یک لیتر است. این ریتون در موزه آرمیتاژ نگهداری میشود. پاهای اسب، بطرف جلو کشیده شده و نیم تنۀ حیوان نشسته را به نمایش میگذارد. حفاصل بین نیم تنۀ اسب و قسمت انحنایی جام، با برگهای کنگر تزئین شده است. قسمتی از لبۀ ریتون از بین رفته است. در قسمت زیر لبۀ ظرف، مجلسی به تصویر درآمده است که در آن خدای زئوس با نیم تنۀ برهنه با عصایی در دست چپ و گرز در دست راست در کنار هرمس و زنی که با یک شئل و توری خود را پوشانده، ایستاده است. زن انگشت سبابه را بطرف بینی برده (مانند علامت سکوت) و به همراه خدای دیگری که احتمالاً دیوزینوس است، در مراسم جشنی شرکت کرده‌اند.

ریتون، بشکل شیری شاخدار و بالدار (تصویر ۳) که شاخهای آن شکسته است. در قسمت زیر لبه، صورتهایی شبیه ماسک مشاهده میشود و در پایین آن، عده‌یی نشان داده شده‌اند که یک آلت موسیقی، شبیه چنگ و سازی در دست دارند و در جلوی آنها شخص دیگری در حال حرکت دادن قوچی برای قربانی کردن است.



ریتون منتهی به بدنه شیر شاخدار و بالدار (تصویر ۴)، در طرف دیگر و زیر لبه این ریتون، زنی با دو لوحه در دست و زن دیگر با عطردان مرمری و زن سومی با یک جعبه، احتمالاً حاوی جواهرات، نشان داده شده است. در ادامه این قسمت مردی بر عصایی تکیه داده است.



(تصویر ۴). ریتون منتهی به سر شیر شاخدار بالدار؛ محل نگهداری: موزه تاریخ عشق آباد

### جنبه‌های مختلف کاربرد ریتونهای نسا

#### الف) کاربرد آیینی ریتونها

آنچه از مستندات تاریخی برمی‌آید، اشکانیان اقوامی بودند که نسبت به دین حساسیت خاصی نشان نمیدادند؛ یعنی هرگز در طی دوران حکومت آنها، حکومت دینی مشابه با آنچه در دوران ساسانی رخ داد، اتفاق نیفتاد. این مسئله بوضوح از شیوه‌های حکومت و آیینهای مختلفی که در قلمرو حکومت اشکانی وجود داشته، دیده شده است. با توجه به این نکته ظهور الهه‌های یونانی بر روی آثار دوران اشکانی دور از انتظار نیست. از طرف دیگر، وجود این الهه‌ها را نمیتوان با پرستش مستقیم آنها یکی دانست؛ زیرا در دوره اشکانیان، برخی از الهه‌های ایرانی با هم‌تایان یونانی خود درهم آمیخته‌اند؛ بگونه‌یی که تمثال آفرودیت، بیانگر نقش آناهیتا و هرکول بیانگر ورثرغنه ایرانی است (کالج، ۱۳۸۰: ۹۵). تحلیل این نقوش که بر روی ریتونهای هدایی آرامگاه اجداد اشکانیان تهیه شده است، میتواند گواهی بر جنبه کاربرد آیینی آنها و نشان‌دهنده آزادی مذهبی اشکانیان باشد.

#### ب) کاربرد هنری ریتونهای

قضاوت از روی سبک و مجموعه نقوش ظروف مکشوفه از نسا نشان میدهد که در ساخت آنها از یک الگوی اساسی پیروی شده است و همه آنها متعلق به هنرکده واحدی هستند که هنرمندان آن در فن حکاکی روی عاج، دارای مهارتهای کامل و عالی بوده‌اند. موضوعاتی که روی ریتونها ایجاد شده، بسیار متنوع است؛ اما همه آنها را میتوان به سه گروه معین دسته‌بندی کرد:

- دسته اول، شکل موجودات تخیلی و غیرواقعی است که در انتهای ظروف بکار رفته است. این شکلها دارای سبکی کاملاً ایرانی و برگرفته از نقش مایه‌های هخامنشی است. اغلب این شکل‌های افسانه‌یی عبارتند از: شکل‌های موجوداتی شبیه انسان - حیوان، تصاویر شیرها و اسبهای بالدار و شاخدار که این حیوانات شباهت زیادی به نمونه‌های بر جای مانده در تخت جمشید دارند.

- دسته دوم، تصاویر خدایان یونانی است که بر زیر لبه ریتونها بکار رفته است. در این نقوش، تصاویر دوازده رب النوع اولیمپ دیده میشود. موضوعاتی که مربوط به دیونیزوس است، در این تصاویر جایگاه مهمی دارند. از جمله آنها میتوان به بردن حیوانات به محل‌های قربانی، نذر شراب برای خدایان، انجام مراسم دینی و رقص در محراب معابد و غیره اشاره کرد (ماسون، ۱۳۸۳: ۱۸). - دسته سوم، صورتهایی شبیه به ماسک است که در لبه ریتونها دیده میشود. در این چهره‌ها اگرچه موضوع اصلی برگرفته از یونانیان است؛ ولی منشأ این چهره‌ها را نمیتوان ایرانی و اشکانی دانست. با وجود این، ترسیم روبروی چهره و خیره بودن و نگاه به دور دست کردن چهره‌ها، مهمترین ویژگی این نقوش است که آن را میتوان نتیجه آمیزش بنمایه‌های هلنی و اشکانی دانست. «تمام رخ‌نمایی در حالی که تصویر به جلو خیره شده، راهی برای عظمت و ابهت بیشتر دادن به صاحب تصویر است» (فرامکین، ۱۳۷۲: ۲۴۳). نکته قابل توجه در این نقوش آن است که در هیچ‌کدام از این نقوش، اصالت یک چهره یونانی بوضوح دیده نمیشود؛ یعنی با وجود تمام قراین و شواهد مبتنی بر تأثیرپذیری این نقوش از هنر هلنی، باید پذیرفت که در این نقوش تأثیراتی از هنر اشکانی نیز در آن هویداست.

در یک جمع‌بندی کلی، ریتون‌های نسا را میتوان ترکیب یا تلفیقی از هنر پیشین ایران و هنر هلنی دانست؛ ترکیبی که در آن از یکسو جنبه‌های هنری هخامنشی هویداست و از سوی دیگر جنبه‌های هنری هلنی آن کاملاً مشهود است؛ ولی در نگاهی عمیق‌تر نمیتوان بطور اخص این ظروف را نمونه‌برداری و کپی از اصل یونانی آن بشمار آورد. در بیانی ساده، ریتون‌های نسا را میتوان نمونه‌یی کامل از هنر ایران عصر اشکانی دانست که ترکیباتی از هنر عصر هخامنشی و عصر هلنی را به گونه ایرانی شده، در هم آمیخته و پایه‌گذار هنر درخشان قرون بعدی شده است.

### گروه دوم: ریتون‌های مکشوفه از دیگر نقاط قلمرو اشکانی

تعداد شانزده ریتون از حفاریات باستان‌شناسی و گاه‌گاه از کشفیات اتفاقی در سایر نقاط قلمرو اشکانی بدست آمده است. ریتون‌های این گروه از نظر فرم و شکل متنوعند و محل کشف پراکنده‌یی

دارند. برخی از آنها از قلمرو ایران امروزی بدست آمده و برخی دیگر متعلق به نواحی بین‌النهرین است. محل کشف و فرم این ریتونها عبارتند از: ریتون شاخی شکل از تپه کوهان، ریتونی به شکل بدن حیوان از ری، ریتونی منتهی به سر اسب از مسجد سلیمان، ریتونی بشکل قوچ و ریتون دیگری بشکل آفورا از گرمی، کوزه ریتون از تل شاملو، کوزه ریتون از قومس، سفال خاکستری با تزئینات شاخی شکل از یاریم تپه، ریتون شاخی شکل منتهی به سر اسب از «دوراوپس»<sup>۱</sup>، کوزه ریتون از نیپور، کوزه ریتون از سلوکیه، کوزه ریتون از اشدود، کوزه ریتون از تل بلا، کوزه ریتون از تل دیجبران، کوزه ریتون از بگرام و ریتونی مخروطی متصل به پشت اسفنگس از تاکسیلا<sup>۲</sup> بدست آمده است. دو نمونه از این ریتونها از جنس فلز و بقیه از جنس سفال هستند. از تنوع و پراکندگی گروه اخیر میتوان نتیجه گرفت که ساخت و تولید این ریتونها ریشه در فرهنگ و سنتهای برجای مانده از دولت هخامنشی و قبل از آن دارد و بر خلاف ریتونهای نسا، تأثیرات و تأثرات مستقیم دولت اشکانی (و فرهنگ یونانی) در بوجود آمدن آنها، نقش قابل ملاحظه‌یی نداشته است.



(تصویر ۵). ریتون شاخی - شکل منتهی به سر بز، مکشوفه از تپه کوهان (ده کیلومتری فیروزکوه)؛ محل نگهداری: موزه ملی ایران

#### معرفی تعدادی از ریتونهای مکشوفه از سایر نقاط

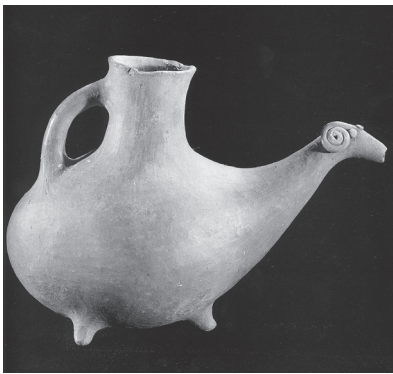
##### الف) ریتون تپه کوهان

ریتون شاخی شکل منتهی به سر بز کوهی (تصویر ۵) که تقریباً سالم (نشانه‌یی از یک بند زدن قدیمی بر خود دارد) و از تپه کوهان بدست آمده است. این ظرف که از جنس سفال سرخ رنگ و صیقلی ساخته شده، بر اساس گفته‌های حفاران غیرمجاز از درون یک گور بدست آمده است. تپه کوهان در شصت کیلومتری شرق تهران، در منطقه دماوند و حدود ده کیلومتری فیروزکوه در کنار روستایی به همین نام قرار دارد. سکه‌هایی از دوران فرهاد دوم (حدود ۱۳۸-۱۲۸ ق.م) و نیز مهرداد دوم (۱۲۴-۸۷ ق.م)، به‌مراه این ریتون بدست آمده است. این ریتون شاخی شکل،

1. Dura - Europos

۲. Taxila، محوطه‌یی باستانی در ساحل شرقی رود سند، در نزدیکی شهر راولپندی در پاکستان امروزی

با ارتفاع سی سانتیمتر، منتهی به سر بز کوهی با ریش و شاخهای بلند است. پاهای حیوان خم شده و زانو زده است. دهانه خروج مایع در سینه حیوان قرار گرفته و کل حجم مایع از آن به آرامی خارج میشده است. این ریتون بسیار باریک و ظریف از دو تکه تشکیل شده و سر برجسته آن بعداً بدان افزوده شده است. تعادل بین سر ریتون و ظرف شاخی شکل بسیار خوب ایجاد شده است. دهان و سوراخهای بینی ریتون کنده کاری شده‌اند. پاها نازک و لوله‌یی شکل همراه با خمیدگی به سمت بیرون است. این ریتون در موزه ملی ایران نگهداری میشود (زاییل، ۱۳۸۰: ۲۹۱).



(تصویر ۶). ریتون، بشکل قوچ، مکشوفه از منطقه گرمی؛ تاریخ احتمالی، سده دوم تا اول قبل از میلاد؛ محل نگهداری: موزه ملی ایران



(تصویر ۷). ریتون بشکل گوزن، مکشوفه از شمال ایران؛ محل نگهداری: موزه ملی ایران

### ب) ریتون گرمی

ریتونی بشکل یک قوچ (تصویر ۶) از منطقه گرمی بدست آمده است. گرمی در ۱۲۰ کیلومتری شمال غرب اردبیل و ۱۲۰ کیلومتری شمال شرق مشکین شهر قرار دارد و تپه‌های باستانی زیادی را در بر گرفته است.

این ریتون از جنس سفال و دارای بدنه‌یی بشکل بیضی دراز است که به گردن استوانه‌یی شکل یک قوچ ختم میشود. در انتهای سر قوچ یک سوراخ آبریز وجود دارد. بر روی بدنه ظرف که با وجود شکل هندسی شده آن، بدن حیوان را مجسم میکند، گردن بزرگ استوانه‌یی ظرف قرار گرفته که لبه‌یی ساده، کلفت و برگشته به بیرون دارد و بوسیله یک دسته منحنی به ظرف متصل میشود. روی ظرف جزئیات قابل توصیفی وجود ندارد. این ریتون، احتمالاً تاریخی برابر با سده دوم تا اول پیش از میلاد دارد و در موزه ملی ایران نگهداری میشود (همان: ۲۹۲).

همانگونه که مطرح شد، ریتونهای این دسته، تحت تأثیر فرهنگ قدیم ایرانی ساخته و پرداخته شده‌اند و نمونه‌های مذکور با نمونه‌هایی از دوران قبل از هخامنشی قابل مقایسه‌اند؛ بعنوان مثال، ظرفی بشکل گوزن (تصویر ۷) و همچنین ظروف دیگری که بشکل

گاو کوهاندار و بز کوهی، بین سالهای ۱۲۰۰-۸۰۰ ق.م در مناطق شمالی ایران ساخته شده‌اند، کاملاً قابل مقایسه با ریتون مکشوفه از گرمی است. بنابراین ساخت این دسته از ظروف را میتوان تحت تأثیر هنر پیشین ایرانی دانست.

### بررسی و مقایسه ریتونهای مکشوفه از منطقه نسا و سایر مناطق

دسته اول ریتونهای بررسی شده که شامل ریتونهای مکشوفه نسا از هستند از اهمیت ویژه‌ی برخوردارند. آنچه که در اینجا قابل ذکر است، هم نوع بودن این ریتونهاست. یعنی تمامی چهل ریتون مکشوفه در نسا از نوع شاخی شکل بوده و انواع دیگر ریتون در بین آنها مشاهده نشده است. دسته دوم ریتونهای ذکر شده از تعداد کمتر و محل کشف پراکنده‌تری برخوردارند. ریتونهای این دسته بر خلاف ریتونهای نسا از نظر شکل متنوع هستند. این دسته شانزده ریتون را در بردارد و از دورا اورپوس و سلوکیه در سرحدات غربی و تاکسیلا و بگرام در سرحدات شرقی دولت اشکانی بدست آمده‌اند. از تنوع و پراکندگی گروه اخیر، میتوان نتیجه گرفت که ساخت و تولید این ریتونها ریشه در فرهنگ و سنتهای برجای مانده از دولت هخامنشی و ما قبل آن دارد و بر خلاف ریتونهای نسا، تأثیر و تأثر مستقیم دولت اشکانی (و فرهنگ یونانی) در به وجود آمدن آنها نقش قابل ملاحظه‌ی نداشته است.

مقایسه و بررسی ریتونهای مکشوفه از دوره اشکانی، معرف سبک هنر ویژه در این دوره است؛ سبکی غیررسمی که از ویژگیهای آن، عدم تعهد هنرمند به یک شیوه و سنت خاص است، همانند آنچه در دوران هخامنشی وجود داشت. در این دوره هنرمندان در بخشهای مختلف پادشاهی اشکانی، متناسب با ذوق و سلیقه خود و همچنین داشته‌های فرهنگی گذشتگان و نیز شدت و ضعف تأثیر از فرهنگ یونانی، به خلق آثار هنری میپرداخته‌اند. در بخشهایی از قلمرو اشکانی که هنر آنها، بیشتر تحت تأثیر هنر یونان و دولت سلوکی بوده، آثار خلق شده هم گرایش به هنر هلنی و سلوکی داشته است. در بخشهای دیگر که بدلیل مختلف، تأثیرات این هنر کمتر بوده، آثار هنری هم الهام گرفته از هنر هخامنشی و پیش از آن بوده‌اند. توجه به این نکته ضروریست که در هر کجا که آثاری از هنر یونانی مشاهده شده، نمیتوان آن را نمونه‌ی صرف از این هنر دانست؛ بلکه هنرمندان ایرانی با ترکیب و تلفیق فرهنگ و هنر بومی و هنر یونانی سبک جدیدی از هنر را ارائه کرده‌اند.

### نتیجه‌گیری

ریتونها یکی از مؤلفه‌های شناخت فرهنگ، هنر و مذهبی دوران اشکانی است. محدودیت منابع باستان‌شناختی این دوران، اهمیت این ظروف را دوچندان کرده است. تحلیل و بررسی شکل ظاهری، نقوش تزئینی و الهه‌های یونانی موجود بر روی ریتونهای بدست آمده از شهر نسا و ریتونهای مکشوفه از دیگر نقاط متعلق به این دوره، تصویرگویی از فرهنگ، هنر و مذهب دوران اشکانی را ارائه میکند. اشکانیان میراث‌بران فرهنگ و تمدن ایرانی- هخامنشی بودند که هفتاد سال پس از فروپاشی این امپراتوری و سیطره فرهنگ یونانی در این مناطق، بقدرت رسیدند و بر بخش بزرگی از جهان آن روز حکم راندند. طبیعی است که بعلت گستردگی منطقه زیرنفوذ دولت اشکانی و همچنین شرایط اقلیمی و فرهنگی گوناگون این سرزمینها، نمیتوان تصویری یکپارچه از هنر در کل شاهنشاهی اشکانی در ذهن پروراند. ریتونهای اشکانی و بررسی آنها، بخوبی نشان‌دهنده آزادی عمل در هنر و مذهب است. در این دوره، هنر با توجه به سلايق، سنتها و عادات رایج محلی بکار گرفته میشد. از اینرو مکاتب سنتی هنر ایرانی و فرهنگ هلنی، نه تنها ترکیب شده و بطور توأمان بکار گرفته میشدند؛ بلکه باید آن را هنری تلفیقی و جدید تلقی کرد. ایران در هیچ‌یک از دوره‌های تاریخی باستان‌شناسی دوره اشکانی، چنین آمادگی را برای پذیرش نهضت‌های فرهنگی مختلف و جدا از جریانهای رسمی نداشته است. همچنین ایران در هیچ دوره تاریخی دیگری، مرزبندیهای عقیدتی این چنین بخود ندیده است. در واقع آداب کهن ایرانی، بموازات سنن نو، اشکال فرهنگی جدیدی را در این دوره بوجود آورده است. اشکانیان با داشتن پشتوانه‌ی قوی، مانند هنر هخامنشی، یونانی و همچنین تأثیر هنر و تمدن بین‌النهرین، هنری تلفیقی و در عین حال جدید بوجود آوردند که شکل پیشرفته و تکامل یافته آنها را باید در روزگار ساسانیان و در هنر آنها جستجو کرد.

## منابع فارسی

### کتاب

- پرادا، ایدت؛ هنر ایران باستان، ترجمه یوسف مجیدزاده، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۷.
- دویواز، نیلسون کارل؛ تاریخ سیاسی پارت، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران: ابن سینا، ۱۳۴۲.
- دهخدا، علی اکبر؛ لغتنامه، زیر نظر محمد معین، تهران: دانشگاه تهران، مؤسسه دهخدا.
- زاپیل، ویلفرید؛ هفت هزار سال هنر ایران، تهران: موزه ملی ایران، ۱۳۸۰.
- فرامکین، گرگوار؛ باستان‌شناسی در آسیای مرکزی، ترجمه صادق ملک شه میرزادی، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۲.
- کالج، مالکوم؛ اشکانیان، ترجمه مسعود رجب نیا، چاپ دوم، تهران: انتشارات هیرمند، ۱۳۸۰، ص ۹۵.
- گریشمن، رومن؛ ماد و هخامنشی، ترجمه عیسی بهنام، تهران: دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۱.
- \_\_\_\_\_؛ فرهنگهای هنر ایران، ترجمه یعقوب آژند، تهران: انتشارات فارابی، ۱۳۷۶.
- ماسون، میخائیل یوگنیویچ؛ ریتونهای اشکانی نسا، ترجمه شهرام حیدر آبادیان، تهران: نشر ماکان، ۱۳۸۳.
- هرمن، جورجینا؛ تجدید حیات هنر و تمدن در ایران باستان، ترجمه مهرداد وحدتی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۳.

### مقاله

- توحیدی، فائق؛ «بررسیهای هنری و کاربردی ظروفی به نام ریتون (ساغر) در هنر ایران»، نشریه موزه‌ها، شماره بیستم، ۱۳۷۷.
- معصومی، غلامرضا؛ «نقش بز کوهی بر روی سفالهای پیش از تاریخ ایران»، نشریه بررسیهای تاریخی، شماره سوم، سال پنجم، ۱۳۴۹.

### پایان نامه

- دهدشتی، منیژه؛ مطالعه و بررسی تحلیلی شواهد باستان‌شناسی نقش حجمی حیوانات در تپه سگزآباد دشت قزوین، ایران در اواخر عصر مفرغ و عصر آهن ۱ و ۲، پایان‌نامه کارشناسی ارشد،

- دانشگاه تهران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، ۱۳۸۰.
- قادری، علیرضا؛ بررسی تأثیرات هلنی بر هنر پیکره‌تراشی عصر اشکانی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه تربیت مدرس (دانشکده ادبیات و علوم انسانی)، زمستان ۱۳۸۲.
- هوتن، امید؛ ریتونهای ایرانی از هزاره چهارم قبل از میلاد تا پایان دوران ساسانی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی (واحد تهران جنوب)، ۱۳۷۷.

#### منابع لاتین

- A.S. Melikian shirvani, "The Iranian Wine Horn from Pre-Achaemenid Antiquity to ahlg vsdnihd the Safavid Age" Bulletin of the Asia Institute, Vol. 10, USA, 1996, p. 85\_138.
- Haerinck, E.(1980). "Twinspouted Vessels and their Distribution in the Near East from the Achaemenian to the Sasanian periods".Iran.vol:18.PP:43\_54.

# صنایع دستی، بازتابی از تداوم زندگی گذشته منطقه دشمن‌زیاری

فاطمه رزمجویی<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۱۲/۱۱

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۵/۴/۲۴

## چکیده

منطقه دشمن‌زیاری، بخش سرحدی شهرستان نورآباد ممسنی، با طبیعت جذاب و منحصر بفرد و با وجود فاصله نزدیک به کلانشهر شیراز، همچنان ناشناخته باقی مانده است. طبیعت منطقه دشمن‌زیاری دارای درختان، گیاهان، انواع سنگها، مواد معدنی و حیوانات اهلی بسیاری است. برخورداری از این مواهب طبیعی باعث شده که مردم محلی متناسب با نیاز خود از آنها استفاده کنند و ابزار مورد نیاز زندگی خود را مانند خيگ، تاوار، کِنِفْتِر، شَلَنگی، بَنَد هَشْت دَر هَشْت و غیره بسازند. این دست‌ساخته‌ها، کاربردهای متنوعی در زمینه‌های کشاورزی، دامداری و خانگی دارند. پژوهش حاضر درصدد گردآوری اطلاعات از چگونگی سازگاری مردم محلی با طبیعت منطقه با روش توصیفی - میدانی (مصاحبه و تهیه عکس) انجام شده است. نتایج این پژوهش نشان داد که مردم بومی با استفاده از طبیعت غنی و متنوع منطقه، ابزارهای مورد نیاز زندگی خود را با کاربردهای متنوع، بدست آورده و از آنها تا به امروز بهره برده‌اند. از اینرو، میتوان گفت منطقه دشمن‌زیاری یک موزه زنده ارزشمند است. صنایع دستی و حرفه‌های مربوط به آن، جزئی از میراث فرهنگی ملموس و بسیار باارزش بشمار می‌آیند و باید حفظ و حراست شوند.

## کلیدواژگان

دشمن‌زیاری؛ خيگ؛ تاوار؛ کِنِفْتِر؛ شَلَنگی؛ بَنَد هَشْت دَر هَشْت؛ میراث فرهنگی

## مقدمه

یونسکو، در کنفرانس عمومی سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی ملل متحد، در نشست خود در پاریس در سال ۲۰۰۳ م. با اشاره به اسناد بین‌المللی حقوق بشر، بویژه اعلامیه جهانی حقوق بشر، پیمان بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و پیمان بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، به وابستگی متقابل ریشه‌دار بین میراث فرهنگی ناملموس و میراث فرهنگی و طبیعی ملموس، بر اهمیت میراث فرهنگی ناملموس، بعنوان انگیزه اصلی تنوع فرهنگی، همچنین حراست از فرهنگ سنتی و فولکلور تأکید کرده است. مواردی، همچون ریشه داشتن در سنت فرهنگی یا تاریخ فرهنگی جامعه مورد نظر؛ ارزش داشتن آن، بعنوان شاهی یگانه از یک سنت فرهنگی زنده؛ با تصدیق اهمیت دانش سنتی، بویژه نظام دانشی بومیان، بعنوان منبع سرمایه معنوی و مادی و سهم آن در توسعه پایدار و همچنین نیاز به حفظ و ترویج مناسب؛ با توجه به اینکه فعالیتها، کالاها و خدمات فرهنگی، دربردارنده هویتها، ارزشها و معانی‌اند. بنابراین ماهیت اقتصادی و فرهنگی نیز دارند و نباید فقط محصولات تجاری تلقی شوند؛ در این باب جای دارند و مستلزم حفظ و حراست هستند (غنی و همکاران، ۱۳۸۶: ۵۶۰-۵۸۰).

صنایع دستی و مهارت ساخت آنها به ترتیب جزء میراث فرهنگی ملموس و ناملموس محسوب میشوند و یکی از بخشهای ارزشمند میراث فرهنگی زنده و باقی‌مانده از سنت و تاریخ فرهنگی منطقه دشمن‌زیاری بشمار می‌آیند. دشمن‌زیاری منطقه سرحدی شهرستان نورآباد ممسنی در استان فارس است که با وجود قرار گرفتن در فاصله بسیار نزدیک به کلان شهر شیراز، همچنان بکر و دست‌نخورده باقی مانده است. برای رسیدن به منطقه دشمن‌زیاری سه مسیر پیچ در پیچ و زیبا از میان کوهها، جنگلهای بلوط، باغات میوه و مزارع وجود دارد که چشم هر بیننده‌ی را محصور خود میکند. این سه مسیر در بخش معرفی جغرافیای دشمن‌زیاری با توضیح بیشتری آمده است. طبیعت تپه و ماهوری، جنگلهای بلوط، منابع آبی فراوان، مرتع و چرای دام، سبب شده که روستاییان ابزار مورد نیاز زندگی خود را از چوب، سنگ، پوست، پشم و موی گوسفندان در عین سادگی بسازند، بعنوان مثال، برای رنگ کردن پودهای قالی از گیاهان جنگلی، همچون ریواس، برای خوشبو کردن مشک از پوست میوه بلوط به نام جفت، برای وصل کردن چوبها بهم از پوست و روده بز استفاده میکنند تا ابزار مخصوص کشاورزی به نام «اوسه» ساخته شود. صنایع دستی منطقه، تأکیدی بر انس و سازگاری مسالمت‌آمیز مردم با طبیعت، ساده‌زیستی و تلاش آنها برای گذران زندگی است.

هدف از پژوهش حاضر بررسی، ثبت و معرفی صنایع دستی منطقه دشمن زیاری و همچنین اثبات این نکته مهم است که صنایع دستی فقط به محصولات تزئینی و تجاری محدود نمی‌شود؛ بلکه هرگونه ابزاری که به فرمان ذهن و با دست بشر با کاربردهای متنوع اقتصادی، تزئینی، کشاورزی، باغداری، دامداری و خانگی ساخته شود، صنایع دستی قلمداد می‌شود. اینها میراث فرهنگی ارزشمند سرزمین کهن ایران هستند که باید حفظ و حراست شوند تا بدین وسیله علاوه بر جلوگیری از فراموشی آنها، در اختیار آیندگان قرار گیرند. در نتیجه حفظ و حراست از میراث فرهنگی، آیندگان با نوع و هنر پدران و مادران خود آشنا می‌شوند و به چگونگی گذران زندگی و استفاده‌هایی که مردم در گذشته از طبیعت اطراف خود می‌کردند، بدون آن که ضرری به طبیعت بزنند، پی می‌برند.

در این پژوهش ابتدا به معرفی منطقه دشمن زیاری (جغرافیایی، تاریخی) پرداخته شده، سپس انواع صنایع دستی منطقه بر اساس جنس (پوست، مو و پشم، چوب، سنگ) و نوع کارکرد (خانگی، صنعتی، کشاورزی، دامداری) معرفی و تقسیم‌بندی شده‌اند.

### روش‌شناسی و پیشینه پژوهش

پژوهش حاضر از نوع توصیفی و به شیوه اسنادی و میدانی است. برای گردآوری اطلاعات در بخش معرفی منطقه از منابع اسنادی و میدانی، همچون پژوهشهای سازمانی و بازدیدهای میدانی و در بخش یافته‌ها از مصاحبه و تهیه عکس استفاده شده است که در این نوشتار از هر نوع صنایع دستی با توجه به تقسیم‌بندی بر اساس چوب، سنگ، پوست، پشم و مو چند تصویر، بعنوان نمونه آورده شده است. از آنجا که نامهای صنایع دستی، بومی و به گویش لری هستند، برای تلفظ بهتر، هر واژه آوانگاری شده و در انتهای پژوهش، جدول راهنمای آوانگاری نیز ذکر شده است.

در مورد صنایع دستی و اهمیت این منابع ارزشمند، پژوهشهایی که تاکنون انجام شده است، بیشتر با رویکرد صنایع ظریف، تزئینی و با قابلیت خرید و فروش بوده است. با توجه به دست‌نخورده بودن منطقه دشمن زیاری و اینکه تاکنون در مورد صنایع دستی این منطقه، بویژه صنایع دستی کمتر مورد توجه، پژوهشی انجام نشده است، این پژوهش که شامل همه انواع صنایع دستی خانگی، کشاورزی و دامداری است، در نوع خود کاری مستقل و جدید محسوب می‌شود؛ زیرا استفاده از صنایع دستی مورد پژوهش در این نوشتار، بسیار محدود شده و با توجه ماشینی شدن صنایع، بندرت در بازارها یافت می‌شوند.

### معرفی منطقه دشمن‌زیاری

منطقه دشمن‌زیاری با وسعت  $۹۶۳/۷$  کیلومتر مربع با طول جغرافیایی  $۵۱$  تا  $۵۲$  درجه شرقی و عرض جغرافیایی  $۲۹$  تا  $۳۰$  درجه شمالی در شمال شرقی شهرستان ممسنی، در استان فارس، واقع شده است. این منطقه از جهت شمال به شهرستان سپیدان؛ از جهت شرق به شهرستان شیراز؛ از جهت جنوب غربی به شهرستان کازرون و از طرف غرب به بخش مرکزی (بخش بکش) شهرستان ممسنی منتهی می‌شود.



موقعیت جغرافیایی منطقه دشمن‌زیاری (آرشیو شخصی نگارنده)؛ ترسیم: سعید نگهبان

این منطقه با ۱۰۰۰۰ نفر جمعیت متشکل از دو دهستان، با عناوین دشمن‌زیاری با مرکزیت روستای «بنه دروازه» یا دولت‌آباد و «مشایخ» با مرکزیت روستای مشایخ است. این منطقه، ۵۲ آبادی دارای سکنه دارد: ۲۱ آبادی در دهستان مشایخ و ۳۱ آبادی دیگر در دهستان دشمن‌زیاری واقع شده‌اند. عوامل آب و هوایی و ناهمواریها، نظام اجتماعی، نوع اقتصاد و معیشت، عوامل قومی، مذهب، آداب و سنن بصورت متقابل بر نحوه استقرار و زیست سکونتگاههای این منطقه تأثیرگذار بوده است (تکم، ۱۳۸۵: ۱).

از لحاظ ویژگیهای محیطی، منطقه دشمن‌زیاری متشکل از تپه‌ماهورها و مناطق کوهستانی است و عموماً روستاها کم‌جمعیت هستند و در دامنه‌ها استقرار یافته‌اند. شغل بیشتر مردم دامداری و باغداری است. کشاورزی بصورت بسیار محدود در حد رفع نیاز خود روستاییان صورت می‌پذیرد؛ بطوری که برای کشت گندم از تپه‌ها و برای کشت برنج از حواشی باریک رودخانه‌ها در دره‌ها (چم) استفاده می‌شود؛ ولی باغهای انگور این منطقه، انگور و غوره منطقه دشمن‌زیاری را در سطح استان و حتی کشور معروف کرده است.

بدلیل توپوگرافی منطقه، جاده‌ها دارای پیچ‌وخم بسیاری هستند. برای رسیدن به منطقه زیبا و بکر دشمن‌زیاری از شیراز دو مسیر پریچ و خم از میان جنگلهای بلوط و کوهها و یک مسیر از بخش مرکزی ممسنی وجود دارد. مسیر نخست، در جاده شیراز به سپیدان، بعد از شول سنگر فرعی در سمت چپ قرار دارد که از این مسیر وارد بخش «وَرآفتو»<sup>۱</sup> (رو به آفتاب) می‌شویم. مسیر دوم، در جاده شیراز به بوشهر بعد از «خان زنیان» سمت راست، وارد فرعی شده که در ابتدای این مسیر دریاچه‌های زیبای «هفت برم» دیده می‌شوند و با عبور از جنگلهای درهم‌تنیده و پر پشت بلوط، وارد بخش «نس»<sup>۲</sup> (رو به سایه) می‌شویم. مسیر سوم از طرف بخش مرکزی شهرستان ممسنی است. این مسیر با عبور از «تنگ بوان» معروف و شگفت‌انگیز که به نقل از جغرافیدانان مسلمان یکی از چهار بهشت گمشده جهان اسلام است، وارد خاک دشمن‌زیاری می‌شود. تنگ بوان که در گویش محلی به آن «تنگ بُون» می‌گویند، بخش بکش شهرستان ممسنی را به بخش دشمن‌زیاری متصل می‌کند. ارتفاعات واقع در این محدوده، جزء سلسله‌جبال زاگرس هستند. این ارتفاعات به تبعیت از چین‌خوردگی زاگرس، جهتی شمال غربی - جنوب شرقی دارند و سطح دریا بین ۱۵۰۰ تا ۲۹۳۰ متر بلندتر هستند. آب و هوای این محدوده، تحت تأثیر توده‌های هوایی که از سمت غرب و جنوب غرب به کشور وارد می‌شوند و بعضاً در فصول سرد، توده‌های قطبی دریایی که از شمال کشور به این سمت نفوذ می‌کنند، قرار دارد. این منطقه به لحاظ بارندگی از وضعیت مناسبی برخوردار است؛ بگونه‌یی که بعد از شهرستان سپیدان، بیشترین بارندگی استان در این محدوده وجود دارد و موجب افزایش تنوع اکوسیستم در منطقه می‌شود. اقلیم آن از نوع مدیترانه‌یی تا نیمه‌مرطوب و دارای زمستانهایی سرد و تابستانهایی ملایم و مطبوع است (سازمان حفاظت محیط‌زیست استان فارس، ۱۳۹۱: ۶-۹۶).

کوههای بلند دشمن‌زیاری عبارتند از: کوه تاسک با ارتفاع ۳۱۵۰ متر که نه تنها بلندترین کوه منطقه دشمن‌زیاری است؛ بلکه بلندترین و مرتفعترین کوه ممسنی محسوب می‌شود و تا خردادماه قله آن پوشیده از برف است. این کوه منبع آبی رودخانه‌های متعددی است که معروفترین آنها رودخانه «قره آغاج» است. کوه «نار» با ارتفاع ۲۷۰۰ متر و کوه «شازکی» به ارتفاع ۲۶۰۰ متر، نسبت به کوه «تاسک» دارای شیب کمتر؛ اما از پهنا و درختان بیشتری برخوردارند. کوه شازکی در امتداد خود به کوه معروف به «لیزکی»، مشترک بین بخش بکش، بخش کوهمره و دشمن‌زیاری،

1. Varafto

2. Nesa

متصل میشود که به سبب وجود مقدار فراوانی گیاه لیزک (بن سرخ) به این نام شهره شده است (تکم، ۱۳۸۵: ۱۷).

ریزشهای جوی مناسب، کوهستانی بودن و وجود سازنده‌های آهکی آسماری و رسوبات دریاچه‌یی، منطقه را از نظر آبهای سطحی در وضعیت نسبتاً خوبی قرار داده است و عموماً آب مورد نیاز فعالیتهای کشاورزی آبی از این طریق تأمین میشود (همان: ۳-۴). آبهای سطحی منطقه، در قالب آبشار (آبشار حسنی پاچر و پاقله)، رودخانه‌ها (ده گردو، بوا، تیکل، بالمینگون، شور، فهلیان)، چشمه‌ها (سر او رو، کربکک، سیرم و غیره) و نهرها خودنمایی میکند. همین امر سبب جذب گردشگر داخلی نیز شده است؛ گردشگرانی که از نعمت وجود چشمه و رود و آبشار، بطور کافی لذت میبرند. با این وجود هنوز بسیاری از چشمه‌های منطقه دشمن‌زیاری ناشناخته مانده‌اند. در منطقه دشمن‌زیاری، نزولات جوی، بستر مناسبی را برای حیات جانوری و ایجاد سایت جنگلی و مرتعی از گونه‌های مختلف گیاهی (بلوط، زبان گنجشک، بنیو، کیکم و غیره) فراهم کرده است. انواع گونه‌های گیاهی، درختی و درختچه‌یی منطقه با توجه به شرایط ارتفاعی و جوی متنوع است که هرکدام دارای ارزش خوراکی، دارویی، صنعتی و علوفه‌یی بالایی هستند.

منطقه دشمن‌زیاری در گذشته به «تیرمردان» معروف بوده که تاریخ آن کمتر مورد پژوهش قرار گرفته است. بر طبق گفته جغرافیدانان مسلمان، همچون ابن خردادبه، ابن بلخی و غیره نام این منطقه، تیرمردان و آبادیهای معروف آن، دبه‌گوز، حراره، کرکان و ... بوده‌اند. طوایف پهونده، بلمینی، کرکانی، گلگونی تا دوره صفویه ساکنان سرزمین تیرمردان بوده‌اند. گویا این طوایف به دلایلی از این منطقه کوچانده و پراکنده شدند. وجود چند اثر شهر سوخته در منطقه نشان میدهد که آبادیهای تیرمردان در آتش سوخته است (مجیدی کرائی، ۱۳۸۷: ۷۴).

در نهایت ایل دشمن‌زیاری به همراه سه ایل دیگر ممسنی در اواخر دوره صفویه به این منطقه کوچ کرده و نام خود را بر این منطقه نهاده‌اند. مرزهای جغرافیای دشمن‌زیاری یا همان تیرمردان قدیم بسیار گسترده‌تر از مرزهای کنونی بوده و شامل شعب «بوان»، بخشی از «دشت شاهان جاوید»، «قلعه سفید» و بخشی از «سپیدان» میشده است؛ اما در طی ادوار مختلف تاریخ، این حدود تغییر کرده و هر قسمتی از آن به بخشی دیگر ارتقا یافته است. مردم این منطقه همگی لرزبان و بر مذهب شیعه دوازده‌امامی هستند.

## یافته‌ها

## صنایع پوست

طبیعت، مراتع بسیار مناسبی به چارپایان این مردم هدیه داده و این شرایط، فرصت مناسبی، برای پرورش دامهایی مانند بز، گوسفند، گاو و دیگر چارپایان، چون الاغ و قاطر برای ساکنان منطقه فراهم آورده است. البته از بین این چارپایان، پرورش بز جایگاه ویژه‌ی دارد؛ زیرا این چارپایان حیوانی تیز و چابک و برای طبیعت کوهستانی این منطقه مناسبتر است. علاوه بر آن، نگهداری بز نسبت به گوسفند و گاو راحتتر است. روستاییان از همه اجزاء دام، مانند پشم، مو، پوست و غیره استفاده‌های مفیدی میکنند. از پوست بز، مَشک درست میکنند و از پوست گوسفند «همبون»<sup>۱</sup> میسازند؛ زیرا پوست گوسفند نازک و برای ساخت همبون مناسبتر است و زود سفید میشود؛ ولی برای ساخت مشک مناسب نیست؛ اما پوست بز محکمتر و برای مشک بهتر است. از مشک برای خنک نگهداشتن و نگهداری دوغ و آب و عمل دوغ زدن، استفاده میشود. علت استفاده از مشک در گذشته آن بود که مانند امروز وسایل خنک کننده مدرن وجود نداشت. امروزه هم عشایر و برخی از روستاییان منطقه از مشک استفاده میکنند؛ زیرا فواید نگهداری آب و دوغ را در مشک فراوان میدانند. در جدول شماره ۱ انواع فرآورده‌های صنایع پوستی را که روستاییان منطقه دشمن زیاری در زندگی روزمره خود از آن بهره میبرند، آورده شده است.

جدول شماره ۱: صنایع پوست منطقه دشمن زیاری (مصاحبه با: یدالله کشاورز، ۱۳۹۲)

ردیف	اسم	آوانگاری	جنس	مورد استفاده	کاربرد
۱	مَشک	Mašk	پوست بز	نگهداری آب، زدن دوغ	خانگی
۲	خیگ	Xig	پوست بز	نگهداری دوشاب و روغن	خانگی
۳	خیگول	Xigül	پوست بز	نگهداری روغن و شیره انگور	خانگی
۴	مَشکول	Maškül	پوست بز	نگهداری دوغ	خانگی
۵	دولچ	Dülča	پوست بز	خنک نگه داشتن آب (تصویر شماره ۱)	خانگی
۶	همبون	Hambün	پوست گوسفند	نگهداری آرد	خانگی

۱. همبون، وسیله‌ی از پوست گوسفند برای نگهداری آرد

## صنایع پشم و مو

پشم و موی گوسفندان نیز بسیار مورد استفاده مردم منطقه قرار میگیرد. اهالی، بعد از پرچ کردن (اصلاح پشم گوسفندان و موی بز) گوسفندان و بزها، پشم و موی آنها را دور نمیریزند؛ بلکه آن را برای بهره‌هایی که در زندگی روزمره از آن خواهند برد، نگه میدارند. برای نمونه، موی بز و پشم گوسفند را با پره نخ‌ریسی (دوک نخ‌ریسی)، بصورت بندهای محکم درآورده و با این بندها، وسایل خانگی، کشاورزی و دامداری را میسازند. این بندها را با گیاهانی، مانند ریواس، پوست گردو، پوست خوشک، پوست بنه و ... رنگ میکنند.

گاهی رنگ تنها تفاوت زیباییها را نشان میدهد. همچنان که نوع رنگی بند را برای تزئین خانه و جهیزیه عروس استفاده میکنند و نوع ساده، سیاه و سفید آن را هم مانند «حور» و «بند هشت در هشت»، برای کارهای روزمره خانگی، کشاورزی و دامداری استفاده میکنند. حور بر دو نوع است: نوع اول، حور گندمی که از موی بز و به رنگ سیاه و سفید ساخته شده و برای حمل گندم از آن استفاده میشود. نوع دوم، حور چرخ که از همان موی بز ساخته میشود؛ اما در آن از بندهای رنگی استفاده شده و نقشهایی هم در آنها ایجاد میکنند از این حور چرخ، برای حمل و نگهداری وسایل عروس استفاده میشود. به همین سبب و متناسب با جشن عروسی آن را رنگ کرده و از حالت سادگی در می‌آوردند. بند هشت در هشت، نیز دو نوع دارد: نوع اول، بند ساده، سیاه و سفید که از آن برای بستن بار بر روی الاغ استفاده میشد و نوع دوم، بند هشت در هشت رنگی که از آن برای بستن وسایل عروس استفاده میشد و به همین مناسبت هم آن را رنگ میکردند. از موی بز سیاه، برای ساختن «بهون» یا همان سیاه‌چادرهای عشایری استفاده میشود. از اینرو بسیار محکم و مقاومند. در جدول شماره ۲ انواع صنایع پشم و موی احشام مورد استفاده در منطقه دشمن‌زیاری آورده شده است.

جدول شماره ۲: صنایع پشم و موی منطقه دشمن‌زیاری (مصاحبه با: نورالله صالحی، ۱۳۹۲)

کاربرد	مورد استفاده	جنس	آوانگاری	اسم	ردیف
خانگی	ساک لباس	موی بز	Hür çarx	حور چرخ	۱
خانگی	برای محکم بستن بار عروس بر اسب (تصویر شماره ۲)	موی بز و رنگی	Band hašt dar hašt	بند هشت در هشت	۲
خانگی	برای تزئین و پوشش رختخوابها (تصویر شماره ۳)	پشم و مو	Gelim	گلیم	۳

ردیف	اسم	آوانگاری	جنس	مورد استفاده	کاربرد
۴	جاجیم	Jājim	پشم	برای تزئین و پوشش رختخوابها (تصویر شماره ۱۶)	خانگی
۵	گَب	Gaba	بدنه از پشم و ریشه اش از موی بز	زیرانداز	خانگی
۶	نَمَد	Namad	پشم	زیرانداز	خانگی
۷	قالی	Ghālī	پشم	زیرانداز	خانگی
۸	چاربندی	Čār bandi	موی بز	برای نگهداری وسایل پیرایش	خانگی
۹	سُفره نون پزی	Sofre nūnpazi	پشم و موی بز	برای پهن کردن زیر وسایل نانوايي (تصویر شماره ۵)	خانگی
۱۰	بُهون	Bohūn	موی بز	برای سکونت، همان سیاه چادر	خانگی
۱۱	شَلنگی	Šalangī	موی بز و پشم	نوعی شله	خانگی
۱۲	قلیون دون	Qeliūn dūn	موی بز و پشم	نگهداری	خانگی
۱۳	آین دون	Āyena dūn	موی بز و پشم	برای نگهداری وسایل کوچک شانه و غیره	خانگی
۱۴	تی یوری	Ti yūri	موی بز و پشم	برای نگهداری نمک (تصویر شماره ۶)	خانگی و دامداری
۱۵	جُل	Jol	نمد و حور کهنه، گونی بندی	بر پشت الاغ میگذاشتند، تا بدین وسیله کمر الاغ زخمی نشود	دامداری
۱۶	عرق گیر	Araq gir	پشم	بر پشت اسب، زیر زین میگذاشتند	دامداری
۱۷	کُرَدک	Kordak	پشم بره و نمد	حفاظت چوپان از سرما و گرما (تصویر شماره ۷)	دامداری
۱۸	تاوار	Tāvār	موی بز	حمل کاه (تصویر شماره ۸)	کشاورزی
۱۹	حور گندمی	Hūr gandomi	موی بز	حمل و نگهداری گندم (تصویر شماره ۹)	کشاورزی
۲۰	شَل	Šala	موی بز	حمل وسایل کوچک روزمره	کشاورزی

### صنایع چوب

در مناطق زاگرس نشین از منابع چوب و سنگ استفاده بیشتری میشود. منطقه دشمن زیاری جنگلهای انبوه و پریشتی از انواع درختان دارد و پوشش درختی غالب منطقه، درخت مقاوم و دیرسال بلوط است. بلوط ایرانی *Quercus Brantii*، با نامهای بلوط ایرانی، بلوط غرب و بلوط زاگرس شهرت یافته و وجه تسمیه آن به ایرانی به مناسبت نامی بوده که به گونه آن داده شده است.

این گونه، درخاورمیانه و ناحیه ایران و ارمنستان انتشار داشته و مرز ناحیه جنگلی ایرانی - تورانی است. انتشار این گونه در ارتفاعات زاگرس و آذربایجان غربی بیشتر دیده میشود (تابش، ۱۳۹۲: ۱۴۶-۱۴۷). درختان بلوط دارای عمری طولانی هستند که گاه عمر آنها به دوهزار سال میرسد. این درخت، بهترین و مرغوبترین و مقاومترین چوب منطقه را بخود اختصاص داده است. انواع درختان موجود در منطقه، عبارتند از: بلوط، بنیو، کیکم، برچو، بید، بنه، چنار، سپیدار، تنگس، بادام کوهی و غیره. مردم بومی بخوبی میدانند که از چوب کدام درخت و کدام قسمت آن، برای ساخت چه نوع ابزاری استفاده کنند. آنها این آگاهی را از روی تجربه و باتوجه به شرایط زندگی آموخته‌اند. اگر چه طبیعت منطقه سخت و دشوار است؛ اما از خود طبیعت، برای تسلط و چیرگی بر آن استفاده میکنند؛ بعنوان مثال، خونک ابزاری است که مورد استفاده زنان دشمن‌زیاری قرار میگیرد. خونک، دایره‌یی از جنس چوب گردو است که در هنگام پخت نان، چانه نان را بوسیله تیر (چوبی باریک و تقریباً نیم متری از جنس گردو یا برچو که از آن برای جابجایی چانه نان استفاده میشود و چانه بر روی تاوه داغ قرار میگیرد) بر روی آن پهن میکنند. در جدول شماره ۳ انواع دست‌ساخته‌های چوبی، در منطقه دشمن‌زیاری به این ترتیب آورده شده است:

جدول شماره ۳: دست‌ساخته‌های چوبی منطقه دشمن‌زیاری (مصاحبه با: برزین رزمجویی، ۱۳۹۱)

ردیف	اسم	آوانگاری	جنس	مورد استفاده	کاربرد
۱	خونک	Xūnak	چوب گردو	صفحه‌یی دایره‌یی شکل که هنگام پختن نان چانه نان را روی آن پهن میکنند	خانگی
۲	تیر	Tir	چوب برچو	برای پهن کردن چانه نان	خانگی
۳	ملار	Malār	چوب بنیو	سه پایه‌یی است، برای نگهداشتن مشک هنگام دوغ زدن (تصویر شماره ۱۳)	خانگی
۴	سرکو کشکو	Serkū koškū	چوب گردو، بید، بلوط	برای خرد کردن و له کردن مواد غذایی	خانگی
۵	الک	Alak	چوب نازک بید و تور فلزی	برای بیختن آرد	خانگی
۶	کِنِفْتَرِ اویی	Kenefter oee	چوب بید	حمل مشک آب و سنگ (تصویر شماره ۱۱)	خانگی

ردیف	اسم	آوانگاری	جنس	مورد استفاده	کاربرد
۷	کِنْفَتِر هِیم‌آی	Kenefter himaee	چوب بید، بنیو، بلوط	حمل چوب	خانگی
۸	برف‌روب	Barf rüb	چوب بید	برای پاک کردن برف	خانگی
۹	کُرکُرِی مرغ	Korkorimorq	جرگه تاک پوک و چوب بادام تلخ	برای حمل مرغ هنگام جابجایی	خانگی
۱۰	کُرکُرِی گپو	Korkorigapū	جرگه تاک پوک و چوب بادام تلخ	برای نگهداری گندم	خانگی
۱۱	بوگردن	Bū gardan	بدنه اش از چوب بلوط و دسته‌هایش از چوب ارزن	وسیله ای گرد برای غلطک کردن و محکم کردن گل پشت بام جهت جلوگیری از نفوذ آب به داخل خانه	خانگی
۱۲	توت‌تپ	Tū tapa	چوب بید	چوب پهنی است که برای ضربه زدن و محکم کردن قسمت بُشمه (شیربانی) خانه استفاده میشود.	خانگی
۱۳	چوپا	Čū pa	چوب بلوط و بید	برای راه رفتن در برف و باران	خانگی
۱۴	تَوِیز و نون‌دون	Tavizahvanūdūn	جرگه تاک پوک و چوب بادام تلخ	برای نگهداری نان (تصویر شماره ۱۰)	خانگی
۱۵	تَلَوَاره	Talvārah	چوب بلوط و بنیو	چهارچوبی که بر آن وسایلی همچون ظروف یا رختخواب می‌گذاشتند	خانگی
۱۶	جارو	Jāru	جیدر	برای تمیز کردن تاوه نان پزی	خانگی
۱۷	سِرکُو گپو	Serkūgapū	چوب گردو، بید، بلوط	برای کوبیدن و سفید کردن گندم و برنج	کشاوری
۱۸	سیخ کَنگر	Six kangar	چوب بنیو	برای جمع کردن بافه کنگر و کاه	کشاوری
۱۹	اُوسَه	Osah	پنجه‌هایش از چوب ارزن، دسته‌اش از چوب بید و بوسیله پوست، مو و یا روده بز به هم وصل میشوند.	برای به باد دادن و جداسازی گندم از کاه در خرمن، برای جمع کردن پشته‌ها (بافه) علف (تصویر شماره ۱۴)	کشاوری
۲۰	لُودَ	Lowda	جرگه تاک پوک و جرگه بادام تلخ، دسته‌اش از چوب بید	برای نگهداری و حمل انگور (تصویر شماره ۴)	کشاوری

ردیف	اسم	آوانگاری	جنس	مورد استفاده	کاربرد
۲۱	کَلَو	Kalow	جرگه تاک پوک و چوب بادام تلخ	برای نگهداری و حمل انگور	کشاورزی
۲۲	خیش	Xiš	چوب بنیو	شخم زدن زمین	کشاورزی
۲۳	خیش‌لُو	Xiš low	چوب بنیو و بلوط	شخم زدن زمین	کشاورزی
۲۴	کِلاک و دولو	Kelākquadūlū	چوب برچو	برای کنگر زدن	کشاورزی
۲۵	گیر	Gira	جرگه تاک پوک و چوب بادام تلخ	برای نگهداری و حمل انگور	کشاورزی خانگی
۲۶	کاوَر	Kāvor	چوب ارزن	برای بستن دور دهان حیوان، هنگام خرمن کوبیدن تا حیوان خرمن را نخورد	کشاورزی و دامداری

### صنایع سنگ

سنگ یکی از منابعی است که در منطقه ممسنی بسیار مورد استفاده قرار می‌گیرد و در گذشته در بعضی از نقاط، زندگی اهالی تا حد زیادی به سنگ وابسته بود. برخی از نقاط هم با توجه به کاربرد و نوع سنگ نامگذاری شده‌اند؛ مانند بردکوه. نوع استفاده از سنگ، در نامگذاری وسایل مختلف هم نمایان است: بردار. در گویش لری به سنگ بطورعام «برد» می‌گویند. سنگهای موجود در منطقه، به نامهای مختلفی نامگذاری شده‌اند. از جمله به سنگهای گرد و متوسطی که در بستر و کف رودخانه وجود دارد، سنگ «هراری» و یا به گویش محلی، «برد هراری» می‌گویند. همچنین به سنگهای کوچکتری که با دست براحتی حمل و پرتاب میشوند و برای راندن و دورکردن بزها و گوسفندان از لبه پرتگاه از آن استفاده میشود، «کُچک» می‌گویند. منطقه دشمن‌زیاری سنگ و مواد معدنی خوبی در اختیار دارد که از آن استفاده‌های متنوعی میشود؛ بعنوان مثال، بردار، یک سنگ تقریباً بزرگ را بصورت استوانه‌یی شکل در می‌آورند و آن را بر روی سنگی دیگر که دارای سطحی مسطح است، قرار میدهند. دو سکو را نیز برای نشستن در دو سوی سنگ مسطح قرار میدهند و گیاه مورد نظر را بر روی سطح مسطح گذاشته و با غلتاندن سنگ استوانه بر روی گیاه، آن را له میکنند و یا به گویش محلی، آنها را «می‌آردن». این کار در روستاها، توسط زنان صورت می‌پذیرد. در جدول شماره ۴ انواع صنایع سنگ مورد استفاده آورده شده است.

جدول شماره ۴: صنایع سنگ منطقه دشمن زیاری (مصاحبه با: جان محمد کشاورز، ۱۳۹۱)

ردیف	اسم	آوانگاری	جنس	مورد استفاده	کاربرد
۱	آسک	Ā sak	سنگ	برای آرد کردن گندم، سفید کردن برنج (تصویر شماره ۱۲)	خانگی
۲	بوگردن	Bū gardan	سنگ	برای فشار دادن و محکم کردن پشت بام که در موقع بارندگی آب به داخل نفوذ نکند	خانگی
۳	برد آر	Bard ar	سنگ	برای خرد و آسیاب کردن (تصویر شماره ۱۵)	خانگی
۴	سنگ آسیو	Sang āsiow	سنگ	دو سنگ روی هم، برای آسیاب کردن گندم	کشاورزی

### نتیجه گیری

امروزه صنایع دستی، بعنوان یکی از جاذبه‌های اقتصادی، فرهنگی و هنری گردشگری شناخته شده است. این امر بویژه در بحث گردشگری روستایی، بعنوان عاملی برای اشتغال‌زایی و جلوگیری از مهاجرت روستاییان به شهر بشمار می‌آید. جغرافیای سرزمین ایران وسیع و گسترده است و گوناگونی اقلیم آن موجب تنوع در سبک زندگی و ابزار مورد استفاده در زندگی مردم شده است. صنایع دستی هر منطقه، متأثر از اقلیم و طبیعت آن منطقه است و مردم بومی با توجه به نیاز، ابزاری اعم از صنعتی، کشاورزی، دامداری، خانگی و حتی دفاع از خود را با امکاناتی که طبیعت در اختیارشان گذاشته، می‌سازند. گاهی این انسان بومی از کارهای روزمره‌هایی یافته و فرصت آن را پیدا میکند که ذوق و احساس درونی خود را در ساخت همان وسایل ساده بروز دهد. این نمایش و جلوه ذهن خلاق بشر در مناطق کوهستانی با مناطق کویری، ساحلی و جنگلی متفاوت است و این تفاوت متأثر از طبیعت محل زندگی افراد است و برای بازدیدکنندگان، این تمایزها بسیار جذاب هستند.

مدرنیته و ماشینی شدن زندگی سبب شده است که بیشتر ابزار مورد استفاده از حالت سنتی خارج شده و ورود ابزار جدید، زندگی را برای روستاییان آسانتر کند. این مسئله موجب فراموشی و از بین رفتن این ابزار که بخش ارزشمندی از میراث فرهنگی ماست، شده است. بنابراین لازم است، برای حفظ و جلوگیری از فراموش شدن این میراث ارزشمند، صنایع دستی هر منطقه را ثبت و حفظ کرد.

هنر فقط این نیست که بصورت نقشی زیبا برای به نمایش درآمدن زیباییها جلوه‌گری کند؛ بلکه هنر آن است که انسان بتواند از ترکیب عناصر مختلف طبیعت، وسایل مورد نیاز زندگی خود را بسازد. دیدن مراحل ساخت این وسایل خود یکی از جاذبه‌های منحصر بفردی است که ذهن هر بیننده‌یی را شیفته خود میکند. امروزه صنایع دستی دیگر از حد رفع نیاز روستاییان، برای احتیاجات زندگی روزمره گذشته و تبدیل به نوعی فعالیت اقتصادی شده است. صنایع دستی در تمام مناطق روستایی که از هنر و صنعت برخوردارند، میتواند نوعی درآمدزایی ایجاد کند. فرهنگ و هنر در قالب صنایع، بصورتی جذاب و دارای قابلیت حمل به گردشگران ارائه میشود. این اقدام، منجر به تبادل فرهنگی بین هنرمند و خریدار اثر هنری میشود و در نهایت سبب خودباوری و ایجاد انگیزه بیشتر در بین روستاییان، برای حفظ صنایع بومی‌شان خواهد شد که یک از طرف دیگر نوعی تلاش برای حفظ فرهنگ و هویت هر قوم است و از طرف دیگر بازدیدکنندگان با دیدن صنایع دستی از هویت و هنر آن قوم آگاهی پیدا میکنند.

یافته‌های پژوهش حاضر نشان داد که در گذشته، ساکنان محلی منطقه دشمن‌زیاری با برخورداری از طبیعتی بکر و دست‌نخورده، مانند انواع درختان و گیاهان، سنگ، مواد معدنی و نیز وجود حیوانات اهلی، مانند بز و گوسفند، متناسب با نیاز خود از این منابع بهره‌برداری کرده و ابزار مورد نیاز زندگیشان را می‌ساختند. مطابق کنوانسیون یونسکو، صنایع دستی جزئی از میراث فرهنگی ملموس و حرفه‌های مربوط به آن هم جزئی از میراث فرهنگی ناملموس و بسیار ارزشمند هستند که باید حفظ و حراست شوند. از آنجا که روستاییان همچنان از این صنایع دستی استفاده میکنند، میتوان گفت که منطقه دشمن‌زیاری یک موزه زنده ارزشمند بشمار میرود.

در این راستا و با توجه به پژوهش انجام گرفته پیشنهاداتی، بدین ترتیب ارائه میشود: صنایع دستی بکر و غنی منطقه با کاربردهای متنوع کشاورزی، دامداری و خانگی، نیازمند ایجاد کارگاه، تهیه مستند از مراحل ساخت آنها و فراهم کردن بازار فروش محصولات است که موجب حفظ و احیای مجدد این هنرها و همچنین درآمدزایی و ایجاد اشتغال برای زنان خانه‌دار روستایی میشود؛

ایجاد موزه صنایع دستی در حال فراموشی، مانند ابزار کشاورزی و دامداری سنتی برای حفظ آنها؛ ایجاد زمینه مناسب برای محققان هنر، صنایع دستی، مردم‌شناسی و غیره.

تصاویر (نگارنده)



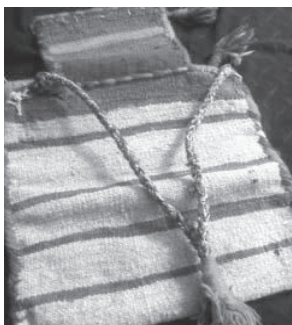
(تصویر ۳). گلیم



(تصویر ۲). بند هشت در هشت



(تصویر ۱). دولچ



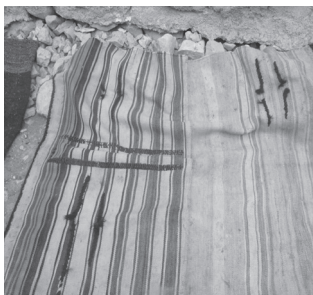
(تصویر ۶). تی یوری



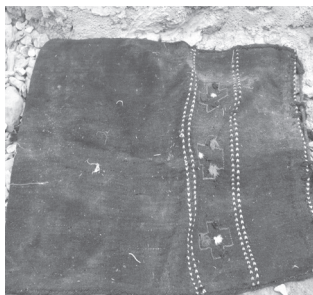
(تصویر ۵). سفره نان پزی



(تصویر ۴). لودّ



(تصویر ۹). حور



(تصویر ۸). تاوار



(تصویر ۷). کردک



(تصویر ۱۲). آسک



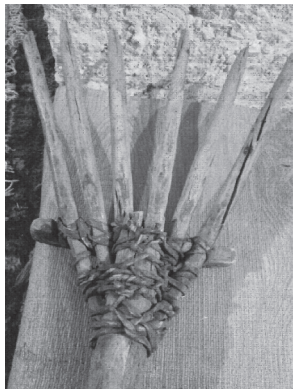
(تصویر ۱۱). کینفتِ اویی



(تصویر ۱۰). تَویز



(تصویر ۱۵). برد آر



(تصویر ۱۴). اوس



(تصویر ۱۳). ملار



(تصویر ۱۶). جاجیم

### جدول آوانگاری

مثال	مثال	حرف	صدا	ردیف
نَمَک	Namak	a	اَ	۱
آسَک	Ā sak	ă	آ	۲
تاوار	Tă văr	v	واو	۳
لُودَه	lowda	ow	اُو	۴
کُرکُری	Korkori	o	و	۵
نون	Nūn	ū	او کشیده	۶
سِرکو	Serkū	e		۷
موسیر	Mūsir	i	ی کشیده	۸
بايُم	Băyom	y	ی دو نقطه زیرش	۹
قارچ	Qărč	q	ق	۱۰
خیک	Xik	x	خ	۱۱
خیش	Xiš	š	ش	۱۲
چهار بندی	Čohăr band	č	چ	۱۳
ارژن	Aržen	ž	ژ	۱۴

## منابع

### کتاب

- تابش، محمدرضا؛ درختان و درختچه‌های ایران، تهران: جهاددانشگاهی، ۱۳۹۲.
- حافظنیا، محمدرضا؛ مقدمه‌یی بر روش تحقیق در علوم انسانی، تهران: سمت، ۱۳۸۴.
- مهندسین مشاور: توسعه تکنولوژی کشاورزی مناسب (تکم)؛ طرح سامان‌دهی اقتصادی- اجتماعی فضا و سکونتگاه‌های روستایی بخش دشمن زیاری شهرستان ممسنی، شیراز: سازمان جهاد کشاورزی استان فارس، ۱۳۸۵.
- سازمان حفاظت محیط‌زیست استان فارس؛ پروژه محیط‌زیستی احداث راه دالین نورآباد، شیراز: سازمان حفاظت محیط‌زیست استان فارس، ۱۳۹۱.
- غنمی، امید؛ صمدی، یونس؛ چراغی، سوسن؛ مجموعه قوانین، مقررات، آیین‌نامه‌ها و معاهدات سازمان میراث فرهنگی صنایع دستی و گردشگری، تهران: سازمان میراث فرهنگی صنایع دستی و گردشگری، ۱۳۸۶.
- مجیدی کرائی، نورمحمد؛ تاریخ و جغرافیای ممسنی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۱.

### مصاحبه

- برزین رزمجویی، ۶۴ ساله، معلم بازنشسته و باغدار روستای کلاه سیاه، ۱۳۹۱ روستای کلاه سیاه.
- جان محمد کشاورز، ۷۲ ساله، معلم دامدار و باغدار، ۱۳۹۱ روستای دیده بان.
- یدالله کشاورز، ۶۵ ساله، معلم بازنشسته و باغدار از روستای تیر و تاج، ۱۳۹۲ روستای تیر و تاج.
- نورالله صالحی، ۷۰ ساله، باغدار و دامدار روستای بلوطک، ۱۳۹۲ روستای بلوطک.

### تصاویر

- فاطمه رزمجویی (نگارنده)

## **Handicrafts: The Reflection of the Continuity of the Past Life of Doshmanziari Region**

Fateme Rezmjooee<sup>1</sup>

Received: 01.03.2016

Accepted: 14.07.2016

The Doshmanziari region in the suburbs of Nourabad in Mamasani County, in spite of its beautiful nature and proximity to Shiraz, has still remained unknown to others. This region abounds in several kinds of trees, plants, stones, minerals, and domestic animals. These blessings have made it possible for the locals to provide for their needs in their own environment and make the tools necessary for their life, such as khig, tavar, kenefer, shalangi, and band hasht dar hasht, themselves. These artifacts have various functions in farming, animal husbandry, and household chores. This study aimed to collect some data regarding the quality of the locals' conformity with the nature of this region following the descriptive field method (using interviews and taking pictures). The results of this study indicated that the local residents of Doshmanziari have always created some tools of various functions which they require for their daily life through benefitting from the diverse and rich nature of their own region. Consequently, it can be claimed that Doshmanziari is an invaluable living museum. The handicrafts of this place and the related professions are a part of the precious tangible cultural heritage of Iran and need to be protected and preserved.

### **Key terms:**

Doshmanziari; Khig; Tavar; Kenefer; Shalangi; Band hasht dar hasht; Cultural Heritage

---

1. MA in Iranology, Shiraz University, email: Fatemeh. Razmjooee27@yahoo.com

## **Rhyton as One of the Factors Underlying the Knowledge of Parthian Art and Religion**

Hamid Afshar<sup>1</sup> and Neda Sahrapeyma<sup>2</sup>

Received: 21.01.2016

Accepted: 20.08.2016

The knowledge of Parthian rhytons is one of the elements necessary for gaining a thorough knowledge of the arts and religion of the Parthian era. Accordingly, they can be divided into two general groups: the first includes horn-shaped and ornamented rhytons discovered in the ancient city of Nisa (Mithradatkirt) in the suburbs of today's Ishqabad, and the second includes the rhytons found in other Parthian regions. The place of discovering the rhytons of this era and their designs show the stylistic variety and religious laxity of Parthian art. They also indicate the effect of Greek art on the art of this period, which eventually led to the development of a native artistic style at that time. Therefore, given the archeological limitations of the Parthian period, the rhytons of this time can be one of the distinctive factors underlying the knowledge of Parthian art and religion. In this paper, following a descriptive-analytic method, the writers have examined some samples of discovered Parthian rhytons while conducting a thorough study of the data in the pictorial and written sources on the findings related to this era.

### **Key Terms:**

Rhyton; Art; Religion; Parthian; Nisa

---

1. Lecturer at the Iranology Foundation, email: afsharhamid@chmailo.ir.

2. Researcher at the Iranology Foundation.

## A Study of the Features of the Stone Vessels of the Achaemenid Era (2)<sup>1</sup>

Bahman Firoozmandi<sup>2</sup> and Amir Hashem Poormafi<sup>3</sup>

Received: 02.11.2015

Accepted: 24.02.2016

This paper presents a study of the discovered stone vessels of the Achaemenid period. Most of these artefacts are the products of skillful stonemasons and were used in daily court life and specific ceremonies. This study introduces and describes 24 vessels in six groups in terms of their typology, material, kinds, and functions. The sample includes five stone mortars, six stone pestles, two stone scoops, six stone bottles, four stone vases, and one large drinking vessel.

### Key Terms:

Typology

Art

Stonemasonry

Stone Vessels

Achaemenid

---

1. The present paper is the second part of the paper “A Study of the Features of the Stone Vessels of the Achaemenid Era”, which was published in the previous issue of the Quarterly of Iranian Studies (first year, issue 2, summer 2016, pp. 96-119). The first part of this paper introduces and discusses the significance of 26 Achaemenid vessels. Here, the writers have tried to continue the study of the same topic by examining 24 other Achaemenid vessels.

2. Associate Professor, Archeology Department, University of Tehran.

3. Assistant Professor, Archeology Department, Islamic Azad University, Chaloos Branch, email: hashempoomafi@yahoo.com

## Alfons Gabriel's Visits to Iranian Deserts

Mohammad Hadi Varharam<sup>1</sup>

Received: 03.05.2016

Accepted: 11.08.2016

The present paper examines the achievements of Alfons Gabriel, the Austrian Iranologist, on his journeys to Iranian deserts. He frequently traveled to Iran's deserts at the beginning of the 20th century in company with his wife. The most noteworthy feature of Gabriel which distinguishes him from the other travelers who visited Iran was that, before setting out on his journeys, he carefully studied the road maps and the works of the other people, botanists, topographers, zoologists, archeologists, state delegates, physicians, advisors, and foreigners who had previously traveled to Iran. He made several voyages to Iran's deserts in order to make new discoveries about them. His writings in this regard contain several invaluable information about the culture, people, religion, and ethnic groups of this country. In this paper, the writer investigates such findings following the library research method.

### **Key Terms:**

Iranian Desert

Geographical

Eremology

Travelling to Iran

Alfons Gabriel

---

1. Faculty member at the University of Tehran, Research Institute ReCellt, email: [recellt@ut.ac.ir](mailto:recellt@ut.ac.ir)

## Some Points Regarding Iranian Saviors in Zoroastrian and Pahlavi Texts

Shahrokh Raei<sup>1</sup>

Received: 05.06.2016

Accepted: 10.09.2016

The belief in the existence of a savior who will one day rise and, in order to establish eternal peace in the world, will govern the world in a way that there would be no trace of vice anywhere can be clearly witnessed in various ancient Iranian texts. Perhaps, Man's tendency and efforts for accessing eternal happiness and overcoming omnipresent hardships (which might even lead to experiencing failure in this regard) have provided the basis for the development of eschatological thoughts and beliefs. Such ideas, from an individualistic point of view, create the belief in the final victory of good people and, from a social point of view, promote hope for a better future and liberating oneself from all hardships. It seems that the dissemination process of eschatological literature, which is always accelerated during difficult times and when people are suffering from social and religious crises, is also rooted in this belief. In this paper, following the library research method while focusing on Zoroastrian and Pahlavi sources, the writer mainly aims to propound and examine certain points about the belief in saviors in some ancient Iranian texts.

### Key Terms:

Saviors

Iranian Texts

Zoroastrian Texts

Pahlavi Texts

---

1. Faculty member, Iranology Department, Göttingen University, email: [sraei@uni-goettingen.de](mailto:sraei@uni-goettingen.de)

## **Sistan and its National and International Honors**

**Iraj Afshar Sistani<sup>1</sup>**

Received: 30.04.2016

Accepted: 07.09.2016

Sistan is located in the east of Iran. Given its particular geographical location, specific climatic conditions, and particular political status, this province has enjoyed great strategic significance since ancient times. It is also located at a junction with the fertile and rich Indian subcontinent. Sistan is the land of national myths, the birthplace of epic, the origin of the first advanced human civilizations, the center of urban communities, and the bridge connecting West Asia with Indo-China and the passage way of commercial caravans. During the Achaemenid period, at the time of Darius the Great, Ptolemy referred to the name of AryaPolis for Sistan, which indicates that Sistan was one of the large centers housing a great number of people from the Aryan ethnic origin. The writer of History of Sistan considers its people to be of a beautiful and supreme ancestral race and refers to them as a group of hard-working, powerful, tall, and healthy people. Since its residents began cattle raising and farming, different kinds of art emerged in Sistan and greatly contributed to the formation of the lifestyle of the people living in different regions of this land. The artists and craftsmen of Sistan have created a number of marvelous works and masterpieces which are now ornamenting various art centers of the world. Some of them have also been chosen as symbols in other countries, for example, the windmill of Sistan is presently the symbol of Netherlands.

### **Key Terms:**

Sistan; National mythology; Arya Polis; Aryan Race; Wind Mill; Elamite Clay Tablets; Surgery; Caesarean Section; Regular Irrigation Method

---

1. Senior researches in Iranology, PhD in sociology, email: afsharsistani@yahoo.com

## Place of Iranian Language and Culture in the 20th Century German Iranology

Nader Haqqani<sup>1</sup>

Received: 20.02.2016

Accepted: 12.06.2016

Iranology has a long history in Germany. German researchers, particularly at the end of the 19th and 20th centuries, conducted extensive studies in the field of Iranology and published several works in this field. In the present paper, the writer refers to two examples of such works: the first was written by Wilhelm Geiger and Ernst Kuhn in 1895-1904, and the other was written by Rüdiger Schmidt in 1989. The findings reported in both books are the products of the scientific and research activities of German researchers regarding Iran, particularly, with respect to its linguistic, literary, historical, and cultural features. Through a brief study of the mentioned works, this paper is intended to introduce the linguistic and cultural dimensions of Iran as discussed in these two books and determine the thematic direction of the studies carried out by German Iranologists. The main purpose of this research is to describe the ups and downs of the scientific and research activities regarding the language and culture of Iran in the 20th century German Iranology. It also seeks to pave the way for a comparison of Iranological studies conducted by German, English, and French Iranologists. The writer believes that the knowledge of the dimensions and topics of Iranological studies overseas could be useful for adopting specific directions for similar studies inside the country.

### **Key Terms:**

Orientalism; Iranology; Iranian Studies in Germany; Wilhelm Geiger; Rüdiger Schmidt; linguistic and Cultural Domain; 20th century

---

1. Associate Professor. University of Tehran, Research Institute ReCellt. email: recellt@ut.ac.ir

## Table Of Contents

### **Place of Iranian Language and Culture in the 20th Century German Iranology**

Nader Haqqani

(130)

### **Sistan and its National and International Honors**

Iraj afshar sistani

(129)

### **Some Points Regarding Iranian Saviors in Zoroastrian and Pahlavi Texts**

shahrokh Raei

(128)

### **Alfons Gabriel's Visits to Iranian Deserts**

Mohammad Hadi Varharam

(127)

### **A Study of the Features of the Stone Vessels of the Achaemenid Era (2)**

Bahman Firoozmandi and Amir Hashem Poormafi

(126)

### **Rhyton as One of the Factors Underlying the Knowledge of Parthian Art and Religion**

Hamid Afshar and Neda Sahrapeyma

(125)

### **Handicrafts: The Reflection of the Continuity of the Past Life of Doshmanziari Region**

fateme Rezmjooee

(124)

# Iranian Studies

(specialized - scientific - interdisciplinary Journal)

ISSN: 2476 - 2989

Volume 2, No. 3, Autumn 2016

**License Holder (Publisher):** Iranology Foundation

**Director:** Dr. Hekmatollah Molla Salehi

**Editor\_in\_Chief:** Dr. Mohammad Bahramzadeh

**Scientific Editor (Director):** Fatemeh Faridi Majid

## Editorial Board

Dr. Mehri Baqeri (Tabriz University)

Dr. Naser Takmil Homayoun (Academy of Humanities and Cultural Studies)

Dr. Mahmood Jafari Dehaqi (University of Tehran)

Dr. Zohreh Zarshenas (Academy of Humanities and Cultural Studies)

Dr. Fathollah Mojtabaei (University of Tehran)

Dr. Hekmatollah Molla Salehi (University of Tehran)

Dr. Mohammad Bahramzadeh (Islamic Azad University)

Dr. Mahmood Tavusi (Tarbiyat Modares University)

**Issue Editor:** Sedighe Aghaei

**Translator:** Roya Khoii

**Type & Design:** Maryam Jamei

**Lithography & Print:** Iranchap

**Address:** Iranology Foundation, Iranshenasi st., Southern Sheikh Bahae., Tehran, Iran.

**Tel:** 0098\_21\_ 88608925

**Fax:** 0098\_ 21\_ 88608922

**Email:** Faslnameh@iranology.ir

**Price:** 80000 RIs